

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جهاد و شهادت

به كوشش سازمان دارالقرآن الكريم

- ❖ عنوان : جهاد و شهادت
- ❖ تهیه و تدوین: سازمان دارالقرآن الکریم
- ❖ ناشر: انتشارات تلاوت
- ❖ نوبت چاپ : اول ۱۳۹۹
- ❖ شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
- ❖ شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۷۲-۴۹-۹
- ❖ نشانی : تهران، خیابان رشت، جنب کوچه ستوده، پلاک ۳۹
- ❖ صندوق پستی : ۱۵۹ ۱۶۱۹۵ تلفن: ۷۷۶۳۵۵۰۰ و ۶۶۹۵۶۰۹۵

فهرست مطالب

مقدمه ----- ۱۰

فصل اول: جهاد/۱۲

مفهوم شناسی جهاد ----- ۱۳

اهمیت و فضیلت جهاد ----- ۱۵

فلسفه جهاد ----- ۲۱

اهداف جهاد ----- ۲۵

۱. محو شرک و بت پرستی ----- ۲۵

۲. برپایی حق و نابودی باطل ----- ۲۷

۳. دفاع و حمایت از مظلومان ----- ۲۹

۴. دفع فساد و تجاوز از میان جامعه بشری ----- ۳۳

۵. رفع فتنه و گسترش اسلام ----- ۳۴

اقسام جهاد ----- ۳۶

۱- جهاد بالقول ----- ۳۶

۲- جهاد با سلاح ----- ۳۸

الف) جهاد ابتدایی ----- ۳۹

ب) جهاد دفاعی ----- ۴۳

تقسیم بندی دیگر جهاد با سلاح ----- ۴۶

الف) جهاد با کافران حربی ----- ۴۶

ب) جهاد با اهل بغی ----- ۵۱



- ج) جهاد با منافقان ----- ۵۴
- ۳- جهاد با نفس ----- ۵۶
- آثار جهاد ----- ۷۰
۱. نائل شدن به پاداش عظیم الهی ----- ۷۰
۲. دست یابی به هدایت ویژه الهی ----- ۷۲
۳. بهره‌گیری از مغفرت الهی و روزی ارجمند ----- ۷۳
۴. رسیدن به فلاح و رستگاری ----- ۷۴
۵. قرار گرفتن در زمره صابران ----- ۷۵
۶. پاک شدن گناهان و ورود به بهشت ----- ۷۷
۷. عذاب کافران و مایه خیر و برکت برای مومنین ----- ۷۸
۸. از بین رفتن فتنه و جلوگیری از فساد در جامعه ----- ۸۰
۹. جلوگیری از تعطیلی یاد خدا ----- ۸۲
۱۰. شهادت و متنعم شدن نزد خداوند متعال ----- ۸۳
- احکام جهاد ----- ۸۵
- وجوب جهاد ----- ۸۵
- وجوب مقابله به مثل و جهاد دفاعی با دشمنان متجاوز ----- ۸۶
- پرهیز از پشت کردن به دشمن و فرار از میدان جنگ ----- ۸۸
- حرمت تعدی از احکام و مقررات جهاد ----- ۸۹
- عوامل پیروزی در جهاد ----- ۹۱
۱. آرامش قلبی رزمندگان ----- ۹۱
۲. اطاعت از رهبری و پرهیز از نزاع ----- ۹۱



۹۳	۳. استواری و ثبات قدم
۹۵	۴. صبر کردن و رعایت تقوا
۹۷	۵. توکل مومنان بر خدا
۹۹	۶. سرسختی و غلظت با دشمنان
۱۰۱	۷. داشتن تجهیزات نظامی و آموزش فنون جنگی
۱۰۳	ضرورت بومی سازی تجهیزات مدرن نظامی
۱۰۶	هزینه سازش با دشمن
۱۰۸	عوامل شکست در جهاد
۱۰۸	۱. اختلاف و نزاع و سستی در صحنه نبرد
۱۰۹	۲. خوف در صحنه جهاد
۱۱۱	۳. حالت تدافع و اجازه تهاجم به دشمن دادن
۱۱۳	۴. توائل
۱۱۳	۵. تخاذل
۱۱۵	عواقب تخلف از جهاد
۱۱۵	۱. قرار گرفتن در آستانه کفر
۱۱۷	۲. کور دلی و ناتوانی از فهم حقایق
۱۱۸	۳. نابودی فرد و سقوط جامعه
۱۲۰	۴. گرفتاری در عذاب دردناک آتش جهنم
۱۲۲	۵. خوار و ذلیل شدن
۱۲۴	معدوران از جهاد
۱۲۴	الف) افراد ناتوان جسمی



۱۲۵ ----- (ب) افراد ضعیف و فاقد ابزار و امکانات جنگی

۱۲۷ ----- (ج) لنگ، بیمار و نابینا

فصل دوم: شهادت/ ۱۲۹

۱۳۱ ----- فضیلت شهید و شهادت

۱۳۷ ----- چگونگی حیات جاودانی شهیدان

۱۳۸ ----- مکتبی که به شهادت افتخار می‌کند

۱۴۱ ----- مجاهدان و شهدای مدافع حرم

۱۵۰ ----- تفاوت عملیات شهادت طلبانه و انتحاری

فصل سوم: امام حسین (علیه السلام) و جهاد/ ۱۵۴

۱۵۷ ----- اهداف و فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام)

۱۵۷ ----- ۱- احیای دین خدا و سنت پیامبر اکرم

۱۶۰ ----- ۲- احیای امر به معروف و نهی از منکر

۱۶۲ ----- ۳- شهادت طلبی

۱۶۶ ----- ۴- تشکیل حکومت اسلامی

۱۶۷ ----- نقش بصیرت و رخداد واقعه کربلا

۱۶۹ ----- بصیرت عاشورایی

۱۷۲ ----- خواص بی بصیرت زمینه ساز حادثه عاشورا

۱۷۶ ----- حب دنیا عامل بی بصیرتی

فصل چهارم: جهاد و شهادت در کلام امام خامنه‌ای/ ۱۷۸

۱۷۹ ----- تمدن اسلامی و مسئله جهاد

۱۸۰ ----- بهشت، پاداش الهی برای مجاهدت در راه خدا



مجاهدان، علاوه بر آبادانی آخرتشان دنیای دیگران را هم می‌سازند --	۱۸۱
مبارزه با نقشه‌های استکبار در منطقه‌ی اسلامی؛ بزرگ‌ترین مجاهدت است -	۱۸۳
مجاهدان در راه خدا، جزء اولیاء الهی -----	۱۸۴
جملات برگزیده پیرامون جهاد و شهادت -----	۱۸۵
منابع و مأخذ -----	۱۸۸

مقدمه

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (توبه، ۱۱۱)

«خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که: در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ این وعده حقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید؛ و این است آن پیروزی بزرگ!»

جهاد و شهادت از جمله مفاهیم کلیدی قرآن کریم است که به مناسبت‌های گوناگون از آن در قرآن سخن به میان آمده است. در قرآن کریم جهاد امری با فضیلت برشمرده شده و آثار گوناگونی بر آن در حیطه‌های فردی و اجتماعی مترتب شده است.

قرآن کریم برای جهاد اهدافی ذکر کرده که توجه به این اهداف خود بیانگر فلسفه و جوب جهاد است که از جمله این اهداف عبارتند از: محو شرک و بت‌پرستی، برپایی حق و نابودی باطل، دفاع و حمایت از مظلومان، دفع فساد و تجاوز از میان جامعه بشری، رفع فتنه و گسترش اسلام و... .



همچنین در قرآن سخن از انواع جهاد، احکام جهاد، عوامل پیروزی و شکست در جهاد، معذوران از جهاد و سایر نکات پیرامون جهاد و شهادت سخن به میان آمده است که در این کتاب توضیحاتی مختصر داده شده است.

بخشی دیگری از اثر پیش رو به مساله جهاد و قیام امام حسین (علیه السلام) علیه حکومت جور و موضوع بصیرت و نقش خواص در رویداد واقعه کربلا اختصاص یافته است.

همچنین در جای جای این کتاب سعی شده است به مسائل مرتبط روز جامعه و موضوعات بین‌المللی، رویدادهای در حال اتفاق در منطقه خاورمیانه، مخصوصاً مسئله محور مقاومت که مصداقی از جهاد قرآنی است اشاره شود و در انتها نیز با رهنمودها و فرمایشات امام خامنه‌ای پیرامون جهاد و شهادت، کتاب به اتمام رسیده است.

امید است این اثر مرضی رضای خداوند متعال و امام زمان (عجل الله تعالی فرج الشریف) واقع شود و ما بتوانیم به انجام تکلیف با تبعیت از ولی فقیه زمان خود، از این پیچ تاریخی به سلامت عبور کنیم و خدای نکرده همانند کوفیان نباشیم که در مواقع حساس که نیاز به جانفشانی و جهاد بود هم امیرالمومنین را تنها گذاشتند و هم با بی‌بصیرتی کامل و حب به دنیا، به امام حسین خیانت کرده و زمینه‌ساز واقعه کربلا شدند.

فصل اول

جهاد

مفهوم شناسی جهاد

جهاد از ریشه «جهد» و «جُهد» به معنای طاقت است و نیز گفته شده «جهد» به معنای مشقّت و «جُهد» به معنای طاقت و نیرو است.

اکثر لغت شناسان جهاد را به معنای به کار بستن تمام توان و نیرو آورده‌اند.^۱ جهاد، محاربه با دشمنان خدا است که به معنای به کار بردن نهایت توان و تلاش قولی و عملی است.^۲

اگر جهاد را از ریشه «جُهد» بدانیم مجاهد کسی است که تمام توان و قدرت خود را در هدف به کار گیرد و اگر از ریشه «جهد» بدانیم، مجاهد کسی است که با طیب خاطر در دشواری‌ها و سختی‌ها گام برمی‌دارد و برای رسیدن به هدف و پیروزی در میدان نبرد با رضایت تمام تلاش و کوشش می‌کند.

واژه جهاد چون از باب «مفاعله» است در مواردی به کار می‌رود که نوعی همکاری، تقابل و رقابت در آن وجود دارد.

۱. مفردات الفاظ قرآن، ص ۲۰۸.

۲. لسان العرب، ج ۳، ص ۱۳۳.



در جهاد معمولاً طرف دیگری هم در کار است و دو طرف در برابر هم صف‌آرایی کرده، هریک برای هدف خویش و برای پیروزی بر طرف مقابل و خصم هر چه توان دارد به کار می‌گیرد.

«جهاد» جنگ مقدس مسلمانان برای دفاع از حریت و استقلال کشور اسلامی در مقابل دشمنان دین خدا است. از باب توسع در معنا، جهاد به معنای مجاهده با نفس در برابر هواها و خواسته‌های نفسانی نیز در قرآن آمده است که در ادامه، بحث آن خواهد گذشت.

در بیش از سیصد آیه از قرآن کریم احکام و مسائل مربوط به جهاد برای آشنایی مسلمانان آمده است و پربسامدترین مفاهیمی که در ارتباط با جهاد در قرآن آمده است عبارتند از: «فی سبیل الله»، «آمنوا»، «اموالهم و انفسهم»، «هاجروا» و... که در این بین واژه «نفی سبیل الله» بیشترین کاربرد را دارد.

اهمیت و فضیلت جهاد

در قرآن کریم جهاد امری ارزشمند و پراهمیت تلقی شده، به گونه ای که آن را معامله ای ارزشمند با خدا معرفی می کند.

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي النَّوَارَةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (توبه، ۱۱۱)

«خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که:) در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند؛ این وعده حقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده اید؛ و این است آن پیروزی بزرگ!»

همچنین اهمیت و فضیلت جهاد در سوره توبه، بالاتر از آب دهی حاجیان و آبادانی مسجد الحرام شمرده شده است:

(أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (توبه، ۱۹)

«آیا سیراب کردن حجاج و آباد ساختن مسجد الحرام را، همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده، و در راه او جهاد کرده



است؟! (این دو)، نزد خدا مساوی نیستند! و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی‌کند!»

در سوره صف آن را تجارتی پرسود برای مومنان معرفی می‌کند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (صف، ۱۰ و ۱۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟! * به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید!»

در همین سوره صف آمده، خداوند کسانی که در راه او قتال می‌کنند را دوست دارد:

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ) (صف، ۴)

«خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او در صفی به هم پیوسته همچون شالوده‌های سربی می‌جنگند.»

بر اساس این آیه‌ی شریفه، کسانی که در راه خداوند و برقراری دین الهی محکم و استوار، به جهاد با مشرکان و کافران پردازند، مورد محبت و دوستی حق تعالی قرار می‌گیرند و این منتهای سعادت انسان است.



این آیات و سایر آیات موجود در قرآن کریم خود بیانگر اهمیت و جایگاه ویژه جهاد در دین مبین اسلام است.

در منابع روایی نیز، روایات فراوانی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان معصوم (علیهم السّلام) درباره‌ی اهمیت جهاد نقل شده است و در اینجا به ذکر چند روایت می‌پردازیم.

حضرت علی (علیه السّلام) در اهمیت جهاد می‌فرمایند:

«ان الجهاد بابٌ من أبواب الجنة، فتحه الله لخاصة أوليائه وهو لباس التقوى ودرعُ الله الحصينة وجُتته الوثيقة.»^۱

«به راستی جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند به روی دوستان مخصوص خود گشوده و جهاد، لباس تقوا، زره محکم و سپر مطمئن خداست.»

امام باقر (علیه السّلام) نیز درباره جایگاه جهاد در اسلام فرمودند:

«اصل اسلام، نماز، فرع آن زکات و اوج آن جهاد است.»^۲

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در حدیثی می‌فرمایند:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۹۲، ح ۷۰.



«اوج مسلمانی، جهاد در راه خداوند است که جز مسلمانان برجسته بدان نرسند.»^۱

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) جهاد را از بهترین کارها معرفی می فرماید:

«احب الاعمال الى الله الصلوة لوقتها ثم بر الوالدین ثم الجهاد فی سبیل الله.»^۲
«بهترین کارها نزد خداوند نماز به موقع، سپس نیکی به پدر و مادر و آن گاه جهاد در راه خداست.»

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در فضیلت مجاهد می فرماید:

«خداوند سه کس را دوست دارد: کسی که شب برخیزد و کتاب خدا را بخواند؛ کسی که با دست راست خود صدقه دهد و آن را با دست چپ خود مخفی دارد و کسی که با گروهی به جنگ برود و یارانش بگیرزند و او در برابر دشمن بایستد.»^۳

امام رضا (علیه السلام) نیز درباره ی فضیلت مجاهدان در راه خدا چنین

فرمودند:

۱. نهج الفصاحه، ص ۳۳۹.

۲. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص ۲۴۴.

۳. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۱۷.



«اللجنة باب يقال له باب المجاهدون، يمضون اليه فاذا هو مفتوح وهم متقلدون سيوفهم والجمع في المواقف والملائكة ترحب بهم...»^۱

«بهشت را دری است که آن را در مجاهدان نام نهاده‌اند و مجاهدان از آن در به بهشت وارد می‌شوند، در حالی که شمشیرهایشان را حمایل ساخته و در موقف گرد آمده‌اند و فرشتگان به آنها خوشامد می‌گویند.»

امام علی (علیه السلام) درباره علت وجوب جهاد می‌فرماید:

«فرض الله... الجهاد عزّاً للاسلام»^۲

«خداوند جهاد را برای عزت بخشیدن به اسلام واجب فرمود.»

حضرت علی (علیه السلام) نخستین کسی است که در راه مبارزه با کفار و دشمنان اسلام؛ به منظور برقراری عدالت و مساوات میان مسلمانان شمشیر خود را با این شعار حماسه آفرین که گرامی‌ترین مرگ، کشته شدن در راه خداست، به کاربرد و راه جهاد را برای همگان هموار کرد. آن حضرت در نهج البلاغه درباره‌ی فضیلت جهاد سخنان گهرباری فرموده و از مجاهدان راه خدا ستایش و تمجید فراوان کرده است. ایشان در زمینه‌ی شهادت می‌فرمایند:

۱. تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص ۴۰۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.



«...ان اكبر الموت القتل والذي نفس ابن ابي طالب بيده لالف ضربة
بالسيف اهون على من ميتة على الفراش في غير طاعة الله»^۱
«همانا گرامی‌ترین مرگ کشته شدن است. سوگند به آن که جان پسر ابوطالب
به دست اوست، تحمل هزار ضربه شمشیر بر من آسانتر از جان دادن در بستری
است که در غیر طاعت خدا باشد.»

حضرت علی (علیه السلام) همچنین کسانی را که سستی می‌کنند و از رفتن
به میدان جنگ و جهاد خودداری می‌کنند، مورد نکوهش و انتقاد قرار داده و
می‌فرماید:

«هر کس جهاد را ترک کند، لباس مذلت خواهد پوشید.»^۲

امیرمؤمنان (علیه السلام) با سخنان پرشور خود تحول و حماسه‌ی شورانگیزی
در روح شیعیان، در مقابل ستمگران به وجود آورد، به همین دلیل ما شیعیان باید
به راستی سپاسگزار مولایمان علی (علیه السلام) باشیم، زیرا آن حضرت با گفتار و
عمل خود شیوه‌ی مبارزه با ستمگران، عهدشکنان و منحرفان را به ما آموخت.

۱. تفسیر الکاشف، ج ۲، ص ۲۰۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

فلسفه جهاد

از جمله مسائلی که ضرورت دارد درباره جهاد بدان پرداخته شود، تبیین فلسفه جهاد است. شبهه می‌شود که جنگ و جهاد معمولاً با قتل و کشتار همراه است، چرا باید در اسلام کشتار و خونریزی باشد؟! جنگ چیز بدی است چرا باید دین، امر به جنگ کند و آن همه فضیلت هم برای آن بشمارد؟ صلح و برادری و دوستی امری مطلوب است اما جنگ امر مطلوبی نیست. می‌گویند جنگ و کشتن امر بدی است، دین هم باید مخالف بدیها باشد، حالا چگونه است خود دین بدان دستور می‌دهد؟!!

یا اینکه سوال می‌شود چرا در صدر اسلام مسلمانان با کشورهای همسایه درگیر شدند و سرزمین‌های آنان را تصرف کردند؟!!

به طور کلی شبهات فراوانی پیرامون جهاد که یکی از فروع دین است، از سوی معاندان و دشمنان مطرح شده و همین موضوع، مستمسکی برای هجمه به اسلام شده و دین اسلام دین خشونت و شمشیر معرفی شده است.

جهت پاسخ به شبهات وارده به اصل جهاد، اول باید دید که فلسفه جهاد چه بوده که خداوند متعال آن را بر مسلمانان فرض کرده است. باید دقت کرد که چه نکته‌ای در جهاد مدنظر خداوند متعال بوده است؛ خدایی که تمامی سوره‌های قرآن - بجز سوره توبه - را با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز کرده است، یعنی چه



اتفاقی افتاده است؛ خدایی که مهربان است و بر بندگانش رحم می‌کند، دستور به جهاد و قتال می‌دهد. پاسخ این مساله را باید در فلسفه جهاد جستجو کرد. در این بخش با استفاده از خود آیات و روایات بدان می‌پردازیم:

قبل از پرداختن به فلسفه جهاد باید به این نکته اشاره کنیم که خداوند متعال در مرحله اول دستور به جهاد و قتال نمی‌دهد؛ صلح و دوستی را بهتر از جنگ و منازعه می‌داند. در آیه ۱۲۸ سوره نساء، می‌فرماید: (وَالصُّلْحُ خَيْرٌ) (صلح بهتر است) و یا اینکه در آیه ۱۲۵ سوره نحل سه روش برای دعوت به سمت خدا معرفی شده است:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ)

«با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است؛ و او به هدایت یافتگان داناتر است.»

همچنین در سوره طه آیات ۴۳ و ۴۴ خداوند متعال خطاب به حضرت موسی و برادرش هارون می‌فرماید:

(ادْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى)



«به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است؛ سپس به آنها می‌گویید با نرمی و آرامی با فرعون سخن بگویید تا شاید متذکر شود و از خدا بترسد.»

پس قرآن کریم در مرحله اول دستور به جنگ و قتال نمی‌دهد بلکه شیوه او گفتگو، موعظه و بیان استدلال است که در موارد متعددی این شیوه در قرآن بیان شده است. در کنار سیره پیامبر اکرم در تبلیغ دین اسلام در مکه این موضوع مشهود است؛ آن حضرت در ۱۳ سال تبلیغ اسلام در مکه بجز قرائت قرآن و بیان حقایق آن، راه دیگری را در پیشبرد اسلام انتخاب نکردند.

زمانی که حلقه بر حضرت در مکه تنگ شد و کفار قریش تصمیم به قتل حضرت گرفتند، پیامبر اکرم از مکه به مدینه هجرت کردند. سپس در مدینه جهادی با کفار صورت گرفت؛ در مرتبه اول جهاد دفاعی بود. یعنی جامعه اسلامی برای رفع حمله‌های کفار مجبور به دفاع از خود شدند که این یک امر عقلانی است. وقتی مسلمین قدرت گرفتند، پیام اسلام را به گوش ملت‌های همسایه و افراد داخل جزیره‌العرب رساندند تا بدون جنگ و خونریزی دعوت پیامبر خاتم را لبیک بگویند. اما برخی آن را پذیرفتند و برخی آن را رد کردند از جمله کفار و مشرکین مکه.

با توجه به عدم پذیرش اسلام از سوی کفار و مشرکین مکه، پیامبر اسلام تصمیم گرفتند ریشه کفر را بخشکانند و مکه، خانه خدا و مسلمین را از دست



بت پرست‌ها و مشرکین مکه برای همیشه نجات دهند. وقتی که لشکر مسلمانها به مکه رسید، به دستور پیامبر بدون جنگ و خونریزی مکه فتح شد.

از کجای این دین، کتاب آسمانی آن و سیره پیامبرش، جنگ و کشتار و خونریزی به دست می‌آید؟! بله در مواقعی که لازم بود، داخل شهر مدینه از خود دفاع کردند و در مواقعی که لازم بود به دشمن یورش بردند تا از شر آنان در امان بمانند؛ این روشی است که همواره در طول تاریخ وجود داشته و امری عقلایی می‌باشد.

آیا کسی که در خانه خود، در برابر حمله دشمن از خود دفاع می‌کند یا برای دفاع از خویش به دشمن حمله می‌برد، آیا کار او بد، ناپسند و خشونت بار است و غیر منطقی و غیر عقلانی است؟!

در کنار توضیح فوق، با بررسی فلسفه جهاد در قرآن و روایات، ساحت مقدس اسلام از دستور به قتل، کشتار، خونریزی و دین شمشیر بودن مبرا می‌شود.

اهداف جهاد

قرآن و روایات برای جهاد اهدافی را اشاره کرده‌اند که در ادامه برخی از آنها را بیان می‌کنیم:

۱. محو شرک و بت پرستی

(وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ) (بقره، ۱۹۳)

«و با آنها پیکار کنید! تا فتنه (و بت پرستی، سلب آزادی از مردم) باقی نماند و دین، مخصوص خدا گردد. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، مزاحم آنها نشوید! زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.»

اسلام در عین اینکه آزادی عقیده را محترم می‌شمرد و هیچ کس را با اجبار به سوی این آیین دعوت نمی‌کند، به اقوامی که دارای کتاب آسمانی هستند، فرصت کافی می‌دهد که با مطالعه و تفکر، آیین اسلام را بپذیرند و اگر نپذیرفتند، با آنها به صورت يك «اقلیت هم پیمان» (اهل ذمه) معامله می‌کند و با شرایط خاصی که نه پیچیده است و نه مشکل، با آنها همزیستی مسالمت‌آمیز برقرار می‌نماید، در عین حال نسبت به شرک و بت پرستی، سختگیر است؛ زیرا شرک و بت پرستی نه دین است، نه آیین و نه محترم شمرده می‌شود، بلکه يك نوع خرافه، انحراف،



حماقت و در واقع يك نوع بیماری فکری و اخلاقی است که باید به هر نحو ممکن آن را ریشه کن ساخت.

کلمه آزادی و احترام به فکر دیگران در مواردی به کار برده می شود که فکر و عقیده لاقفل يك ریشه صحیح داشته باشد، اما انحراف، خرافه، گمراهی و بیماری چیزی نیست که محترم شمرده شود و به همین دلیل اسلام دستور می دهد که بت پرستی به هر قیمتی، حتی به قیمت جنگ، از جامعه بشریت ریشه کن گردد. نابودی بت خانه ها و آثار شوم بت پرستی، اگر از طرق مسالمت آمیز ممکن نشد با زور، ویران و منهدم گردند.

آری اسلام می گوید باید صفحه زمین از آلودگی به شرك و بت پرستی پاک گردد و به همه مسلمین نوید می دهد که سرانجام، توحید و یکتا پرستی به تمام جهان حاکم خواهد شد و شرك و بت پرستی ریشه کن خواهد گشت.

از آنچه که گفته شد روشن می شود که اسلام جهاد را با اصول صحیح و منطق عقل هماهنگ ساخته و هرگز آن را وسیله سلطه جویی، کشورگشایی، غصب حقوق دیگران، تحمیل عقیده، استعمار و استثمار قرار نداده است.

ولی می دانیم دشمنان اسلام - مخصوصاً ارباب کلیسا و مستشرقان مغرض - با تحریف حقایق، سخنان زیادی بر ضد مساله جهاد اسلامی ایراد کرده اند و اسلام



را متهم به خشونت و توسل به زور و شمشیر برای تحمیل عقیده ساخته‌اند و به این قانون اسلامی سخت هجوم برده‌اند.

به نظر می‌رسد وحشت آنها از پیشرفت اسلام در جهان - به خاطر معارف قوی، و برنامه‌های حساب شده - سبب شده است که از اسلام چهره دروغین و وحشتناکی بسازند تا جلو پیشرفت اسلام را در جهان بگیرند.^۱

۲. برپایی حق و نابودی باطل

(وَإِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ* لِيَحَقِّقَ الْحَقَّ وَيَبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ) (انفال، ۸ و ۷)

«و (به یاد آرید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه [کاروان تجاری قریش، یا لشکر مسلح آنها] نصیب شما خواهد بود و شما دوست می‌داشتید که کاروان (غیرمسلح) برای شما باشد (و بر آن پیروز شوید) ولی خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کافران را قطع کند (از این رو شما را برخلاف میل‌تان با لشکر قریش درگیر ساخت و آن پیروزی بزرگ نصیب‌تان شد.) تا حق را ثابت و باطل را نابود گرداند، هر چند بزهکاران خوش نداشته باشند.»

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۰.



در این آیات هدف جهاد اسلامی، احقاق حق و انهدام باطل است، نه کشورگشایی و اشغال سرزمین. (أَنْ يَحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ)

این آیات اشاره به داستان جنگ بدر می‌کند که اولین جنگ در اسلام است. در شان نزول این آیه آمده است: در ماه رمضان سال دوم هجری، به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اطلاع دادند که ابوسفیان در رأس یک کاروان تجاری بسیار مهم در راه رسیدن به مکه می‌باشد. آن حضرت برای تضعیف قدرت کافران و جبران اموالی که کفار مکه از مسلمانان مهاجر مصادره کرده بودند، به همراه ۳۱۳ نفر آماده‌ی حمله به آن کاروان تجاری شدند. ابوسفیان سردسته کاروان، پس از با خبر شدن از این تصمیم، کفار مکه را خبردار کرد و کاروان را از بیراهه، راهی مکه نمود.

از آنجا که بسیاری از مشرکان مکه در آن کاروان سهمی داشتند و همچنین با زور و تهدید آنان، حدود هزار نفر به سرعت بسیج شدند و به همراه بزرگان و سرشناسان مکه و با ساز و برگ کامل نظامی به فرماندهی ابوجهل، برای دفاع از گروه چهل نفری تجار حرکت کردند.

روز هفدهم ماه رمضان، در بیابانی بین مکه و مدینه، سه گروه حاضر بودند: مسلمانان، سپاه کفر و کاروان تجاری کفار.



پیامبر پس از اطلاع از حرکت سپاه دشمن، با یاران و اصحاب خود مشورت نمود که آیا به تعقیب کاروان تجاری پردازند و یا آنکه با سپاه کفر مقابله کنند؟ نظرهای متعددی بیان شد؛ ولی سرانجام تصمیم گرفتند با سپاه کفر مقابله کنند. با آنکه مسلمین ساز و برگ نظامی چندانی نداشتند و به قصد جنگ و درگیری مسلحانه بیرون نیامده بودند و تعداد کفار سه برابر آنان بود، ولی عاقبت با امدادهای غیبی خداوند، بردشمن پیروز شدند. در این جنگ، ابوجهل و هفتاد کافر دیگر کشته شدند که بیشتر کشته شدگان به دست امام علی (علیه السلام) بود و هفتاد نفر اسیر گشتند، در حالی که تنها ۱۴ نفر از سپاه اسلام به شهادت رسیدند.^۱

۳. دفاع و حمایت از مظلومان

(وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا) (نساء، ۷۵)

«چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (بدست ستمگران) تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید، همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: خدایا!

۱. تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۷۸.



ما را از این شهر(مکه) که اهلش ستمگرند بیرون ببر و برای ما از سوی خود، ولیی قرار ده و برای ما از سوی خود یار و یآوری معین فرما.»

شاخه دیگری از جهاد که در آیات قرآن به آن اشاره شده؛ جهاد برای حمایت از مظلومان است.

به این ترتیب، قرآن از مسلمانان می‌خواهد که هم در راه خدا و هم مستضعفان مظلوم، جهاد کنند و اصولاً این دو از هم جدا نیستند و با توجه به اینکه در آیه فوق قید و شرطی نیست، این مظلومان و مستضعفان در هر نقطه جهان، باشند، باید از آنها دفاع کرد؛ نزدیک و دور، داخل و خارج کشور تفاوت نمی‌کند.

به تعبیر دیگر در اسلام، حمایت از مظلومان در مقابل ظالمان، يك اصل است که باید مراعات شود، حتی اگر به جهاد منتهی گردد. اسلام اجازه نمی‌دهد مسلمانان در برابر فشارهایی که به مظلومان جهان وارد می‌شود بی‌تفاوت باشند و این دستور یکی از ارزشمندترین دستورات اسلامی است که از حقانیت این آیین خیر می‌دهد.

همچنین در آیات ۳۹ و ۴۰ سوره مبارکه حج به این حقیقت اشاره شده است:

(أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ*الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ



لَهْدِمَتْ صَوَامِعَ وَبِيْعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدٍ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيْرًا وَلِيَنْصُرَنَّ
اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيْزٌ (حج، ۴۰ و ۳۹)

«همانها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز اینکه می‌گفتند: «پروردگار ما، خدای یکتاست!» و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد! و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.»

این آیه مظلومیت مؤمنان را بیان می‌کند که کفار بدون هیچ‌گونه حق و مجوزی ایشان را از دیار و وطنشان - مکه - بیرون کردند. آن‌ها نه این‌طور که دست ایشان را بگیرند و از خانه و شهرشان بیرون کنند، بلکه آن قدر شکنجه و آزار کردند و آن قدر برای آنان صحنه‌سازی نمودند تا ناگزیر شدند با پای خود شهر و زندگی را رها نموده و در دیار غربت منزل کنند و از اموال و هستی خود چشم پوشیده با فقر و تنگدستی گرفتار شوند. عده‌ای به حبشه رفتند و جمعی بعد از هجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه.

این آیه در مقام علت، نسبت به تشریح قتال و جهاد قرار دارد و حاصلش این است که تشریح جهاد به منظور حفظ مجتمع دینی از شر دشمنان دین است؛ زیرا



اگر جهاد نباشد همه معابد دینی و مشاعر الهی ویران گشته، عبادات و مناسک از میان می‌رود.

دفاع از طریق جنگ، آخرین وسیله دفاع است وقتی به آن متوسل می‌شوند که راه‌های دیگر به نتیجه نرسد، مانند آخرین دواء که همان داغ کردن است. چون در قتال نیز بشر اقدام می‌کند به اینکه بعضی از اجزای بدن یا افراد اجتماع از بین بروند، تا بقیه نجات یابند و این سنتی است که در جوامع بشری جریان دارد، بلکه به انسان‌ها اختصاص نداشته، هر موجودی که به نحوی شخصیت و استقلال دارد این سنت را دارد که احیاناً مشقت موقتی را برای راحتی دائمی تحمل کند.

پس می‌توان گفت که در آیه شریفه به این نکته اشاره شده که قتال در اسلام از فروع است همان سنتی است فطری، که در بشر جاری است. چیزی که هست وقتی همین قتال و دفاع را به خدا نسبت دهیم آن وقت (دَفَعُ اللّٰهِ) می‌شود و می‌گوییم: خداوند به خاطر حفظ دینش از خطر انقراض، بعضی از مردم را به دست بعضی دفع می‌کند.^۱

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه ۳۹ حج.



۴. دفع فساد و تجاوز از میان جامعه بشری

(فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ
وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى
الْعَالَمِينَ) (بقره، ۲۵۱)

«سپس به فرمان خدا، آنها سپاه دشمن را به هزیمت واداشتند و «داوود»
(نوجوان نیرومند و شجاعی که در لشکر «طالوت» بود)، «جالوت» را کشت و
خداوند، حکومت و دانش را به او بخشید و از آنچه می‌خواست به او تعلیم
داد و اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین
را فساد فرامی‌گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد.»

مراد از فساد زمین، مختل شدن نظم اجتماع، پیدا شدن فتنه و بروز اختلاف
است. از نظر اینکه انسان موجودی اجتماعی است؛ به طوریکه زندگی او براساس
همکاری و تعاون با دیگران قابل ادامه است لذا محترم شمردن حقوق دیگران
شرط اساسی آرامش و نظم در چنین اجتماعی است.

همیشه افراد می‌کوشند تا دیگران را در مسیری وا دارند که به منافع آنها لطمه
وارد نشود، لذا انسان برحسب غریزه فطری، در مقام جنگ و نزاع با کسی که
مزاحم اوست برمی‌آید تا بدین وسیله مانع از لطمه او گردد و همین امر سبب
می‌گردد که در اجتماع يك نظام خاصی بوجود آید و افراد بدانند که هر کس بحق
دیگری تجاوز کند بالاخره تنبیه خواهد شد.



آیه شریفه بدنبال وقایع بنی اسرائیل، این جمله را آورده است که نشان می‌دهد همانطوری که طالوت و داود برانگیخته شدند تا پادشاه ستمگری چون جالوت را از بین ببرند، همانطور هم در تمام ادوار زندگی بشر چنین جنگی بین يك طائفه و مزاحمین آنها وجود خواهد داشت و با این وضع است که نظام جهان همیشه پابرجا می‌ماند. در حقیقت نظم دنیا به این وضع حفظ می‌شود که هر چند مدتی که يك ظالم بر مردم خروج می‌کند و آنان را رنج می‌دهد، پس از مدتی شخصی قیام کرده و دست او را کوتاه خواهد کرد و این مقتضای حفظ نظم جهان است.

۵. رفع فتنه و گسترش اسلام

(وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (انفال، ۳۹)

«و با آنها پیکار کنید تا فتنه [شرك و سلب آزادی] برچیده شود و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد! و اگر آنها (از راه شرك و فساد بازگردند و از اعمال نادرست) خودداری کنند، (خداوند آنها را می‌پذیرد) خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست.»

می‌دانیم خداوند دستورها و برنامه‌هایی برای سعادت، آزادی، آسایش و تکامل انسانها طرح کرده و پیامبران خود را موظف ساخته که این دستورها را به مردم ابلاغ کنند، حال اگر فرد یا جمعیتی ابلاغ این فرمانها را مزاحم منافع پست



خود ببینند و سر راه دعوت انبیاء موانعی ایجاد نمایند؛ پیامبران حق دارند نخست از طریق مسالمت‌آمیز و اگر ممکن نشد با توسل به زور، این موانع را از سر راه دعوت خود بردارند و آزادی تبلیغ را برای خود کسب کنند.

به عبارت دیگر: مردم در همه اجتماعات این حق را دارند که ندای منادیان راه حق را بشنوند و در قبول دعوت آنها آزاد باشند حال اگر کسانی بخواهند آنها را از حق مشروعشان محروم سازند و اجازه ندهند صدای منادیان راه خدا، به گوش جان آنها برسد و از قید اسارت و بردگی فکری و اجتماعی آزاد گردند، طرفداران این برنامه حق دارند برای فراهم ساختن این آزادی از هر وسیله‌ای استفاده کنند و از اینجا ضرورت «جهاد ابتدایی» در اسلام و سایر ادیان آسمانی روشن می‌گردد.

همچنین اگر کسانی مؤمنان را تحت فشار قرار دهند که به آیین سابق، باز گردند برای رفع این فشار نیز از هر وسیله‌ای می‌توان استفاده کرد.^۱

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۷.

﴿ اقسام جهاد ﴾

۱- جهاد بالقول

جهاد بالقول جهاد مربوط به نحوه مبارزه و برخورد علمی پیامبر با کفار و منافقان است که در برابر تبلیغ آن حضرت مقابله می‌کردند. پیامبر در ابتدا قبل از هرگونه جهاد نظامی، در بدو امر با آنان از جنبه علمی و معرفتی به جهاد پرداخت؛ آنجا که در سوره فرقان می‌فرماید:

(فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا) (فرقان، ۵۲)

«بنابراین از کافران اطاعت مکن و بوسیله آن [قرآن] با آنان جهاد بزرگی بنما!» همانطور که مفسران بیان داشته‌اند: مقصود از جهاد در آیه فوق، جهاد فکری، فرهنگی و تبلیغی است که از طریق قرآن صورت می‌گیرد، نه جهاد مسلحانه. چراکه سوره فرقان مکی است و طبق شواهد تاریخی و قرآنی، دستور جهاد مسلحانه در مکه نازل نشده بود.^۱ خداوند متعال در آیه ۱۲۵ سوره نحل برای دعوت به دین اسلام خطاب به پیامبر می‌فرماید:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)

۱. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۷۳.



«با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن»

در این آیه سه طریق، برای ارشاد خلق و راهنمایی بسوی حق تعالی به پیامبر نشان داده شده است:

اول: طریق حکمت؛ شاید مقصود از حکمت، حکمت نظری باشد که رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) را موظف می‌گرداند که عقل مردم را از راه برهان و دلیل، به راه معرفت و کسب توحید رهنمون سازد تا اینکه خودشان با عقل خدادادی شان به حقائق پی ببرند و دیگر شک و تردیدی درباره آن نداشته باشند.

دوم: از طریق ارشاد؛ مقصود موعظه حسنه است و این نسبت به کسانی است که طریق دلیل و برهان را نمی‌دانند؛ بایستی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آنها را از راه موعظه و پند نیکو به سوی حقیقت راه‌نمایی نماید، اینکه موعظه را مقید کرده به حسنه شاید مقصود چنین باشد که باید هر کس را به اندازه و گنجایش فهم و استعدادش و به روش اخلاقی، حالات روانی و سجیه او ارشاد به حق نمود، فهم و استعداد همه در قبول نمودن حق یک‌طور نیست، ممکن است يك موعظه در کسی تأثیر کند و همان به شخص دیگر تأثیر نکند، این است که واعظ باید به طور لین و مدارا مردم را ارشاد کند و هر کسی را به گونه مختص به خود موعظه کند و این موعظه حسنه است.



سوم: طریق ارشاد به حق، منظور مجادله است و این قسم از ارشاد راجع به کسانی است که نه طریق برهان می دانند و نه موعظه حسنه بر آنان تأثیر می کند. لذا پیامبر مأمور می گردد که با آنها از راه جدل، منازعه کند و جدل را مقید کرد (بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) یعنی «ای رسول اکرم اگر طریق حکمت و برهان عقلی و نیز موعظه نیکو به این مردم تأثیر ننمود، بطریق جدل آن طوری که نیکوتر باشد با آنها تکلم نما به طوری که آنها را ملزم گردانی»^۱.

۲- جهاد با سلاح

مقصود از جهاد در این کتاب، همان جهاد مصطلح نظامی است که در جبهه جنگ بین سربازان اسلام و دشمنان خدا و رسول رخ می دهد.

(تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (صف، ۱۱)

«به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید!»

در یک تقسیم بندی، جهاد با سلاح به دو نوع جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی تقسیم می شود:

۱. مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۷، ص ۲۶۱.



الف) جهاد ابتدایی

در این نوع جهاد، مسلمانان به منظور گسترش دین اسلام در سرزمین‌های کفر، اعتلای کلمه توحید، برقراری احکام اسلامی و نجات انسان‌ها از گمراهی و نادانی به جهاد برمی‌خیزند.

این حرکت جهادی در پاسخ به حمله و هجوم دشمن صورت نمی‌گیرد، بلکه با هدف عرضه‌ی دین اسلام به کافران و گسترش این آیین نجات‌بخش در سراسر جهان تحقق می‌پذیرد. در جهاد ابتدایی، هدف مسلمانان اساساً کشورگشایی و تجاوز به حقوق و آزادی‌های انسان‌های دیگر و گرفتن اموال آنان نیست، بلکه منظور اصلی آنان دعوت مردم به دین اسلام، گسترش حقایق دینی و ترویج شعائر مذهبی است.

در قرآن کریم آیاتی درباره جهاد ابتدایی نازل شده است که مسلمانان را در پرداختن بدین امر حیاتی و انسان‌ساز راهنمایی می‌کند. در سوره توبه چنین می‌خوانیم:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) (توبه، ۱۲۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافرانی که نزدیک شما هستند، جنگ کنید تا در شما شدت و درشتی یابند و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.»



بنابر این آیه شریفه، یکی از اهداف جهاد ابتدایی، این است که دشمنان اسلام، در سپاه مسلمانان قدرت و قاطعیت ببینند و هیچ‌گاه به فکر حمله و تعرض به آنان نیفتند، بلکه سپاه اسلام را نیرومند و استوار ببینند که با قدرت و اطمینان کامل به میدان جنگ قدم می‌گذارند و در راه خداوند از نثار جان خود دریغ نمی‌ورزند. هدف آنان نشان دادن قدرت اسلام، سرافرازی مسلمانان و شایستگی رهبری مؤمنان است و این هدف‌ها در پرتو حمایت و یاری پروردگار به مؤمنان ارزانی شده است.

هنگامی که خطری جان، دین، فرهنگ، اقتصاد، ارزش‌ها و اعتقادات مسلمانان را در سراسر جهان تهدید می‌کند یا انسان‌هایی مورد ظلم و ستم گروهی قرار می‌گیرند، بر مسلمانان واجب است که برای دفع خطر و از بین بردن ظلم و ستم، به میدان مبارزه و جهاد بیایند. این در حقیقت نوعی جهاد ابتدایی محسوب می‌شود، زیرا حفظ شئون جوامع اسلامی و حمایت از کیان اسلام بر همه‌ی مسلمانان واجب است. از سوی دیگر، مسئله اساسی اقدام به جهاد، ریشه‌کنی کفر، شرک، فساد و جایگزینی دین مبین اسلام و برقراری مبانی آن است.

اگر یکی از حکومت‌های جابر مانع نشر دعوت اسلام در میان ملت خود شود و نیز مانع از این شود که مسلمانان صدای اسلام را به گوش توده‌ی مردم برسانند، بر مسلمانان لازم است که با جنگ ابتدایی چنین مانعی را از پیش پای اسلام



بردارند تا مردم آزادانه بتوانند از تعالیم حیات بخش اسلام، آگاه و از مزایای احکام عادلانه‌ی آن بهره‌مند شوند.

نمونه‌ی دیگر از جهاد ابتدایی در سوره حجرات چنین تعریف شده است:

(وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) (حجرات، ۹)

«اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر به جنگ برخاستند، میان آنان آشتی افکنید و اگر یکی گروه بر دیگری تعدی کرد، با آنکه تعدی کرده است، بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر به فرمان خدا بازگشت، میانشان صلحی عادلانه برقرار کنید و عدالت ورزید که خدا عادلان را دوست دارد.»

این آیه‌ی شریفه نشان می‌دهد که پیکار با متجاوزان به منظور به وجود آمدن صلح و آرامش در جامعه اسلامی اهمیت بسزایی دارد و جهاد فقط به جنگ با کافران و مشرکان اختصاص ندارد. اسلام حکم می‌کند که حتی اگر گروهی از ایمان آورندگان هم، به ظلم و تجاوز بر گروه دیگری اقدام کنند، باید با آنان نیز مبارزه کرد تا نتوانند به ظلم و تجاوز خود ادامه دهند. دستورهای اسلامی این اصل اساسی را بیان می‌کنند که جوامع اسلامی برای به دست آوردن قدرت و توانایی به منظور استقرار احکام الهی باید در میان خود آرامش و امنیت را برقرار



کنند. اگر برخی از اهل ایمان درصدد ظلم و تجاوز به گروه دیگری باشند و امنیت را از جامعه اسلامی سلب کنند، در این صورت با دشمنان اسلام فرقی نخواهند داشت و باید آنان را از ستم کردن بازداشت.

شایان ذکر است که هدف از این نوع مبارزه فقط برپاداشتن عدالت، حفظ و تداوم صلح و آرامش در جامعه اسلامی است و به هیچ وجه جنبه کینه‌توزی و انتقام‌جویی شخصی در آن مطرح نیست.

یکی دیگر از مصداق‌های جهاد ابتدایی این است که مسلمانان وظیفه دارند با کسانی که هرگونه کار حرام و گناهی را انجام می‌دهند و موجب گسترش فساد و رواج بی‌دینی در جامعه می‌شوند، به جنگ بپردازند و با جهاد خویش آنان را در مسیر حرکت به سوی پروردگار قرار دهند. قرآن کریم می‌فرماید:

(قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ) (توبه، ۲۹)

«با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و چیزهایی را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند، جنگ کنید.»



ب) جهاد دفاعی

هنگامی که دشمنان به ناحیه‌ای از کشور اسلامی حمله کنند، بر تمام مسلمانان واجب است در مقابل آنان از دین، کشور، شرف و ناموس خود دفاع کنند و برای حفظ آنها از مال و جان خود دریغ نورزند. در این جهاد، حتی بچه‌هایی که به تکلیف نرسیده‌اند اما توانایی دفاع دارند و نیز زنان که در شرایط عادی، جهاد از ایشان برداشته شده است، باید در حد توان خود در دفاع، شرکت کنند. در جهاد دفاعی اذن و اجازه‌ی حاکم شرع لازم نیست و مسلمانان نباید در شرایط حساس هجوم دشمن، منتظر اجازه‌ی ولی فقیه باشند.

چنانچه کسی به سرزمین اسلام حمله کند و مال، ثروت، استقلال و آزادی آنان را مورد تعرض قرار دهد؛ برای آنکه مسلمانان را تحت سیطره‌ی خود درآورد، در این شرایط دین تکلیف می‌کند که مسلمانان به دفاع برخیزند و از سرزمین اسلام، عزت و سربلندی خود دفاع کنند و هرگز تسلیم دشمن نشوند.

قرآن کریم درباره جهاد دفاعی می‌فرماید:

(وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ) (بقره، ۲۵۱)

«...اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین تباه می‌شد، ولی خدا بر جهانیان فضل و کرم خویش را ارزانی می‌دارد.»



نمونه بارز جهاد دفاعی، هشت سال دفاع مقدس مردم ایران در برابر رژیم بعثی عراق است. در سال‌های دفاع مقدس همه مردم ایران با حضور یکپارچه خود در تمام صحنه‌ها، از جبهه اسلام حمایت می‌کردند. در صف مقدم جبهه، رزمندگان دلیر اسلام، ارتشیان، سپاهیان، بسیجیان و عشایر که همگی هدف واحدی را دنبال می‌کردند، جان خود را بر کف نهادند و به مبارزه با دشمن پرداختند. در پشت جبهه نیز مردم با کمک‌های خود به حمایت و پشتیبانی از رزمندگان مشغول بودند.

در این دفاع مقدس، زنان هم دوشادوش مردان به فعالیت و تکاپو برای نجات کشور خود می‌پرداختند و از نثار جان، مال، فرزند، همسر و عزیزترین بستگان خود در راه دفاع از اسلام و میهن دریغ نمی‌ورزیدند.

در تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، به خصوص در صدر اسلام، نمونه‌های فراوانی را می‌توان مشاهده کرد که سپاهیان اندک با امکانات و تجهیزات جنگی ناچیز، به دلیل داشتن روحیه‌ای قوی، با توکل به خداوند و ایمان به امدادهای غیبی الهی به میدان جنگ می‌شتافتند و در مقابل دشمنان بهره‌مند از امکانات رزمی و سپاهیان بی‌شمار به پیروزی دست می‌یافتند و دشمن را شکست می‌دادند.

در صدر اسلام جنگها غالباً دفاعی بود و مسلمانان معمولاً در جنگها پیش‌قدم نمی‌شدند، بلکه همواره به دفاع از خود می‌پرداختند و هنگامی که



دشمن از جنگ دست برمی داشت، آنان نیز از جنگ کنار می رفتند و به نشر دین اسلام، تربیت و تهذیب انسان های مؤمن می پرداختند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در جنگ خیبر و فتح مکه نیز برای رفع توطئه و از بین بردن شرك و بت پرستی جنگ را آغاز کردند. در جنگ خیبر، یهودیان که کافر حربی بودند، علیه اسلام توطئه و مردم را به جنگ با مسلمانان ترغیب و تشویق می کردند. در آن شرایط، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) لازم دیدند که برای نابودی توطئه اقدام کنند و دست دشمنان دین را کوتاه نمایند. در فتح مکه نیز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای اینکه کافران قریش را از حمله به مسلمانان باز دارد و نیز برای از بین بردن و رفع شرك و بت پرستی جهاد کردند.

قابل ذکر است که انقلاب پرشکوه اسلامی ایران که از مکتب الهی و قرآن الهام گرفته بود و به دنبال آن هشت سال دفاع مقدس، زمینه مساعدی فراهم آورد تا استعدادها شکوفا شود و نیروی ابتکار و خلاقیت در مردم به وجود آید، همه اینها در پرتو ایمان و اعتقادی بود که دین مبین اسلام به ارمغان آورد و آن را به پیروان راه حق و حقیقت ارزانی داشت.

در جهاد ابتدایی شرایطی مانند بلوغ، عقل، آزاد بودن، مرد بودن، سلامت از انواع بیماری ها و تمکن و قدرت بر ادای نفقه وجود دارد، اما در جهاد دفاعی



بسیاری از این شرایط وجود ندارد، زیرا هدف از این جهاد، دفاع هر چه سریع‌تر و بیشتر از مبانی اسلام و آبرو و شرف جامعه اسلامی و مسلمانان است. بنابراین، در جهاد دفاعی شرایط آسان‌تر شده است تا عده بیشتری از مردم را شامل شود و مسلمانان با تمام امکانات و نیروی خود از دین، جان و ناموس خود در برابر دشمنان تجاوزگر دفاع کنند و با آنان به مبارزه برخیزند.

تقسیم بندی دیگر جهاد با سلاح

الف) جهاد با کافران حربی

(وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ) (توبه، ۱۲)

«و اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید چراکه آنها پیمانی ندارند شاید (با شدت عمل) دست بردارند!»

پیمان شکنان گروهی گمراهند که پس از گردن نهادن به اسلام و قول دادن به این که هرگز در برابر آن دست به ستیز نزنند، باز هم آهنگ جنگ کردند که در برابر گسترش و اشاعه دین حق، مقاومت ورزند. اینان گاه مشرکان بودند و گاه جماعتی که به ظاهر اسلام آورده بودند. قرآن با بیانی صریح مسلمانان را به جهاد با آنان فرمان می‌دهد:



سوگندی که جماعتی برای انجام امری در برابر جماعت دیگر یاد می‌کنند نوعی پیمان دسته جمعی است. از این رو می‌بینیم که قرآن سوگند و پیمان را با هم در آمیخته است.

(وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ)

«اگر بعد از بستن پیمان سوگند خود شکستند.»

تا بتوانند پیمان شکنی خویش را توجیه کنند دین و تعالیم آن را و نیز مواد آن عهدنامه را مورد طعن قرار دادند. زیرا آن تعالیم را مخالف مصالح یا آزادی و کرامت خود می‌پنداشتند.

معمولاً این فرقه پیمان شکن بر گرد رهبری شیطان صفت گرد می‌آیند که او را نقشه‌هایی مکرآمیز است ولی آنچه در دل دارد بر زبان نمی‌آورد. از این رو برامت اسلامی واجب است که در کشف این گونه مراکز توطئه بکوشد و با آن قتال کند، زیرا اگر به این مراکز مجال دهد و آنان قدرت اجتماعی کسب کنند زیان بزرگی به اسلام وارد خواهند آورد.

در واقع از این مراکز توطئه نمی‌توان انتظار وفای به عهد داشت؛ زیرا بنای حرکت آنها بر مبارزه با ارزشهای والا و مقاومت در برابر نیروهای مصلح اجتماعی است. از این رو می‌بینیم که تمام هم‌شان بر این است که در عین این‌که با مسلمانان پیمان می‌بندند قصد پیمان شکنی در دل دارند.



البته جهاد با پیمان شکنان نباید به قصد انتقام جویی باشد، بلکه باید به هدف نگهداشتن آن در مرز خود باشد به گونه‌ای که راه تجاوز بر آنان بسته گردد.

عواملی که ما را به جهاد با پیمان شکنان وامی دارد، عبارتند از:

یکم: عمل نکردن به سوگند و شکستن پیمان‌های سیاسی با جامعه اسلامی، در نتیجه مخالفت ایشان با نظام اجتماعی. مراد از پیمان همان تعهدی است که مسلمانان از طریق بیعت و اهل ذمه از طریق معاهده بین دو طرف، بدان گردن نهاده‌اند. هرگاه يك گروه پیمان خود نقض کند جامعه اسلامی امنیت خود را در خطر می‌بیند، در نتیجه می‌ترسد که دیگران هم، عهد و بیعت خویش بگسلند و این امر سبب بحران جامعه اسلامی گردد. از این رو می‌فرماید:

(أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ) (توبه، ۱۳)

«آیا نمی‌جنگید با مردمی که سوگند خود شکستند؟»

دوم: مقاومتشان در برابر نظام سیاسی و قصد براندازی حکومت اسلامی از طریق نبرد با قیادت شرعی که در وجود رسول الله یا امام متمثل شده است.

سوم: اینان بودند که نخست خصومت آغاز کردند و آن که به ظلم آغاز کند ستمگرتر است.



زمانی که انسان اصول و ارزشهایش را زیرپای نهد و به عهد و پیمانهای خود با مردم، وقعی ننهد پس دیگر برای او از مکارم اخلاق چه باقی می ماند که او را مؤمن بنامند.

نتیجه جهاد برای خدای تعالی روشن است:

یکم: خدای تعالی به زودی کفار را به دست مؤمنان عذاب می کند.

این بدین معنی است که خداوند بعضی از مشیت های خویش را از طریق مسلمانان به اجرا در می آورد. پس بر مسلمانان است که بشتابند و خدا گام های آنان را استواری خواهد بخشید. برای آنها تنبلی و سستی جایز نیست، بویژه اگر آن را به نام توکل بر خدا بخوانند.

دوم: کشتی عزت، غرور و گناه آلود آنان، چون بر صخره استوار استقامت اسلامی برخورد کند درهم شکسته خواهد شد. پیمان شکنان درهم شکسته شدن کشتی عزت و غرور اجتماعی خود را به گونه ضربتی خرد کننده تلقی می کنند.

سوم: خدای تعالی مؤمنان را یاری می نماید و به نسیم پیروزی، دلپایان را شادمان می سازد.

چهارم: جهاد عقده های روحی را می گشاید و آن اندوه و غم که به سبب سرکشی عهد شکنان، بر مسلمانان چیره شده بود به شادمانی بدل می شود.



(وَيَذُوبُ عَيْظٌ قُلُوبِهِمْ)

آنها برای سازندگی و پیشرفت آماده‌تر می‌شوند و بهتر می‌توانند در برابر دشمنان خود پایداری ورزند.

پنجم: بعضی از مسلمانان ممکن است تحت تأثیر دعوای پیمان‌شکنان قرار گیرند یا در پیکار با آنان درنگ کنند، نبرد و پیروزی به آنان نیز آمادگی خواهد داد. همچنین برخی مرتکب گناهان کوچک یا بزرگ شده‌اند؛ به سبب جهاد در راه خدا، خداوند گناهانشان را می‌آمرزد.

این بدان معنی است که نمی‌توان به این امر دلخوش بود که کسی فقط به جهاد در راه خدا متکی باشد و بگوید من گناه می‌کنم و در راه خدا هم جهاد می‌کنم پس خدا گناه مرا خواهد بخشید. هرگز، خدا دانا و حکیم است و هر گناهکاری را نخواهد آمرزید، مگر کسانی را که از روی جهالت گناهی مرتکب شوند، سپس استغفار کنند.^۱

۱. تفسیر هدایت، ج ۴، ص ۱۱۵.



ب) جهاد با اهل بغی

(وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) (حجرات، ۹)

«و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد و هرگاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد.»

قرآن در اینجا به عنوان يك قانون کلی و عمومی برای همیشه و همه جا، می‌گوید:

(وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا)

«هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند در میان آنها صلح برقرار سازید.»

درست است که «اقتتلوا» از ماده «قتال» به معنی جنگ است، ولی در اینجا قرائن گواهی می‌دهد که هرگونه نزاع و درگیری را شامل می‌شود، هر چند به مرحله جنگ و نبرد نیز نرسد، بعضی از شأن نزول‌ها که برای آیه نقل شده نیز این معنی را



تأیید می‌کند؛ می‌توان گفت: اگر زمینه‌های درگیری و نزاع فراهم شود، فی‌المثل مشاجرات لفظی و کشمکش‌هایی که مقدمه نزاع‌های خونین است واقع گردد، طبق این آیه اقدام به اصلاح لازم است.

به هر حال، این يك وظیفه حتمی برای همه مسلمانان است که از نزاع، درگیری و خونریزی میان مسلمین جلوگیری کنند و برای خود در این زمینه مسئولیت قائل باشند، نه به صورت تماشاچی مانند بعضی بی‌خبران، بی‌تفاوت از کنار این صحنه‌ها بگذرند. این نخستین وظیفه مؤمنان در برخورد با این گونه صحنه‌ها است.

سپس وظیفه دوم را چنین بیان می‌کند:

(فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَىٰ حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ)

«و اگر یکی از این دو گروه بر دیگری تجاوز و ستم، و تسلیم پیشنهاد صلح نشد، شما موظفید با طایفه باغی و ظالم پیکار کنید، تا به فرمان خدا باز گردد و گردن نهد»

بدیهی است که اگر خون طائفه ظالم در این میان ریخته شود برگردن خود او است و به اصطلاح خونشان هدر است، هر چند مسلمانند، زیرا فرض بر این است که نزاع در میان دو طائفه از مؤمنین روی داده است.



به این ترتیب، اسلام جلوگیری از ظلم و ستم را هر چند به قیمت جنگ با ظالم تمام شود لازم شمرده و بهای اجرای عدالت را از خون مسلمانان نیز بالاتر دانسته است و این در صورتی است که مساله از طرق مسالمت‌آمیز حل نشود.

سپس به بیان سومین دستور پرداخته، می‌گوید:

(فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ)

«و اگر طایفه ظالم تسلیم حکم خدا شود و زمینه صلح فراهم گردد در میان آن دو طبق اصول عدالت صلح برقرار سازید.»

یعنی تنها به در هم شکستن قدرت طایفه ظالم قناعت نکند، بلکه این پیکار باید زمینه‌ساز صلح باشد و مقدمه‌ای برای ریشه‌کن کردن عوامل نزاع و درگیری. وگرنه با گذشتن زمان کوتاه یا طولانی، بار دیگر که ظالم در خود احساس توانایی کند برمی‌خیزد و نزاع را از سر می‌گیرد.

بعضی از مفسران از تعبیر «بالعدل» استفاده کرده‌اند که اگر در میان این دو گروه حقی پایمال شده، یا خونی ریخته شده که منشا درگیری و نزاع گشته است، باید آنهم اصلاح شود وگرنه «اصلاح بالعدل» نخواهد بود.

از آنجا که تمایلات گروهی گاهی افراد را به هنگام قضاوت و داوری به سوی یکی از «دو طایفه متخاصم» متمایل می‌سازد و بی‌طرفی داوران را نقض می‌کند قرآن در چهارمین و آخرین دستور به مسلمانان هشدار داده که:



(وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ)

«قسط و عدل و نفی هرگونه تبعیض را رعایت کنید که خداوند عدالت پیشه‌گان را دوست دارد.»^۱

ج) جهاد با منافقان

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ) (توبه، ۷۳)

«ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند.»

این آیه کریمه، به بحث جهاد با منافقان در کنار کفار صراحت دارد. بالطبع جهاد با کفار مشخص است و آن جهاد مسلحانه است. اما جهاد با منافقان چگونه است؟! عموماً منافقان در داخل جامعه اسلامی قرار دارند و حتی به زبان ظاهر مسلمان بوده و شهادتین نیز به زبان می‌آورند. در سیره پیامبر مکرم اسلام جهاد مسلحانه با منافقان وجود ندارد.

استعمال جهاد درباره منافقین این معنا را به ذهن می‌رساند که منظور از آن هر رفتاریست که مطابق مقتضای مصلحت باشد، اگر مصلحت اقتضاء داشت معاشرتشان تحریم و ممنوع شود؛ اگر اقتضاء داشت نصیحت و موعظه شوند و اگر

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۶۸.



اقتضاء داشت به سرزمین دیگری تبعید شوند و یا اگر با اسلام از سر جنگ و ستیز برآیند، ضروری است با آنها جنگ شود و اگر طور دیگری اقتضاء داشت به همان میزان در حقشان اقدام شود.

خلاصه معنای جهاد با منافقین مقاومت در برابر کارشکنی‌ها و نقشه‌کشی‌های ایشان است به هر وسیله‌ای که مصلحت باشد. پس منافق تا زمانی که توطئه نکند کاری با او نیست و گرنه محارب است باید ریشه‌کن گردد.

برخی از صحابه پیامبر همچون ابن مسعود گفته‌اند: جهاد با منافقان سه نوع است: نخست به وسیله دست و اگر نتوانست با زبان و اگر با زبان هم نتوانست با دل و قلب و چنانچه قدرت نداشت روی خود را بدانها ترش کند.^۱

حضرت علی (علیه السلام) در حدیثی فرمودند: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مبعوث شد: در چهار مورد شمشیر بکشد:

یکم: به رخ مشرکین (فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ) (توبه، ۴)

دوم: به رخ کفار (قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) (توبه، ۲۸)

سوم: به رخ منافقین (جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ) (توبه، ۷۳)

چهارم: به رخ متجاوزین (فَقَاتِلُوا الَّذِينَ تَبِعُوا) (حجرات، ۹)^۱

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۷۷.



همچنین از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با کفار جهاد کرد و امیر المؤمنین (علیه السلام) با منافقین و جهاد علی (علیه السلام)، جهاد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است.^۲

۳- جهاد با نفس

با بررسی آیات قرآن کریم پیرامون نفس ما با سه گونه آیات مواجه می شویم که مراتب نفس انسانی را به «نفس اماره»، «نفس لوامه» و «نفس مطمئنه» تقسیم می کند:

الف) نفس اماره

نفس اماره مرتبه ای از نفس است که پیوسته انسان را به زشتی ها و بدی ها دعوت می کند و شهوات و گناهان را در برابر او زینت می بخشد. این همان چیزی است که قرآن از زبان زلیخا و به روایتی از زبان حضرت یوسف می فرماید:

(وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ ...) (یوسف، ۵۳)

«من هرگز نفس خود را تبریئه نمی کنم چرا که نفس سرکش همواره انسان را به بدی ها فرمان می دهد، مگر آنکه خداوند به لطف خاص خود آدمی را نگه دارد.»

۱. تفسیر آسان، ج ۶، ص ۳۴۹.

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۰۱.



نفسی که تحت تربیت صحیح اسلامی و انسانی قرار نگرفته، همواره انسان را به کارهای زشت و گناه سوق می‌دهد. چنین نفسی همانند کودکی است که هر چه را می‌بیند می‌خواهد، خواه برای او خوب و مفید باشد و خواه برای او بد و مضر باشد.

ب) نفس لؤامه

دومین مرتبه از مراتب نفس، نفس لؤامه است که انسان به دنبال انجام گناه و خطاها، خود را ملامت می‌کند و از عمل سوء خود پشیمان می‌شود. قرآن به این نفس سوگند یاد کرده و می‌فرماید:

(وَلَا أُقْسِمُ بِالَّتَيْسِ اللَّوَّامَةِ) (قیامت، ۲)

«سوگند به نفس لؤامه.»

این مرتبه از نفس در دنیا به صورت وجدان اخلاقی در انسان بروز می‌کند و در قیامت نیز برای همگان مطرح است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ابن مسعود فرمودند: ای ابن مسعود کارهای نیک بسیار انجام بده زیرا در قیامت نیکوکار و بدکار پشیمان می‌شوند، نیکوکار می‌گوید: کاش حسنات و نیکی‌های



بیشتری انجام داده بودم و گناهکار خود را ملامت می‌کند که چرا از اطاعت دستورات خداوند کوتاهی کردم.^۱

امام علی (علیه السلام) فرمودند:

«مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَاتُهُ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَاتُهُ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا»^۲

«کسی که از نیکی‌هایش شاد و از گناهان و بدی‌هایش ناراحت شود، مؤمن واقعی است.»

کسی که دارای این مرتبه از نفس باشد، به جهت ایمان و بیداری معنویش تا حدودی در برابر گناهان مصونیت دارد، گرچه ممکن است مرتکب خطا و گناه شود؛ اما بعد از انجام گناه، خود را ملامت نموده و توبه می‌کند و به مسیر سعادت باز می‌گردد.

ج) نفس مطمئنه

یکی دیگر از مراتب نفس، نفس مطمئنه است. قرآن می‌فرماید:

(أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (رعد، ۲۸)

«آگاه باشید که با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.»

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه ۲، سوره قیامت.

۲. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۵۸.



در این مرتبه از نفس، روح تکامل یافته انسان، به مرحله ای رسیده است که نفس سرکش خود را رام کرده و به مقام تقوای کامل و احساس مسئولیت رسیده و دیگر به آسانی نمی لغزد. چنین نفسی هنگامی که از دنیا می رود به او خطاب می شود که ای نفس مطمئنه به سوی پروردگار خویش باز گرد، در حالی که تواز خدا راضی هستی و هم خداوند از تو راضی و خشنود است.

آنچه که در اینجا مراد از جهاد با نفس است، مقصود همان جهاد با نفس اماره است که انسان ها را به بدی سوق می دهد. پیروزی در این جهاد فتح نفس لوامه و بلکه بالاتراز آن، رسیدن به نفس مطمئنه است.

مبارزه با نفس اماره که به انجام دادن بدی ها فرمان می دهد، بالاترین نوع جهاد محسوب می شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جهاد با نفس را «جهاد اکبر» نامیدند. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ التَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَ بِسَرِيَّةٍ، فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ: مَرَّحَبًا بِقَوْمٍ قَصَّوْا
الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ:
جِهَادُ النَّفْسِ. ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ
جَنْبَيْهِ.»^۱

۱. معانی الأخبار، ج ۱، ص ۱۶۰.



«رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) سپاهیانی را به مقصدی گسیل داشت، پس از بازگشت آنان فرمود: آفرین به قومی که از جهاد کوچکتر بازگشته‌اند، در حالی که جهاد بزرگتر برای آنان باقی مانده است. پرسیدند: ای رسول خدا! جهاد بزرگتر چیست؟ فرمود: جهاد با نفس، سپس آن حضرت خاطر نشان ساختند که برترین جهاد آن است که انسان با نفس خود که در بین دو پهلوئی او قرار دارد، مبارزه کند.»

به طور کلی، در درون آدمی همیشه میان عقل، وجدان اخلاقی و نفس اماره ستیز وجود دارد. بین بعد ملکوتی و بعد حیوانی انسان همیشه جنگ و جدال هست. در برخی از انسان‌ها عقل و وجدان اخلاقی بر نفس اماره پیروز می‌شود و در برخی دیگر نفس اماره آنان زمام امور را در دست می‌گیرد و بر آنان مسلط می‌شود. انسانی که بتواند نفس اماره را که چون اسب چموش و سرکشی است، دهنه و لگام ببندد و او را کنترل کند، بهترین وسیله عروج خود را به عرش الهی فراهم کرده است و می‌تواند با آن به جایی برسد که جز خدا نبیند.

چنانچه نفس اماره بر عقل انسان حاکم شود، از آن مرکبی می‌سازد و انسان را به سوی وادی نیستی و نابودی می‌برد. تسلط نفس اماره بر آدمی منشأ تمام ظلم‌ها و جنایت‌هاست. به خصوص اگر انسان هوشمندی نتواند نفس اماره را مهار کند، مرتکب ستم‌ها و جنایت‌های فراوانی می‌شود. نمونه آن معاویه و عمرو عاص هستند. دو شخصیتی که در تاریخ از آنان به عنوان انسان‌های به ظاهر هوشمند و



با کیاست نام برده شده است، اما آنان با پیروی از نفس اماره، آن گونه ظلم‌ها و جنایت‌ها را که تاریخ شاهد آن است، مرتکب شدند. همیشه در جامعه افرادی با پیروی از نفس اماره از ظلم به انسان‌ها لذت می‌برند.

از پیامبر اکرم و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) درباره جهاد با نفس روایات فراوانی نقل شده است که در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

«قَدِمْتُ خَيْرَ مَقْدَمٍ وَقَدِمْتُ مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ: مُجَاهَدَةَ الْعَبْدِ هَوَاهُ»^۱

«خوش آمدید و از جهاد اصغر پای به میدان جهاد اکبر گذاشتید: جهاد بنده با هوای نفسش.»

پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

«أَفْضَلُ الْجِهَادِ أَنْ تُجَاهِدَ نَفْسَكَ وَهَوَاكَ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَى.»^۲

«برترین جهاد این است که به خاطر خداوند متعال با نفس و هواهای نفسانیت جهاد کنی.»

۱. کنز العمال، ص ۱۱۲۶۰.

۲. کنز العمال، ص ۱۱۲۶۵.



پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم):

«أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ»^۱

«برترین جهاد، جهاد کسی است که با نفس نهفته در میان دو پهلوئی خود مبارزه کند.»

امام رضا (علیه السلام):

«رَوَى أَنَّ سَيِّدَنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأَى بَعْضَ أَصْحَابِهِ مُنْصَرِفًا مِنْ بَعْثٍ كَانَ بَعَثَهُ فِيهِ وَقَدْ انْصَرَفَ بِشَعْبِهِ وَغُبَارِ سَفَرِهِ وَسِلَاحُهُ عَلَيْهِ يَرِيدُ مَنَزِلَهُ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: انْصَرَفَ مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ. فَقِيلَ لَهُ: أَوْ جِهَادٌ فَوْقَ الْجِهَادِ بِالسَّيْفِ؟! قَالَ: نَعَمْ، جِهَادُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ»^۲

«روایت می‌کنیم که سرور ما پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یکی از اصحاب خود را دید که از مأموریتی جنگی که او را فرستاده بود برگشته و با موهای ژولیده و غبار سفر بر سر و صورت و جنگ افزار در میان، به سوی منزل خود می‌رود. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: از جهاد اصغر برای جهاد اکبر برگشتی! عرض کرد: آیا جهادی بالاتر از جهاد با شمشیر هم هست؟! فرمود: آری، جهاد انسان با نفس خود.»

۱. الجعفریات، ص ۷۸.

۲. الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام، ص ۳۸۰.



امام علی (علیه السلام):

«أَفْضَلُ الْجِهَادِ جِهَادُ النَّفْسِ عَنِ الْهَوَىٰ وَفِطَامُهَا عَنِ لَذَاتِ الدُّنْيَا»^۱

«برترین جهاد، مبارزه کردن با هوای نفس و باز گرفتن آن از لذت‌های دنیا است.»

امام علی (علیه السلام):

«غَايَةُ الْمُجَاهِدَةِ أَنْ يَجَاهِدَ الْمَرْءُ نَفْسَهُ»^۲

«نهایت جهاد، مبارزه انسان با نفس خویش است.»

امام علی (علیه السلام):

«اعْلَمُوا أَنَّ الْجِهَادَ الْأَكْبَرَ جِهَادُ النَّفْسِ، فَاشْتَغَلُوا بِجِهَادِ أَنْفُسِكُمْ تَسْعَدُوا»^۳

«بدانید که جهاد اکبر جهاد با نفس است، پس به جهاد با نفس‌های خویش

پردازید تا نیک بخت شوید.»

امام باقر (علیه السلام):

«لَا فَضِيلَةَ كَالْجِهَادِ وَلَا جِهَادَ كَالْمُجَاهِدَةِ الْهَوَىٰ»^۴

۱. غرر الحکم، ص ۳۲۳۲.

۲. غرر الحکم، ص ۶۳۷۰.

۳. غرر الحکم، ص ۱۱۰۰۵.

۴. تحف العقول، ۲۸۶.



«هیچ فضیلتی چون جهاد نیست و هیچ جهادی مانند مبارزه با هوای نفس نمی‌باشد.»

امام علی (علیه السلام):

«المُجَاهِدُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِي اللَّهِ»^۱

«مجاهد کسی است که به خاطر خدا با نفس خود مبارزه کند.»

امام علی (علیه السلام):

«أَوَّلُ مَا تُتَكْرَمُونَ مِنَ الْجِهَادِ جِهَادُ أَنْفُسِكُمْ ، آخِرُ مَا تَفْقِدُونَ مُجَاهَدَةَ أَهْوَائِكُمْ وَ طَاعَةَ أَوْلَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ.»^۲

«نخستین جهادی که آن را کنار می‌نهد، جهاد با نفس‌هایتان است و آخرین چیزی که از دست می‌دهید، مبارزه کردن با خواهش‌هایتان و اطاعت از فرمانروایانتان است.»

امام علی (علیه السلام):

«يُنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ لَا يَخْلُو فِي كُلِّ حَالَةٍ عَنِ طَاعَةِ رَبِّهِ وَمُجَاهَدَةِ نَفْسِهِ.»^۳

۱. کنز العمال، ص ۱۱۲۶۱.

۲. غرر الحكم، صص ۳۳۳۲-۳۳۳۱.

۳. غرر الحكم، ص ۱۰۹۲۲.



«خردمند را سزد که در هیچ حالی از طاعت پروردگارش و پیکار با نفسش باز نایستد.»

امام علی (علیه السلام):

«جَاهِدْ نَفْسَكَ وَقَدِّمِ تَوْبَتَكَ، تَقُزْ بِطَاعَةِ رَبِّكَ.»^۱

«با نفس خود بستیز و توبهات را پیش انداز تا به طاعت پروردگارت دست یابی.»

امام علی (علیه السلام):

«جِهَادُ النَّفْسِ بِالْعِلْمِ غُنَاؤُ الْعَقْلِ.»^۲

«جهاد آگاهانه با نفس، سر لوحه خرد است.»

امام باقر (علیه السلام):

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَعْنَى بِمُجَاهَدَةِ نَفْسِهِ لِيُعْلِبَهَا عَلَى هَوَاهَا، فَمَرَّةً يَقِيمُ أَوْدَهَا وَيُخَالِفُ هَوَاهَا فِي مَحَبَةِ اللَّهِ وَمَرَّةً تَصْرَعُهُ نَفْسُهُ فَيَتَّبِعُ هَوَاهَا، فَيَنْعَشُهُ اللَّهُ فَيَنْتَعِشُ وَيَقِيلُ اللَّهُ مَحْتَرَّتُهُ فَيَتَذَكَّرُ.»^۳

۱. غرر الحکم، ص ۴۷۵۹.

۲. غرر الحکم، ص ۴۷۷۲.

۳. تحف العقول، ص ۲۸۴.



«همانا مؤمن، به پیکار با نفس خویش اهتمام می‌ورزد، تا بر خواهش آن چیره شود. گاه، کجی نفس را راست می‌کند و در راه محبت خدا با خواهش‌های نفسانی می‌ستیزد و گاهی هم نفس، او را به زمین می‌زند و او پیرو خواهش‌های آن می‌شود؛ اما خداوند او را از جا بلند می‌کند و او بلند می‌شود و خداوند از لغزشش می‌گذرد و او نیز منتبّه می‌شود.»

امام کاظم (علیه السلام):

«جَاهِدْ نَفْسَكَ لِتَرُدَّهَا عَن هَوَاهَا ، فَإِنَّهُ وَاجِبٌ عَلَيْكَ كَجِهَادِ عَدُوِّكَ»^۱

«برای بازداشتن نفس خود از خواهش‌هایش با آن مبارزه کن که مبارزه با نفس، همچون مبارزه با دشمن است، بر تو واجب است.»

تمامی این روایات و روایات دیگری که در این باب ذکر شده، اهمیت و بزرگی مسئله جهاد با نفس را می‌رساند که این همه بدان تأکید شده است که همانطور که بیان شد حتی از جهاد نظامی و جهاد با شمشیر نیز با اهمیت‌تر است.

البته این جهاد یک بعد فردی دارد و یک بعد اجتماعی. در بعد فردی شخص می‌کوشد با هواهای نفسانی خود مبارزه کرده و رذیلت‌های اخلاقی را از خود دور و متلبس به محاسن اخلاقی شود. از سوی دیگر این جهاد جنبه اجتماعی و سیاسی نیز دارد. یک فرد مسلمان نسبت به مسائلی که در جامعه اسلامی رخ

۱. تحف العقول، ص ۳۹۹.



می‌دهد بی‌تفاوت نیست؛ بلکه در رویدادها و رخداد‌های جامعه اسلامی همواره از نظر امام معصوم و یا در زمان غیبت، تبعیت از ولی فقیه داشته و سعی در پیاده نمودن نظرات و منویات رهبر امت اسلامی دارد. در شرایط کنونی می‌توان حضور در صحنه مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی و تلاش در راه صدور فرهنگ انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن را از مصادیق جهاد در اسلام دانست.

حضور در صحنه به معنای این است که مسلمانان نسبت به مسائلی که در جامعه آنان اتفاق می‌افتد، احساس مسئولیت کنند و همیشه مراقب باشند تا دشمن نتواند به دین و ارزش‌های آنان تعرض کند.

گاهی جهاد، دفاع از سرزمین‌ها و حدود و مرزهای امت اسلامی است و گاهی دفاع از ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی است. امروزه که شکل تهاجم و حمله دشمن به کشورهای مسلمان و بخصوص ایران عزیزمان در قالب جنگ و شبیخون فرهنگی از طریق ماهواره‌ها، جراید، رسانه و مخصوصاً در فضای مجازی رخ می‌دهد، وظیفه ما ضمن حفظ و پاسداری از دین و ایمان خود، تقویت و دفاع از جبهه فرهنگی اسلامی است. در این عرصه فرد مومن بی‌تفاوت نیست، بلکه با حضور فعال در عرصه‌هایی که دشمن در آن، سعی در تخریب و نابودی فرهنگ اسلامی دارد، به دفاع از ارزش‌ها و آرمان‌ها می‌پردازد.



در جامعه انقلابی ما، ملت مسلمان در تمام صحنه‌های انقلاب حضور دارند. در انتخابات شرکت می‌کنند و در مورد مسائلی که به کشور و انقلاب مربوط می‌شود، احساس مسئولیت می‌کنند. هرگاه خطری از سوی دشمنان یا مغرضان داخلی، دین و ارزش‌های مردم را تهدید کند، همه امت اسلامی، جوان‌ها، پیرها، زن‌ها و مردها همگی با اطاعت از ولایت فقیه در صحنه آماده می‌شوند. اگر کسی بتواند توطئه دشمن را دفع کند، ولی با بی‌اعتنایی و مسئولیت‌گریزی با آن برخورد کند تا توطئه دشمن به نتیجه برسد، گناه بزرگی را مرتکب شده است.

صدور فرهنگ انقلاب اسلامی نیز یکی دیگر از مصادیق جهاد در زمان حاضر است. اگر مسلمانان بتوانند مفاهیم، فرهنگ انقلاب اسلامی، ارزش‌ها و هدف‌های این دین مقدس را به گوش مردم جهان برسانند، در واقع نوعی جهاد انجام داده‌اند.

بهترین نوع صدور انقلاب این است که مسلمانان با اعمال و رفتار خود موجب شوند تا دیگران به سوی آنان جذب بشوند.

امام صادق (علیه السلام):

«كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ السِّنِّكُمْ... وَكُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا.»^۱

۱. الکافی، ج ۲، ص ۷۸.



«ای مسلمانان! بدون زبان‌هایتان، مردم را به سوی خداوند دعوت کنید- یعنی با اعمالتان- و برای ما زینت باشید نه آنکه مایه خواری و حقارت ما شوید.»

هنگامی که مردم ملاحظه کنند که احکام و قوانین اسلام به درستی در جامعه پیاده می‌شود و در بازار مسلمانان تقلب، کم‌فروشی، رباخواری و گران‌فروشی وجود ندارد، وقتی مردم جهان ببینند که در جامعه اسلامی به قانون مساوات عمل می‌شود، با علاقه فراوان به سوی انقلاب و اسلام جذب می‌شوند.

«امام صادق (علیه‌السلام) به شاگردان خود توصیه می‌فرمودند: من نمی‌خواهم پیروان سایر فرق اسلامی را تابع خود کنم، اما شما با رفتار و اعمال خود کاری کنید که توجه همه به سوی شما جلب شود و بگویند رحمت خدا بر آن امامی که چنین پیروانی تربیت کرده است.»

اگر مسلمانان بر طبق موازین اسلام عمل کنند، قطعاً همه مردم حتی مادی‌گرایان، یهودیان و مسیحیان به سوی دین مبین اسلام جذب می‌شوند.

آثار جهاد

در یک دسته‌بندی می‌توان آثار جهاد را در دو دسته آثار فردی و اجتماعی تقسیم نمود. در حوزه فردی، برکات فراوانی نصیب جهادگر در راه خدا می‌شود و همچنین آثار برای اجتماع و جامعه دارد. با بررسی آیات و روایات این دو دسته آثار برای جهاد یافت می‌شود. آثار جهاد در مبانی اندیشه دینی تا آنجاست که هیچ‌گونه شکستی برای مجاهدینی که در راه خدا جهاد می‌کنند وجود ندارد. اگر از جنبه نظامی بردشمن پیروز شدند، هم بر آثار دنیوی جهاد دست یافتند و هم بر آثار اخروی؛ اما اگر از جنبه ظاهری و نظامی مغلوب دشمن شوند، پاداش شهادت در راه خدا نصیب آنان می‌شود که از بزرگترین پاداش‌های الهی است که در قرآن کریم از آن یاد شده است.

در ادامه به صورت مختصر به برخی از آثار فردی و اجتماعی جهاد از منظر آیات و روایات پرداخته می‌شود:

۱. نائل شدن به پاداش عظیم الهی

(فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا) (نساء، ۷۴)



«کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند، باید در راه خدا پیکار کنند! و آن کس که در راه خدا پیکار کند، و کشته شود یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.»

این از آثار پربریکت جهاد در راه خدا است، چه در آن رزمندگان اسلام شهید شوند و چه با پیروزی بازگردند، خداوند پاداش بزرگی که همان بهشت برین باشد ارزانی آنها می‌دارد.

نزدیک به مضمون همین آیه، در آیه ۹۴ سوره نساء اینگونه آمده است:

(لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا) (نساء،

۹۵)

«(هرگز) افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند! خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان [ترك‌کنندگان جهاد] برتری مهمی بخشیده و به هر يك از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان)، خداوند وعده پاداش نیک داده، و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.»



۲. دست‌یابی به هدایت ویژه الهی

(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) (عنكبوت، ۶۹)

«و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است.»

از دیگر آثار و برکات جهاد برای خود جهادگران، راه‌یابی به مسیر و راه الهی است که در نتیجه توفیق دستیابی به معیت الهی را پیدا می‌کنند.

از عبارت (جَاهِدُوا فِينَا) استفاده می‌شود که جهاد مومنان همواره در راه خدا است و این تعبیر کنایه از این است که: جهادشان در اموری است که متعلق به خدای متعال است، چه جهاد در راه عقیده باشد و چه در راه عمل، چون جهادشان در راه خدا است هیچ عاملی ایشان را از ایمان به خدا و اطاعت اوامر و نواهی او باز نمی‌دارد. پس از این آیه معلوم می‌شود مرزبانان که جهاد سرزمینی، دینی و علمی در راه حق می‌کنند، به هدایت و راه راست نزدیک‌ترند.

از امام محمد باقر (علیه‌السلام) ذیل این آیه روایت شده که این آیه مخصوص به آل محمد (صلی الله علیه و اله و سلم) و شیعیان ایشان است. همچنین از



امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که در قرآن بعضی از اسماء مخصوص به من است و از آن جمله واژه «محسن» است.^۱

۳. بهره‌گیری از مغفرت الهی و روزی ارجمند

(وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) (انفال، ۷۴)

«و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی‌اند برای آنها، آمرزش (و رحمت خدا) و روزی شایسته‌ای است.»

یکی از نشانه‌های مومنان حقیقی در نگاه قرآن، جهاد در راه خدا و مسائل مرتبط با آن است. کسانی که در راه خدا جهاد کنند و یا آنانی که به کمک مجاهدان راه خدا بشتابند، مورد رحمت و مغفرت الهی قرار می‌گیرند و روزی‌های خاص و ویژه‌ای هم در این دنیا و هم در آخرت نصیبشان می‌شود.

۱. تفسیر روان جاوید، ج ۴، ص ۲۴۲.



۴. رسیدن به فلاح و رستگاری

(لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولِيئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (توبه، ۸۸)

«ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با اموال و جانهایشان جهاد کردند و همه نیکی‌ها برای آنهاست و آنها همان رستگارانند.»

از این آیه استفاده می‌شود که راه رستگاری و فلاح از طریق جهاد در راه خدا صورت می‌گیرد. از سویی، این رستگاری و فلاح، مربوط به امور دنیوی است که با پیروزی و ظفر برداشتن به دست می‌آید و سبب می‌شود مومنان در جامعه‌ای توأم با آرامش زندگی کنند و از سویی دیگر، فلاح و رستگاری حقیقی، رستگاری است که در روز قیامت نصیب جهادگران می‌شود و آن نعمت‌های بی‌انتهای ویژه‌ای است که خداوند متعال برای آنان مهیا نموده است.

کلمه «الخیرات» به اصطلاح زبان عربی «صیغه جمع توأم با الف و لام» است و عمومیت از آن استفاده می‌شود، تعبیر جامعی است که هرگونه موفقیت، پیروزی، موهبت و خیری را اعم از مادی و معنوی شامل می‌گردد.

تعبیرات این دو جمله طبق قواعدی که در علم «معانی بیان» آمده است همگی دلیل بر انحصار است، یعنی تعبیرات فوق نشان می‌دهد که رستگاران



تنها این گروهند و همچنین کسانی که استحقاق هرگونه خیر و سعادت را دارند تنها این دسته‌اند، همانها که با تمام وجود و امکاناتشان جهاد می‌کنند.

در ادامه، آیه، فلاح و رستگاری آنان را تبیین می‌کند که همان خلود در بهشت و دست‌یابی به رستگاری و کامیابی بزرگ است.

(أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

(توبه، ۸۹)

«خداوند برای آنان بهشتهایی آماده کرده است که از زیر آنها جویها روان است، در آن ماندگارند، آن است کامیابی بزرگ.»

همچنین از آیه مورد بحث (آیه ۸۸، سوره توبه) به خوبی استفاده می‌شود که اگر «ایمان» و «جهاد» توأم گردد، هرگونه خیر و برکتی را با خود همراه خواهد داشت و جز در سایه این دو، نه راهی به سوی فلاح و رستگاری است و نه بهره‌ای از خیرات و برکات مادی و معنوی نصیب فرد می‌شود.

۵. قرار گرفتن در زمره صابران

(وَكَايُنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا

صَعَفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ) (آل عمران، ۱۴۶)



«و چه بسیار پیامبرانی که خداپرستان بسیاری همراهشان جنگیدند آنگاه بر اثر آنچه در راه خدا به ایشان رسید سست نشدند و نه ناتوانی نمودند و نه خواری پذیرفتند و خدا شکیبایان را دوست می‌دارد.»

از این آیه و سایر آیات مشخص می‌شود کسانی که در راه خدا جهاد می‌کنند در زمره صابران قرار می‌گیرند و صابران هم کسانی هستند که طبق آیات قرآن کریم، خدا آنها را دوست داشته و همراه آنان است. چه اجر و پاداشی والاتر از اینکه خدای خالق آسمانها و زمین، انسان را دوست داشته باشد و در تمام صحنه‌های زندگی دنیوی و اخروی همراه او بوده و با فرد معیت داشته باشد.

(وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ) (آل عمران، ۱۴۶) (وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ) (بقره، ۱۵۳)

در همین راستا آیه شریفه نکات قابل تأملی دارد:

- ۱- تذکره ثبات و استقامت نسبت به پیروان امت حضرت خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم).
- ۲- سستی نمودن در راه خدا با روی آوردن ناملايمات.
- ۳- ضعف و ناتوانی نداشتن در پایداری دین، چنانچه در روایات آمده: «المؤمن له قوه في دين» برای مومن قوت در دین است که تزلزل نیابد.
- ۴- در مقابل دشمنان فروتنی نکنند بلکه عزت نفس را به آنان ظاهر کنند، چنانچه فرموده:

(ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين)

«عزت خاصه خدا و پیغمبر و مؤمنین است.»

پس مؤمن نباید در هیچ زمان و مکان، خود را زبون و ذلیل دشمن دین سازد و این عزت و ذلیل نشدن در سایه جهاد در راه خدا رخ می دهد.^۱

۶. پاک شدن گناهان و ورود به بهشت

(الَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ) (آل عمران، ۱۹۵)

«کسانی که هجرت کردند و از دیارشان بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگیدند و کشته شدند قطعا کارهای بدشان را بر ایشان فرو پوشم و البته آنان را به بهشتهایی درآورم که از زیرش جویها روان است، پاداشی از نزد خداست و خداست که حسن پاداش در اختیار دارد.»

در آیه از گروهی نامبرده شده که برای نشر دین اسلام و حفظ شئون مسلمانان فداکاری نموده اند، به این که از سرزمین شرك بیرون رفته یا برای تحصیل معارف و احکام دینی از وطن مألوف خود هجرت نموده یا به طور اجبار وطن خود را ترك کرده یا در برابر ناگواریهای بردباری نموده تا در دین و عقیده خود استقامت نمایند یا

۱. تفسیر اثنا عشری، ج ۲، ص ۲۶۹.



آنان که برای حفظ نفوس و اعراض مسلمانان، با کفار به جنگ و ستیز برخاسته، چه در صورتی که بکشند و یا کشته شوند، پروردگار به سپاس فداکاری آنان، بهشت را که در آن نهرها از هرسو جاریست، برای آنها آماده فرماید.

بهترین اجر و پاداش، عبارت از نعمت‌های جاوید است که به این گروه که در راه اسلام فداکاری نموده‌اند موهبت می‌فرماید؛ البته در مرحله اول خداوند متعال آنها را از گناهان پاک می‌کند و آنگاه که مورد مغفرت الهی قرار گرفتند و تطهیر شدند، خداوند متعال آنها را داخل بهشت می‌کند و تنها آفریدگار توانا است که اجر و نعمت بی‌شمار، زیاده بر تصور برای نیکان آماده می‌کند و برای ایشان رضایت و خشنودی پروردگار گواراتر از هر لذتی است.

۷. عذاب کافران و مایه خیر و برکت برای مومنین

(قَاتِلُوهُمْ يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ) (توبه، ۱۴)

«با آنان بجنگید که خدا آنان را بدست شما عذاب کند و رسوایشان کند و شما را بر آنان پیروز سازد و سینه مردمی مؤمن را شفا بخشد.»

از آن رو که نظام دنیا بر پایه اسباب علی و معلولی بنا نهاده شده، قرار نیست دائماً امر دنیا بر پایه معجزه و امور خارق‌العاده سپری شود. اگر کافران و مشرکانی هستند، اینان باید به دست مسلمین در مسیر جهاد فی سبیل الله کشته، خوار و

◆ ذلیل شوند و عذاب عمدۀ آنان، عذاب اخروی است که توسط مامورین و خزنه‌های جهنم رخ خواهد داد.

در تفاسیر ذیل آیه (وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ) از علی بن عقبه روایت شده که گفت: من و یکی از اصحاب، حضور حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شدیم. حضرت فرمود: شما را به یکی از دو لطف و مرحمت پروردگار بشارت می‌دهم یا خداوند تشفی قلوب شما نموده و غیظ دلتان را برطرف ساخته و شما را بردشمنانتان در زمان ظهور حضرت قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) غالب و فائق می‌فرماید و یا آنکه اگر آن زمان را درک نکردید خداوند شما را بردینی که مورد رضایت پیغمبرش بوده و آن حضرت را بر آن دین مبعوث فرموده، می‌میراند و نیز از ابی‌الاعزیمنی روایت شده که گفت: در جنگ صفین ایستاده بودم، مشاهده کردم عباس بن ربیعۀ بن حارث بن عبدالمطلب غرق در اسلحه ایستاده بود، ناگاه شخصی از اهل شام او را به مبارزه طلبید. او با مرد شامی به مقابله برخاست و شمشیر میان آنها رد و بدل شد. عباس چنان حمله کرد به آن مرد که در نهایت او را هلاک کرد. اصحاب امیر المؤمنین چنان صدا را به تکبیر بلند نمودند که زمین به لرزه در آمد صدای هاتفی بلند شد: (قَاتِلُوهُمْ يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ



بِأَيْدِيكُمْ) مردم متوجه صدا شدند مشاهده کردند، امیر المؤمنین (علیه السلام) است.^۱

۸. از بین رفتن فتنه و جلوگیری از فساد در جامعه

(وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ) (بقره، ۱۹۳)

«و با آنان بجنگید تا شکنجه از دین بیرون بردن نباشد و دین (یا پرستش) برای خدای یگانه باشد، پس چون باز ایستادند آنک دشمنی جز علیه ستمکاران نباشد.»

در ظاهر، سه هدف برای جهاد در این آیه ذکر شده، از میان بردن فتنه‌ها، محو شرک و بت پرستی و جلوگیری از ظلم و ستم.

این احتمال وجود دارد که منظور از فتنه همان شرک بوده باشد، بنابراین هدف اول و دوم در هم ادغام می‌شود، و نیز این احتمال وجود دارد که منظور از ظلم در اینجا نیز همان شرک باشد چنان که در آیه ۱۳ سوره لقمان می‌خوانیم:

(إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ)

«شرک ظلم بزرگی است.»

۱. تفسیر جامع، ج ۳، ص ۸۸.



به این ترتیب، هر سه هدف، به يك هدف باز می‌گردد و آن مبارزه با شرك و بت پرستی است که سرچشمه انواع فتنه‌ها و مظالم و ستم‌هاست.

همچنین در آیات دیگر از قرآن، ضرورت مقابله با ظالمان برای از بین بردن فساد در زمین (جامعه) بیان شده است.

(وَأُولَٰئِكَ دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ) (بقره، ۲۵۱)

«و اگر نبود که خدا بعضی از آدمیان را بوسیله برخی از آنان دفع می‌کند، البته زمین فاسد گشته بود.»

خداوند متعال از بندگان خود، امتی را برمی‌گزیند که به دفاع از اسلام، عدالت و آزادی و... می‌پردازد و به مبارزه با کسانی می‌پردازد که بر اثر تلقین هوای نفس به ستمگری و برده ساختن دیگران روزگار می‌گذرانند و مردمان را از شرایشان می‌رهانند و این خود فضل و احسانی بزرگ بر مردم است. اگر این امت نبود، زندگی بشری به صورتی بدتر از زندگی درندگان جنگل درمی‌آمد که در آن قوی ضعیف را می‌خورد و ضعیف به خوردن ضعیف‌تر از خود مشغول می‌شود و همگان در بیم و هراس و ناداری و ناکامی به سر می‌برند.

هر چه این امت پرنشاط‌تر و مؤمن‌تر باشد، به کار برده شدن اصول و مبادی الهی نیکوتر صورت می‌گیرد و هر وقت امت در انجام دادن واجب خود سستی نشان دهد فساد و تباهی بیشتر در سراسر زمین گسترش پیدا می‌کند. به همان‌گونه



که زندگی، توانگری، فرمانروایی و پیروزی از سوی خدا است، هدایت و راهنمایی نیز از او است و او است که ما را به راه راست زندگی و رسیدن به پادشاهی و پیروزی رهبری می‌کند و این از طریق رسالت‌های وی صورت می‌گیرد که برای آن، مردان امین را از میان بندگان خود برمی‌گزیند و به پیامبری خود مبعوث می‌کند.

۹. جلوگیری از تعطیلی یاد خدا

(وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ)
(حج، ۴۰)

«اگر خداوند به وسیله بعضی از بندگان خود، بعضی دیگر را دفع نکند، صومعه‌ها و کلیساها و معابد یهود و مساجد مسلمین ویران می‌گردد.»

روشن است جامعه‌ای می‌تواند قدم در راه کمال بگذارد که ارتباط خود را با خدا حفظ نماید، یعنی در برابر اراده تشریحی خداوند تسلیم محض باشد. از طرفی ارتباط با خدا و یاد او، اجتناب از طاغوت را در پی دارد؛ چنانچه رسالت تمام پیامبران الهی و اولیای خدا در طول تاریخ بشری چنین بوده است. قرآن کریم می‌فرماید:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ) (نحل، ۳۶)

«و محققا ما در هر امتی پیامبری برانگیختیم که خدا را پرستید و از طاغوت

پرهیزید.»



عبودیت در برابر خدای متعال و اجتناب از هر چه که مظهر طاغوت است، کمال انسان و جامعه انسانی را در پی خواهد داشت. بدون هریک از این دو، طی طریق در جاده کمال میسر نیست. بدیهی است که عبادتگاه‌ها، مظهر ارتباط با خداوند هستند و سبب بیداری انسان می‌شوند.

آری اگر افراد با ایمان و غیور، دست روی دست بگذارند و تماشاچی فعالیت‌های ویرانگرانه طاغوتها، مستکبران، افراد بی‌ایمان و ستمگر باشند و آنها میدان را خالی ببینند، اثری از معابد و مراکز عبادت الهی نخواهند گذارد، چرا که معبدها جای بیداری است و محراب میدان مبارزه و جنگ است و مسجد در برابر خودکامگان سنگراست و اصولاً هرگونه دعوت به خداپرستی بر ضد جبارانی است که می‌خواهند مردم همچون خدا آنها را بپرستند! و لذا اگر آنها فرصت پیدا کنند تمام این مراکز را با خاک یکسان خواهند کرد. این یکی از اهداف تشریح جهاد و اذن در مقاتله و جنگ است.

۱۰. شهادت و متنعم شدن نزد خداوند متعال

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (آل

عمران، ۱۶۹)

«و کسانی را که در راه خدا کشته شدند مرده مپندارید، در واقع زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی می‌خورند.»



مقصود از آن افرادی که در راه خدا شهید شدند هر کشته‌ای است که برای خدا جانفشانی می‌کند. خواه در جلوی روی پیامبر خدا کشته شود، یا قبلاً یا بعداً. ظاهر این آیه شریفه این است که شهیدان راه خدا، اکنون زنده‌اند. زنده بودن آنان حقیقی است، نه مجازی که نام آنان بخوبی برده شود.

منظور از جمله (بَلِّغِ الْحَيَاءِ) یعنی «بلکه زنده‌اند» این است: حیات و زندگی که این آیه می‌فرماید: همان حیات و زندگی برزخی است که ارواح پس از عالم مرگ دارند. نه زندگی جسمانی و مادی.

در واقع این بزرگترین اثری است که بر جهاد مترتب است؛ مجاهد فی سبیل الله اگر در راه جهاد به شهادت برسد به حیاتی جاودانه عندالله دست می‌یابد.

﴿ احکام جهاد ﴾

از آن جهت که جهاد در مقوله مسائل شرعی قرار می‌گیرد و جزء فروع دین محسوب می‌شود، احکام فقهی بر آن مترتب است که برخی از این احکام در قرآن ذکر شده، هرچند که در منابع روایی و کتب فقهی به صورت مبسوط بدان پرداخته شده است. در این مجال به چند حکم از احکام جهاد که در قرآن آمده است، اشاره می‌کنیم:

وجوب جهاد

(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (بقره، ۲۱۶)

«بر شما کارزار واجب شده است، در حالی که برای شما ناگوار است. و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»

لفظ «كُتِبَ» دلالت بر وجوب و حتمیت دارد؛ چنان که در (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ) و مانند آن در قرآن آمده است. در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که چگونه این مساله با فطری بودن اصول احکام الهی سازگار است، اگر جهاد یا امور دیگری همانند آن، فطری است چگونه ممکن است برای طبع انسان ناخوشایند بوده باشد.



در پاسخ این سؤال باید به این نکته توجه داشت که مسایل فطری هنگامی در انسان تجلی می‌کند که با شناخت، توأم باشد، مثلاً انسان به طور فطری طالب سود و مخالف زیان است و این در صورتی است که مصداق سود و زیان را بشناسد ولی اگر در تشخیص آن گرفتار اشتباه شد و موضوع سودمندی را زیان‌آور پنداشت، مسلماً بر اثر این اشتباه، فطرت او گمراه خواهد شد و از آن امر مفید بیزار می‌شود، عکس این مساله نیز صادق است.

در مورد جهاد، افراد سطحی که تنها ضرب و جرح، و مشکلات جهاد را می‌نگرند، ممکن است آن را ناخوش داشته باشند، ولی افراد دورنگر که می‌دانند شرف، عظمت، افتخار و آزادی انسان در ایثار و جهاد است، یقیناً با آغوش باز از آن استقبال می‌کنند، همان گونه که افراد ناآگاه از داروهای تلخ و بد طعم بر اثر سطحی‌نگری متنفرند، اما هنگامی که بیندیشند که سلامت و نجات آنها در آن است، آن را به جان و دل پذیرا می‌شوند.

- وجوب مقابله به مثل و جهاد دفاعی با دشمنان متجاوز

(وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ) (بقره، ۱۹۱)



«و هر کجا بر ایشان دست یافتید آنان را بکشید و همان‌گونه که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون برانید، [چراکه] فتنه [شرك] از قتل بدتر است، [با این همه] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ مکنید، مگر آنکه با شما در آن جا به جنگ درآیند، پس اگر با شما جنگیدند، آنان را بکشید که کیفر کافران چنین است.»

آیه کریمه به صراحت به مومنان دستور می‌دهد که در مقابل دشمنان دین خدا مقابله به مثل کنند و همان‌گونه که مومنان را از خانه و کاشانه خود بیرون کردند، مومنان نیز ملزم هستند آنان را از خانه‌شان بیرون کنند. در واقع آیه حکم به وجوب مقابله به مثل با کفار می‌کند، حتی تا آنجا که در کنار مسجد الحرام که جنگ و خونریزی حرمت دارد، اگر کفار شروع کننده جنگ باشند، مومنان وظیفه دارند در کنار مسجد الحرام با آنان قتال کنند.

نکته قابل تأمل در این آیه، واژه فتنه است که قرآن آن را از قتل بدتر می‌داند. اصل فتنه در کلام عرب عبارت است از ابتلاء، و شامل تمام فتنه‌های دنیایی از قبیل ایجاد فساد و آشوب و هر چه باعث سلب آسایش عمومی گردد و همچنین فتنه‌ی دینی که عبارت است از گمراه کردن مؤمنین و بازداشتن از دین اسلام. در عالم معنی این نوع فتنه، ضررش به درجات از کشتن بالاتر است؛ زیرا قتل موجب سلب حیات دنیایی و بدنی است، اما گمراهی از حق، سلب حیات دینی و



آخرتی خواهد بود، لذا آیه شریفه اشاره می‌فرماید که فتنه سخت‌تر و دشوارتر از قتل است.

در پرداختن مؤمنان به جنگ، مؤمنان نباید آن را از چارچوب انضباط برخاسته از تعالیم خدا خارج کنند، پس هر وقت که شعله جنگ افروخته شود، باید مسلمانان آماده جنگ باشند، ولی اگر جنگ متوقف شد نباید مسلمانان، تنها برای حبّ کارزار، به تعدی و تجاوز بپردازند، خصوصاً در کنار مسجدالحرام که خدا از همان آغاز آنجا را منطقه صلح و سلم قرار داده است.

پرهیز از پشت کردن به دشمن و فرار از میدان جنگ

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأَدْبَارَ) (انفال، ۱۵)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه [در میدان نبرد] به کافران برخورد کردید که [به سوی شما] روی می‌آورند، به آنان پشت مکنید.»

(وَمَنْ يُولِهِمْ يُؤَمِّدِ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِعَضْبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ) (انفال، ۱۶)

«و هر که در آن هنگام به آنان پشت کند- مگر آنکه [هدفش] کناره‌گیری برای نبردی [مجدّد] یا پیوستن به جمعی [دیگر از هم‌زمانش] باشد- قطعاً به خشم خدا گرفتار خواهد شد و جایگاهش دوزخ است، و چه بد سرانجامی است.»



این آیات متضمن نواهی و اوامری راجع به جهاد اسلامی است و مربوط و مناسب با داستان جنگ بدر. مردم را برترس از خدا تشویق و تحریک می‌کند و از مخالفت خدا و رسول او زنهار می‌دهد و نیز به پاره‌ای از وقایع جنگ بدر و منت‌هایی که خداوند بر مؤمنین نهاده اشاره می‌کند.

در آیه فوق بکار بردن کلمه «زحف» اشاره به این معنا است که هر چند دشمن از نظر نفرات و تجهیزات فراوان و شما در اقلیت باشید، نباید از میدان مبارزه فرار کنید؛ همانگونه که نفرات دشمن در میدان بدر چند برابر شما بود و پایداری به خرج دادید و سرانجام پیروز شدید. اصولاً فرار از جنگ یکی از بزرگترین گناهان در اسلام محسوب می‌شود؛ منتهی با توجه به بعضی از آیات قرآن، آن را مشروط به این دانسته‌اند که جمعیت دشمن حداکثر دو برابر مسلمانان بوده باشد.

حرمت تعدی از احکام و مقررات جهاد

(وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ)

(بقره، ۱۹۰)

«و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید و [الی] از اندازه درنگذرید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.»

برای دفاع از کیان اسلام و موجودیت مسلمانان و حفظ و حراست آن در مقابل بدخواهان و دشمنان، خداوند در کنار واجباتی مانند نماز، روزه و حج، واجب



مهم دیگری را هم بیان می‌کند و آن جهاد با دشمن و جنگ با کفار است. بعضی گفته‌اند که قید قتال به (الَّذِينَ يقاتِلُونَكُمْ) این معنی را دارد که اگر کافران با شما در مقام مقاتله در آیند شما نیز با ایشان در مقام مقاتله در آیید و اگر ایشان با شما در صدد قتال نباشند شما نیز در صدد قتال نباشید.

این آیه شریفه در کنار سایر آیات قرآن، صراحت بر امر قتال و جهاد با کفار دارد. گفته شده: این آیه اولین آیه‌ای است که درباره قتال نازل گردیده است. لذا فرموده: با آن افرادی قتال کنید که با شما قتال می‌نمایند تا آن افرادی که از قتال خودداری می‌کردند مستثنا شده باشند. زیرا وقتی پیغمبر اسلام از مکه به مدینه هجرت نمود از جنگیدن با آن افرادی که سر جنگ نداشتند خودداری می‌کرد.

عوامل پیروزی در جهاد

برای پیروزی در جهاد، قرآن کریم ما را به مسائلی رهنمون می‌سازد که توجه به آنان سبب پیروزی در جهاد می‌شود که در ادامه به برخی از این عوامل اشاره می‌کنیم:

۱. آرامش قلبی رزمندگان

(وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (انفال، ۱۰)

«و این [وعده] را خداوند جز نویدی [برای شما] قرار نداد، و تا آنکه دل‌های شما بدان اطمینان یابد و پیروزی جز از نزد خدا نیست، که خدا شکست ناپذیر [و] حکیم است.»

وقتی که مجاهدان راه خدا در دفاع از دین خدا در برابر دشمنان به جهاد بر می‌خیزند، خداوند متعال به آنان آرامش قلبی می‌دهد و همین آرامش، خود سبب پیروزی آنان در برابر دشمنان می‌شود.

۲. اطاعت از رهبری و پرهیز از نزاع

(وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِجْكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) (انفال، ۴۶)



«و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع مکنید که سُست شوید و مهابت شما از بین برود، و صبر کنید که خدا با شکیبایان است.»

یکی دیگر از مهم‌ترین برنامه‌های مبارزه توجّه به مسئله رهبری و اطاعت از دستور پیشوا و رهبر است، همان دستوری که اگر عمل نمی‌شد، جنگ بدر به شکست کامل مسلمانان منتهی می‌شد، لذا در آیه بعد می‌گوید:

(وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ)

«و اطاعت خدا و پیامبرش کنید.»

ظاهر سیاق این است که منظور از «اطاعت» اطاعت از دستوراتی است که از ناحیه خدا و رسول راجع به امر جهاد و دفاع از حریم دین صادر می‌شود که آیات جهاد و دستورات نبوی مشتمل بر آن است؛ مثل: باید اول اتمام حجت کنند که در حین جنگ متعرض زن و فرزند دشمن نشوند و بدون اطلاع دشمن برایشان شبیخون زنند و احکام دیگر جهاد.

در ادامه‌ی آیه تاکید شده که مومنان در جنگ از پراکندگی و نزاع بپرهیزند: (وَ لَا تَنَازَعُوا).

زیرا کشمکش، نزاع و اختلاف مجاهدان در برابر دشمن نخستین اثرش، سستی و ناتوانی و ضعف در مبارزه است. (فَتَفَشَلُوا) و نتیجه این سستی و فتور، از میان رفتن قدرت، قوت، هیبت و عظمت شماست. (وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ).



بنابراین اطاعت از رهبری، پرهیز از نزاع و سستی در جبهه اسلام، از عوامل بسیار مهم در پیروزی بردشمنان دین خدا می باشد.

۳. استواری و ثبات قدم

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)
(انفال، ۴۵)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون با گروهی برخورد می‌کنید پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید.»

در این آیه در مقابله با دشمنان از مومنان خواسته شده که استوار و ثابت قدم باشند و این استواری از طریق یاد و ذکر زیاد خدا به دست می‌آید.

شک نیست که منظور از یاد خدا، تنها ذکر لفظی نیست، بلکه خدا را در درون جان حاضر دیدن و به یاد علم و قدرت بی‌پایان و رحمت وسیعش بودن است، این توجه به خدا روحیه سرباز مجاهد را تقویت می‌کند و در پرتو آن احساس می‌نماید که در میدان مبارزه تنها نیست، تکیه‌گاه نیرومندی دارد که هیچ قدرتی در برابر آن مقاومت نمی‌کند و اگر هم کشته شود به بزرگترین سعادت، یعنی سعادت شهادت رسیده است و در جوار رحمت حق رستگار خواهد بود، خلاصه یاد خدا به او نیرو، آرامش، قوت، قدرت و پایداری می‌بخشد.



به علاوه یاد و عشق خدا، عشق زن و فرزند و مال و مقام را از دل بیرون می‌راند و توجه به خدا، آنها را که باعث سستی در امر مبارزه و جهاد می‌شود از خاطر می‌برد، چنان‌که امام سجاد زین‌العابدین (علیه‌السلام) در دعای معروف صحیفه سجادیه که برای «مرزبانان اسلام» و مدافعان سرحدات مسلمین خوانده به پیشگاه خدا چنین عرض می‌کند:

«وانسهم عند لقاءهم العدو و ذکر دنیا هم الخداعة و امح عن قلوبهم خطرات المال
الفتون و اجعل الجنة نصب اعينهم»

«پروردگارا! (در پرتو یاد خویش) یاد دنیای فریبنده را از دل این پاسداران مبارز بیرون کن و توجه به زرق و برق اموال را از قلب آنها دور ساز و بهشت را در برابر چشمان فکر آنها قرار ده.»^۱

درباره ثابت قدم، محکم و استوار بودن در جبهه‌های جنگ، حضرت علی به فرزندش محمد بن حنفیه هنگامی که پرچم را به دست او داد، فرمود:

«به نزول الجبال و لا تنزل! عَضَّ عَلَى نَاجِذِكَ. أَعْرَأَ اللَّهُ جَمِجَمَتِكَ. تَدَّ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ. إِرْوِ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَ غَضَّ بِبَصْرِكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ.»^۲

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۹۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۱.



«امام علی (علیه السلام) فرزندم! اگر کوه‌ها از جای کنده شوند، تو پابرجا باش. دندان‌ها را روی هم بفشار. مجموعه‌ات را به خدا بسپار، قدمت را روی زمین چونان میخ فرورفته ثابت بدار، چشم به آخرین صفوف دشمن بدوز و دیده از نیروها و بارقه‌های شمشیر آنان بیوش و خیره مباش و بدان که پیروزی از نزد خداوند سبحان است.»

۴. صبر کردن و رعایت تقوا

(بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ * وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) (آل عمران، ۱۲۵ و ۱۲۶)

«آری، اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند، [همانگاه] پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد. * و خدا آن [وعده پیروزی] را، جز مژده‌ای برای شما قرار نداد تا [بدین وسیله شادمان شوید و] دل‌های شما بدان آرامش یابد و یاری جز از جانب خداوند توانای حکیم نیست.»

کلمه «بلی» تصدیق وعده خدا می‌باشد، یعنی خدا آن‌طور که وعده داده بیش از پیش به وعده خود عمل می‌کند، بدین صورت که اگر مومنان در امر جهاد صبور باشند و از نافرمانی خدا و مخالفت با پیغمبر اسلام خودداری نمایند، خداوند رزمندگان اسلام را از طریق غیب و با نزول ملائکه یاری می‌کند.



شاید به ظاهر مؤمنان از لحاظ تعداد نفرات، ابزار و ادوات جنگی از دشمنان کمتر باشند، اما عامل پیروزی صرفاً همین اسباب مادی نیست، بلکه این نیروی ایمان و رعایت تقوای الهی است که تعیین کننده جبهه پیروز در میدان نبرد است.

در ۸ سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، این آیه بارها و بارها برای رزمندگان اسلام اتفاق افتاد و دست خدا در سراسر جنگ برای رزمندگان ما کاملاً مشهود و آشکار بود.

جنگی که صدام بعثی علیه کشور ما راه اندازی کرد و تمام ابرقدرت های آن روز اعم از آمریکا، شوروی و اتحادیه اروپا، صدام را از لحاظ ادوات نظامی مثل بمب های شیمیایی، هواپیماها و تانک های پیشرفته و... تجهیز کردند و از سوی دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس مثل عربستان، کویت، قطر و امارات با دلارهای میلیاردی خود از لحاظ مالی صدام را تقویت کردند و صدام تا دندان مسلح را به جنگ ما فرستادند، اما در مقابل ایران کشوری بود که به رهبری حضرت امام خمینی (ره) تازه انقلاب کرده بود و به ظاهر ارتش قدرتمندی از لحاظ نیروی انسانی، ادوات نظامی و لجستیک نداشت، اما نیروهای نظامی اعم از ارتش و سپاه و بسیجی های ما، با صبر و استقامت، تقوا، توکل و امید به خدا پای در راه دفاع از وطن و دین خدا گذاشتند و در نهایت پیروز جنگ شدند.



چقدر خاطرات از رزمندگان نقل شده است که در طول ایام دفاع مقدس خداوند متعال امداد غیبی خود را شامل حال آنان نمود و از همین طریق توانستند برخلاف تحلیل‌های مادی و بشری نه تنها بر صدام، بلکه بر همه قدرت‌های حامی رژیم بعثی چیره گشتند. عملیات والفجر ۸، طریق القدس، فتح‌المبین و... خود گویای این مطلب است که اگر مؤمنان راه خدا ثابت قدم، صابر و پرهیزکار باشند:

(يَأْتُوكُمْ مِنْ قَوْرِهِمْ هَذَا يَمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ) (آل عمران، ۱۲۵)

۵. توکل مومنان بر خدا

(الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَاحْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) (آل عمران، ۱۷۳)

«همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند پس، از آن بترسید.» و [لی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است.»»

(قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (مائده، ۲۳)



«دو مرد از [زمره] کسانی که [از خدا] می‌ترسیدند و خدا به آنان نعمت داده بود، گفتند: «از آن دروازه بر ایشان [بتازید و] وارد شوید که اگر از آن، درآمدید قطعاً پیروز خواهید شد، و اگر مؤمنید، به خدا توکل کنید.»»

از این آیات و سایر آیات دیگر قرآن به روشنی استنباط می‌شود که مؤمنان در صحنه جنگ باید به خدا توکل کنند و صرفاً نباید اسباب و علل مادی را در پیروزی به شمار بیاورند، هرچند اسباب و ابزار جنگی به عنوان وسیله و سبب در پیروزی بر دشمن لازم است، (وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) (مائده، ۳۵) و (فَاتَّبِعْ سَبِيلَ) (کهف، ۸۵) اما علت تامه نیست؛ بلکه علت تامه خواست، حول و قوه الهی است. اگر مؤمنان از سبب و وسیله استفاده کنند و بر خدا نیز توکل نمایند و امید به فضل و رحمت الهی داشته باشند، قطعاً پیروزی و برتری بر مؤمنان خواهند بود:

(وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (آل عمران، ۱۳۹)

«و اگر مؤمنید، سستی مکنید و غمگین مشوید که شما برترید.»

بنابراین توکل بر خدا یکی از اسباب مهم در پیروزی در جنگ با کفار است. وقتی که در میدان جنگ تیری به سمت دشمن پرتاب می‌شود باید بخاطر داشته باشیم این خداست که تیر را بر قلب دشمنان می‌نشانند و پیروزی را برای مؤمنان به ارمغان می‌آورد:

(مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) (انفال، ۱۷)

«و چون تیر افکندی تو نیفکندی بلکه خداوند افکند.»

۶. سرسختی و غلظت با دشمنان

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) (توبه، ۱۳)

«ای مؤمنان! با کافرانی که نزدیک شمایند جنگ کنید و باید در شما صلابت بیابند و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.»

در این آیه شریفه دستور به جهاد عمومی داده شده تا از هر طرف در دنیا، اسلام گسترش یابد، چون وقتی می فرماید: هر طائفه از مؤمنین باید با کفار هم جوار خود، کارزار کنند معنایش همان گسترش دادن اسلام و برقرار کردن سلطنت اسلام بردنیا است.

(وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً)

خداوند متعال این نکته را به مومنان متذکر می شود که تنها شجاعت و شهامت درونی و آمادگی روانی برای ایستادگی و مبارزه سرسختانه با دشمن کافی نیست، بلکه باید این آمادگی و سرسختی خود را به دشمن نشان بدهید و آنها بدانند در شما چنین روحیه ای هست و همان سبب عقب نشینی و شکست روحیه آنان گردد و به تعبیر دیگر وجود قدرت کافی نیست، بلکه باید در برابر دشمن نمایش قدرت داد.



لذا در تاریخ اسلام می‌خوانیم به هنگام آمدن مسلمانان به مکه برای مراسم زیارت خانه خدا، پیامبر به آنها دستور داد زمان طواف با سرعت راه بروند بلکه بدون و شدت، سرعت و ورزیدگی خود را به دشمنانی که ناظر آنها بودند نشان دهند.

در داستان فتح مکه نیز آمده که پیامبر شب هنگام دستور داد، مسلمانان همگی در بیابان آتش بیفروزند تا مردم مکه به عظمت ارتش اسلام آشنا شوند و اتفاقاً این کار در روحیه آنها اثر گذاشت و نیز دستور داد که ابوسفیان بزرگ مکه را در گوشه‌ای نگهدارند و ارتش نیرومند اسلام در مقابل او رژه بروند.

وقتی دشمنان صلابت، قدرت و سرسختی مؤمنان را در برابر خود بینند قطعاً این استواری مومنان، در نفس آنها تاثیر منفی گذاشته و باعث سستی و رخوت در بین کفار و مشرکان می‌شود. در واقع خداوند متعال از این طریق در دل دشمنان رعب و وحشت می‌افکند.

(سُلِّتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ مَا أَوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ) (آل عمران، ۱۵۱)

«به زودی در دل کافران بیم خواهیم افکند زیرا برای خداوند چیزی را شریک قرار می‌دهند که (خداوند) حجتی بر آن فرو نفرستاده است و سرای آنان دوزخ است و سرای ستمکاران، بد (جایگاهی) است.»



در روایات متعددی می‌خوانیم که پیغمبر می‌فرمود: یکی از امتیازاتی که خداوند به من داده است این است که مرا به وسیله انداختن ترس در دل دشمن پیروزی داده است. این موضوع اشاره به یکی از عوامل مهم پیروزی در جنگ‌ها است که مخصوصاً امروزه، یکی از مهمترین عوامل پیروزی، روحیه سرباز است و آن قدر که روحیه عالی سربازان در پیروزی تاثیر دارد کم و کیف آنها و چگونگی سلاح آنها اثر ندارد، اسلام با تقویت روح ایمان و عشق به جهاد، افتخار به شهادت و اتکای به خداوند قادر و منان این روح را در مجاهدان خود به عالی‌ترین وجه پرورش داد، درحالی‌که بت پرستان خرافی که تکیه‌گاهشان بت‌های بی‌اراده و بی‌جان بود و عقیده به معاد و زندگی پس از مرگ نداشتند و خرافات افکار آنها را آلوده کرده بود، روحیه‌ای ضعیف و ناتوان داشتند و یکی از عوامل مؤثر پیروزی مسلمانان بر آنها همین تفاوت روحیه بود.^۱

۷. داشتن تجهیزات نظامی و آموزش فنون جنگی

داشتن ساز و برگ نظامی و تبعیت از اسباب و علل مادی به عنوان سنت‌های الهی، امری عقلی و اجتناب‌ناپذیر است. هر چند که در برخی جنگ‌ها با اینکه عده مومنان کم بوده و از ابزار نظامی کافی نیز برخوردار نبودند، خداوند آنها را با فرشتگان حمایت کرد. اما این باعث نمی‌شود که امت اسلامی از تهیه و ساخت

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۲۶.



تجهیزات به روز نظامی غافل شوند؛ بلکه تصریح خود قرآن بر تجهیز شدن از جنبه نظامی جهت ترس دشمنان است.

(وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ
وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ) (انفال، ۶۰)

«و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید.»

در کنار تهیه و تولید تجهیزات قوی و به روز نظامی، آموزش دیدن مسائل نظامی و فنون جنگ‌آوری امری مهم برای سربازان اسلام است. امام علی (علیه السلام) در آموزش فنون جنگ و جنگجویی می‌فرماید:

«معاشر المسلمین، استشعروا الخشية وتجلببوا السكينة وعضوا على النواجد، فانه
أنبى للسيوف عن الهام وأكملوا اللامة وقلقلوا السيوف في أغمادها قبل سلها.
والحظوا الخزر واطعنوا الشز، ونافحوا بالظبا، وصلوا السيوف بالخطات واعلموا
أنكم بعين الله.»^۱

«ای گروه مسلمانان! خدا ترسی را جامه زیرین خود کنید و ردای آرامش را پوشید و دندان‌هایتان را بر هم بفشردید؛ زیرا که این کار تأثیر شمشیرها را بر سر

۱. نهج البلاغه، خطبه ۶۶.



کمتر می‌کند، زره کامل بپوشید و پیش از برکشیدن شمشیرها آن‌ها را در نیامشان بجنابید و خشمگنانه با گوشه چشم بنگرید و از چپ و راست نیزه بزنید و با تیزی شمشیرها ضربه زنید و با پیش نهادن گام‌هایتان شمشیرها را به دشمن برسانید و بدانید که زیر نظر خدا هستید.»

همچنین در خطبه ۱۲۴ نهج البلاغه حضرت فرمودند:

«قَدِّمُوا الدَّارِعَ وَأَخْرُوا الحَاسِرَ وَعَضُّوا عَلَى الأَضْرَاسِ، فَانَّهُ أُنْبَى لِّلسَيْوْفِ عَنِ الهَامَةِ وَ التَّوَوَّا فِي أَطْرَافِ الرِّمَاحِ، فَانَّهُ أُمُورٌ لِلأَسْتَةِ وَغَضُّوا الأَبْصَارَ، فَانَّهُ أَرْبَطَ لِلجَاشِ وَ أُسْكِنَ لِلقُلُوبِ وَأَمِيتُوا الأَصْوَاتِ، فَانَّهُ أُطْرِدَ لِلفِشْلِ.»^۱

«زره‌پوشان را در صف جلو و بی‌زرهان را در صفوف عقب قرار دهید و دندان‌ها را برهم بفشارید که این کار تأثیر شمشیر را بر سر کمتر می‌کند و در اطراف نیزه‌ها پیچ و تاب خورید که با این کار در برابر نیزه‌ها بهتر می‌توان جا خالی کرد، دیدگان را فرو اندازید که این کار بیشتر قوت قلب و آرامش دل می‌بخشد، صداهای خود را خاموش کنید که این کار در زدودن ترس و سستی مؤثر است.»

ضرورت بومی‌سازی تجهیزات مدرن نظامی

البته این نکته را باید توجه داشت که حضرت متناسب با ابزار جنگی زمان خود که شمشیر، نیزه و زره بود، نسبت به آموزش نظامی سربازان خود اقدام

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۴.



می نمودند. اما در هر عصر و زمان باید متناسب با پیشرفت های علمی و نظامی برنامه ریزی نمود. برای مثال داشتن ماهواره، امروزه در جنگ های نظامی امری تعیین کننده است. بنابراین ضرورت دارد کشور در این عرصه پیشرفت های چشم گیری داشته باشد. جنگ های آینده، جنگ در عرصه فضا است، بنابراین باید برنامه های نظامی، چشم انداز مشخص و کاملاً قابل اندازه گیری ای در این خصوص داشته باشد. یکی از دلایلی که آمریکا در این سالها همواره ما را از جنبه نظامی تهدید کرده - و به گفته خودشان همه گزینه ها روی میز است - ولی جرأت عملی کردن تهدید خود را نداشته، یک عامل مهمش همین برخوردار بودن کشور از امکانات و تجهیزات مدرن نظامی است که همه اینها در سایه تحریم ها، در پرتو خلاقیت، نیروی علم و ایمان جوانان این مرز و بوم امثال شهید طهرانی مقدم ها به دست آمده است.

آنچه اکنون در تأمین ساز و برگ نظامی مدرن و به روز اهمیت دارد، تولید و ساخت این ابزار در داخل کشور است. اگر کشور نیاز به جنگنده و بمب افکن و زیر دریایی و ناو و ناوشکن، موشک کروز و بالستیک، تانک و نفربر، پهباد و... دارد؛ ضمن خرید این ادوات از کشورهای دوست، مطلوب و معقول این است که این ابزار جنگی در داخل کشور و به دست جوانان این مرز و بوم ساخته شود، چرا که داشتن تکنولوژی ساخت محصولی، از خرید آن محصول بسیار ارزشمندتر است. متأسفانه قبل از انقلاب و در رژیم شاهنشاهی، آمریکا کشور ما را



از جنبه علمی عقب نگه داشته بود و ما صرفاً وارد کننده تجهیزات غربی بودیم، اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، امامین انقلاب این خود باوری را در بین جوانان ایجاد کردند که «ما می‌توانیم». الحمدلله امروز در کشور در عرصه‌های بسیاری، این شعار به منصفه ظهور رسیده و دشمنان از قدرت نظامی در هراسند. البته ضرورت دارد با یک جهاد علمی سریع و سنگین، تمام عقب افتادگی‌های علمی کشور که در زمان رژیم پهلوی بر این کشور وارد شده را جبران کرد و حتی فراتر از مرزهای علمی و نظامی روز دنیا حرکت کرد.

اگر این اتفاق مبارک با سرعت و شتاب بیشتری شکل بگیرد، دیگر در قضیه برجام و برداشتن یا برنداشتن تحریم‌های نظامی غربی‌ها، علیه کشورمان زیاد نگران نخواهیم بود. البته ما باید تبادل و تعامل علمی با دنیا داشته باشیم و از یافته‌های علمی سایر ملل استفاده کنیم و این شرط عقل، و امری بسیار مهم است، اما مسائل نظامی و امنیت کشور، هیچ‌گاه نباید متوقف به خواسته‌ها و قطعنامه‌های غربی‌ها و دشمنان این کشور باشد. باید با دستان توانمند خود، برترین و پیشرفته‌ترین ادوات جنگی را بسازیم و حتی آن را به دنیا صادر کنیم. در این صورت است که تیر دشمن کاملاً به سنگ خواهد خورد و این همان تعبیر مقام معظم رهبری است که به درستی فرمودند: «ما باید قوی شویم».



کشورهای حاشیه خلیج فارس را در همسایگی خود می‌بینیم که چگونه رئیس جمهور آمریکا در قالب قراردادهای سنگین نظامی مشغول دوشیدن آنان، مخصوصاً سعودی‌ها است. سعودی‌ها با هزینه‌های بسیار سنگین و گزاف تجهیزات به روز آمریکایی را خریداری می‌کنند، در حالی که خود نه نحوه استفاده از آن را بلد هستند و نه از جنبه علمی، قدرت تعمیر و بازایی این ادوات را دارند! این علناً استعمار آمریکایی است که با زور مشغول دوشیدن اعراب است. ضمن اینکه همین ساز و برگ‌های به ظاهر پیشرفته و چشمگیر، در برابر موشک‌ها و پهبادهای ساده یمنی، عملاً کارایی ندارد و مجاهدان یمنی قدرت علمی و نظامی آمریکا را به چالش کشیدند و سعودی‌ها در عمل دیدند که ابزارهای جنگی آمریکایی توان دفاع از آنها را ندارد، به اصطلاح «امنیت خریدنی نیست».

همین مسأله را در قضیه عین‌الاسد دیدیم که مجاهدان و رزمندگان سپاهی ما، از داخل کشور با شجاعت تمام موشک‌هایشان را روانه پایگاه نظامی آمریکا در عین‌الاسد عراق کردند و تمام موشک‌های نقطه‌زن سپاه از سامانه‌های راداری و دفاعی آمریکایی عبور کرده و با دقت تمام به اهداف از پیش تعیین شده، اصابت شدند. این گونه پیشرفت‌های علمی و نظامی در کشور باید روز به روز به پیش برود و ما حق هیچگونه توقف و پس رفت را نداریم. این پیشرفت‌ها تا آنجا باید پیش رود که حتی دشمنان در زبان نیز جرأت تهدید کشور عزیزمان را نداشته



باشند. در واقع همین پیشرفت‌های نظامی، سایه جنگ و تهدید آمریکا را از سر ما رفع کرد نه خنده‌ها و راه رفتن‌ها با وزیر سابق امور خارجه آمریکا و تفاهم‌نامه با آنان. شجاعت شهدایی مثل سردار سلیمانی، سردار طهرانی مقدم و هم‌زمان آنان بود که جنگ را از کشور ما کاملاً رفع کرد. امروز این حقیقت کاملاً آشکار و عیان است و در آینده نیز با فرونشستن گرد و غبار فتنه‌ها بیشتر آشکار خواهد شد.

اگر در حوزه اقتصاد، همانند عرصه‌های نظامی در کشور برنامه‌ریزی، مدیریت و عمل می‌شد، امروز دیگر شاهد چنین مشکلات، تنگناها و فشارهای اقتصادی در کشور نبودیم.

عوامل شکست در جهاد

همچنان که قرآن کریم به عواملی پیروزی در جهاد اشاره می‌کند، در آیاتی نیز به عوامل شکست در جهاد اشاره می‌کند که برخی از این عوامل را نام می‌بریم:

۱. اختلاف و نزاع و سستی در صحنه نبرد

(وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّوهُم بِأُذُنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّا بَعَدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَن يَرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَن يَرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ) (آل عمران، ۱۵۲)

«و به راستی خداوند به وعده خود وفا کرد که (در جنگ احد) به اذن وی آنان را از میان برداشتید تا اینکه سست شدید و در کار (خود) به کشمکش افتادید و پس از آنکه آنچه را دوست می‌داشتید به شما نمایاند سرکشی کردید برخی از شما این جهان را و برخی جهان واپسین را می‌خواستید سپس شما را از (دنبال کردن) آنان روگردان کرد تا بیازمایدتان و از شما در گذشت و خداوند به مؤمنان بخشش دارد.»

آیه درباره جنگ احد است، آنجا که خدا به وعده خود عمل کرد و مسلمانان بر مشرکین پیروز شدند. اما در ادامه مسیر، مسلمین وقتی که پیروزی خود را قطعی دیدند، مغرور و سست شدند و به جای اینکه وحدت خود را حفظ کنند با



یکدیگر به نزاع و درگیری پرداختند و از وظیفه خود در نگرهبانی از نقاط حساسی که به دستور پیامبر مامور پاسداری آن بودند، سرباز زدند؛ همین عاملی شد تا در ادامه کفار قوای خود را جمع کرده و از نقطه ضعف سپاه اسلام، مجدد بدان حمله ور شدند و در نهایت ضرباتی را به مسلمین وارد کردند و آنها گریختند.

همچنین در آیه ۴۳ سوره انفال، سستی و نزاع مسلمین در جنگ، عاملی برای شکست آنان معرفی شده است:

(إِذْ يَرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ)

«(یاد کن) آنگاه را که خداوند آنان را به تو در خوابت «اندک» نشان داد و اگر آنان را «بسیار» نشان داده بود سست می‌شدید و در کار (جنگ) اختلاف می‌یافتید ولی خداوند (شما را) در امان داشت که او به اندیشه‌ها داناست.»

۲. خوف در صحنه جهاد

(إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُحْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ)

(آل عمران، ۱۵۳)

«یاد کنید هنگامی را که (در احد) به بالا می‌گریختید و به کسی (جز خود) توجهی نمی‌کردید و پیامبر شما را از پی فرا می‌خواند آنگاه (خداوند) شما را با



اندوهی از پی اندوهی کیفر داد تا بر آنچه از دست دادید یا بر سرتان آمد اندوه
مخورید و خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

وقتی مسلمین در جنگ از دستور پیامبر به عنوان فرمانده لشکر، سرباز زدند،
دشمن بر آنها چیره شد و از ترس صحنه جنگ را رها کردند. مسلمین به جای
اینکه اشتباه خود را جبران کنند و در صحنه نبرد مقاوم و استوار در برابر دشمن
بایستند، دچار ترس و وحشت شدند و از جبهه فرار کردند. این خود عاملی شد
که کفار قریش در جنگ احد در نهایت بر مسلمین چیره شدند. طبعاً وقتی
مسلمین در جنگ شکست خوردند دچار غم و اندوه شدند. در واقع به علت
سرپیچی از دستور پیامبر و فرار از صحنه نبرد دچار غم و اندوه شدند و کسی را جز
خویش نباید ملامت می‌کردند.

بطور کلی در حادثه احد، سه گروه مشخص در میان مسلمانان، پیدا شدند:

- گروه اول افراد معدودی بودند که تا آخرین لحظه، پایداری نمودند و در برابر
انبوه دشمنان، تا آخرین نفس ایستادگی به خرج دادند، بعضی شربت شهادت
نوشیدند و بعضی جراحات سنگین برداشتند.
- گروه دیگر تزلزل و اضطراب در دل‌های آنها پدید آمد و نتوانستند تا آخرین
لحظه، استقامت کنند و راه فرار را پیش گرفتند.



- گروه سوم، گروه منافقان بودند که در اثناء راه، به بهانه‌هایی که اشاره خواهد شد از شرکت در جنگ، خودداری کرده و به مدینه بازگشتند، که از میان آنها عبدالله بن ابی سلول و سیصد نفر از یارانش بودند. اگر حادثه سخت احد نبود هیچگاه صفوف به این روشنی مشخص نمی‌شد و افراد هر کدام با صفات ویژه خود در صف معینی قرار نمی‌گرفتند و هر کسی ممکن بود هنگام ادعا، خود را با ایمان‌ترین فرد بداند.

افزون بر آیات قرآن در روایات مخصوصاً در فرمایشات امام علی (علیه السلام) نیز به عوامل شکست در جهاد در راه خدا اشاره شده است. امام علی (علیه السلام) در خطبه ۲۷ نهج البلاغه، با آن فکر نافذ، روح بلند و ممارست مستمر در مسائل مربوط به جنگ، پیروزی و شکست، انگشت روی چند عامل مهم گذارده که سزاوار است همه فرزندان مکتبی امام (علیه السلام) به آن توجه کنند.

۳. حالت تدافع و اجازه تهاجم به دشمن دادن

یکی از عوامل مهم شکست، حالت انفعالی به خود گرفتن و اجازه تهاجم به دشمن دادن است تا آنجا که وارد خانه آنها شود. این یک واقعیت غیر قابل انکار است و دلایل آن روشن است چون آنهایی که در درون خانه خود مورد تهاجم دشمن قرار می‌گیرند، به آسانی روحیه خود را از دست می‌دهند و احساس



شکست می‌کنند و همین امر، به شکست آنها می‌انجامد. از سوی دیگر مهاجم هیچ‌گاه رعایت حفظ مصالح خانه، کاشانه، شهر و دیار قومی را که مورد هجوم واقع شده‌اند نمی‌کند، می‌زند، می‌کوبد، ویران می‌کند و پیش می‌آید؛ ولی صاحب‌خانه ناچار است این امور را رعایت کند، چرا که سرمایه‌های او را تشکیل می‌دهد و همین‌گونه ملاحظات، فعالیت آنها را محدود می‌کند و ای بسا منجر به شکست می‌شود.

هنگامی که جمعیتی در خانه خود مورد هجوم قرار می‌گیرند، زن و فرزندان در لابه‌لای جنگجویان قرار می‌گیرند. مهاجم، بی‌پروا خون می‌ریزد و پیش می‌آید، ولی صاحب‌خانه مجبور به رعایت مسائل انسانی مربوط به خویش است. این امر نیز کار او را به‌کندی می‌کشاند.

به همین دلیل، در غزوات اسلامی، همیشه (جز در بعضی از موارد استثنایی که شرایط خاصی وجود داشته، مانند جنگ احزاب) دستور داده می‌شد که جنگجویان، به خارج شهر و به استقبال دشمن بروند. حضرت علی (علیه‌السلام) به زیبایی این حقیقت را در نهج‌البلاغه بیان نمودند:

«الَا وَاِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ اِلَى قِتَالِ هَوَالَاءِ الْقَوْمِ لِيَلَّأَ وَنَهَاراً وَسِرّاً وَاعْلَاناً، وَقُلْتُ لَكُمْ اِعْزَوْهُمْ قَبْلَ اَنْ يَعْزَوْكُمْ، فَوَاللّٰهِ مَا عَزَى قَوْمٌ قَطَّ فِي عَقْرِ دَارِهِمُ الْاَدْلَاءُ.»



«هان! من شما را شب و روز، در آشکار و نهان به نبرد با این قوم فرا خواندم و به شما گفتم: پیش از آن که آنان به شما یورش آورند، شما بر آنان بتازید؛ زیرا به خدا سوگند، هیچ مردمی در دل سرزمین خودشان مورد حمله قرار نگرفت، جز آن که به خاک مذلت افتادند.»^۱

۴. تواکل

تواکل، به معنای «مسئولیت را به گردن هم انداختن» است. اگر در اجتماع، هرکسی وظیفه خود را به خوبی انجام دهد و گناه خود را به گردن دیگری نیندازد و سهم خویش را در مسئولیت‌ها بپذیرد، ناکامی و شکست، کمتر واقع می‌شود. بدبختی از آنجا شروع می‌شود که هرکس از زیر بار مسئولیت خود فرار کند و دیگری را مقصّر بشمارد، در چنین جامعه‌ای همه مقصّرند و همه گناه‌کار و شکست آنها در برابر دشمنان غیرمنتظره نیست.

۵. تخاذل

تخاذل این است که هرکسی که گرفتار حادثه‌ای می‌شود، دیگران، حادثه را مربوط به خود او بدانند و به یاریش نشتابند. اگر حمله به این شهر می‌شود، مردم شهرهای دیگر به یاری شهر مورد تهاجم نشتابند. بدیهی است در حادثه متقابل نیز اهل شهر دوم به یاری شهر نخست نخواهند آمد و نیز محلات یک شهر، همه

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵۹.



به صورت واحدهای جداگانه درمی‌آیند و با این تجزیه پیروزی دشمن مهاجم، مسلم است.

ولی اگر حالت انفعالی مبدل به حالت تهاجمی شود و مسلمانان بردشمنان پیشی بگیرند و هرکدام سهم خود را در مسئولیت اجتماعی و دفاع از کیان اسلام و کشورهای اسلامی برعهده بگیرند و هرگاه بخشی از کشور عظیم اسلام مورد تهاجم واقع شود، همه‌ی کشورهای اسلامی، یکپارچه برخیزند و به یاری بشتابند، به یقین پیروزی با آنها خواهد بود.

در خطبه ۱۶۶ نیز به بخشی از این مطلب اشاره شده است:

«أَيُّهَا النَّاسُ! لَوْلَمْ تَتَّخِذُوا عَنْ نَصْرِ الْحَقِّ وَلَمْ تَهْنُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ لَمْ يَطْمَعْ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ وَلَمْ يَقْوَمَنَّ قَوِي عَلَيْكُمْ»

«ای مردم! اگر دست از حمایت هم در یاری حق بر نمی‌داشتید و در تضعیف باطل سستی نمی‌کردید، هیچ‌گاه، آنان که در پایه شما نیستند، در شکست شما طمع نمی‌کردند و هیچ نیرومندی بر شما غالب نمی‌شد.»^۱

۱. پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۵۳.

عواقب تخلف از جهاد

همانطور که جهاد آثار و برکات متعددی هم برای فرد دارد و هم برای جامعه، تخلف و ترک از جهاد نیز عواقب سنگینی هم در حوزه فردی و هم در حوزه اجتماعی دارد. قرآن کریم در لابلای آیات خود به عواقب و آثار ترک جهاد اشاره کرده است که در ادامه به برخی از این عواقب می‌پردازیم.

عواقب سنگین ترک جهاد خود بیانگر اهمیت و جایگاه ویژه جهاد در دین مبین اسلام است؛ چرا که اصلاح امور جامعه مسلمانان در مواقعی بجز جهاد در راه خدا سامان نمی‌یابد و هیچ عمل عبادی جای جهاد را نمی‌گیرد.

۱. قرار گرفتن در آستانه کفر

(وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا فَاتَّبِعُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ اذْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ) (آل عمران، ۱۶۷)

«و تا آنان را (نیز) که دورویی کردند (منافقان) معلوم بدارد و (چون) به آنان گفته شد که بیایید در راه خداوند بیکار یا دفاع کنید گفتند: اگر می‌دانستیم بیکاری در کار است از شما پیروی می‌کردیم! اینان (در) همین روز به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان چیزی به زبان می‌آورند که در دل ندارند و خداوند به آنچه پنهان می‌دارند آگاه‌تر است.»



از جمله آثار ترک جهاد طبق آیه شریفه فوق، قرار گرفتن فرد ترک کننده جهاد در آستانه کفر است؛ یعنی این دستور الهی آنقدر بزرگ است و آثار متعدد فردی و اجتماعی به دنبال خود دارد که اگر فردی بدون دلیل از این وظیفه الهی و شرعی سرباز زند او را تا مرز سقوط به کفر، پیش می‌برد.

منظور از منافقان در این آیه آن گروه سیصد نفری بود که در آغاز جنگ احد از رفتن به جنگ خودداری کردند و از صف مسلمانها جدا شدند و چون به آنان گفته شد که شما نیز بیایید و در راه خدا جهاد کنید و یا حداقل از خانه، کاشانه و کیان خود دفاع کنید، آنها برای فرار از جنگ چنین گفتند: اگر می‌دانستیم که جنگی اتفاق می‌افتد، در جنگ شرکت می‌کردیم. این سخن بهانه‌ای بیش نبود و نشانی از بی‌اعتقادی آنها به پیامبر بود. گویا آنها سخن پیامبر را که جنگ را پیش‌بینی می‌کرد و آنها را دعوت به جهاد می‌نمود باور نداشتند و این خود نوعی کفر بود.

قرآن کریم درباره این گروه از منافقان فرمود: «آنها در آن روز که چنین گفتند، به کفر نزدیکتر بودند تا ایمان و آنها در زبان‌هایشان چیزی را می‌گویند که مخالف دل‌هایشان است.» یعنی آنها تا این سخن را نگفته بودند، مسلمانان آنها را از خودشان می‌دانستند ولی با این سخن ماهیت واقعی آنها روشن شد و تمایل آنها به جبهه کفر معلوم گردید.



دیگر اینکه تا پیش از تخلف آنها از جهاد و گفتن این سخنان، امیدی برایمان آنها بود ولی با این اقدام و با این سخنان، آنها خود را به کفر نزدیک تر ساختند و امید بر هدایت آنها از دست رفت.

خصوصیت بارز منافقان دو چهرگی آنهاست و اینکه آنها برخلاف عقیده باطنی خود سخن می‌گویند و چیزی را اظهار می‌دارند که عکس آن را عقیده دارند. در این آیه ضمن بیان این ویژگی منافقان، اضافه می‌کند که خداوند به آنچه آنها پنهان می‌دارند، آگاه‌تر است. این تعبیر که خدا آگاه‌تر است می‌رساند که مؤمنان نیز به دورویی آنها پی برده‌اند و آن هنگامی بود که آنها با یک بهانه واهی از شرکت در جنگ خودداری کردند و پرده از روی نفاق آنها برداشته شد و مسلمانان آنها را شناختند ولی مسلم است که خداوند به نفاق آنها و مطالبی که در دل نهان داشته‌اند، آگاه‌تر است.^۱

بنابراین طبق آیه فوق گرایش به کفر از عواقب ترک جهاد است که قرآن کریم نسبت به آن هشدار می‌دهد.

۲. کور دلی و ناتوانی از فهم حقایق

(إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (توبه، ۹۳)

۱. کوثر، ج ۲، ص ۲۹۸.



«ایراد فقط بر کسانی است که با اینکه توانگرند از تو اجازه [ترك جهاد] می‌خواهند. [و به این] راضی شده‌اند که با خانه‌نشینان باشند و خدا بر دل‌هایشان مُهر نهاد، در نتیجه آنان نمی‌فهمند.»

آیه کریمه مذکور تاکید می‌کند کسانی که عذری بر نرفتن به جبهه ندارند و همراه با خانه‌نشینان مانند زنان، کودکان و بیماران در خانه مانده و عملاً جهاد را ترک کرده‌اند، کوردلانی هستند که حقایق دین اسلام و قرآن را درک نکرده‌اند و همین عملشان باعث شد که خداوند نیز بر قلب‌های آنان مهر بزند تا بدین وسیله هرگز روی رستگاری، سعادت و هدایت را نبینند؛ زیرا اگر می‌دانستند که جهاد هم باعث حفظ موجودیت و شرافت آنها و هم دارای پاداش‌های بزرگ اخروی است، حتماً در جهاد شرکت می‌کردند. اینکه شرکت نمی‌کنند از نادانی آنهاست و نتیجه عناد و دشمنی آنان با دین خدا باعث می‌شود بیشتر در وادی ضلالت و گمراهی، حیران و سرگردان باشند و هرگز قلب و جان آنان با نور ایمان روشن نشود.

۳. نابودی فرد و سقوط جامعه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ * إِلَّا تَنْفِرُوا يَعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (توبه، ۳۸-۳۷)



«ای مؤمنان! چگونه‌اید که چون به شما گفته شود در راه خداوند رهسپار (جنگ) گردید، گرانخیزی می‌ورزید؟ آیا به جای جهان واپسین به زندگانی این جهان خرسند شده‌اید؟ در حالی که کالای زندگی این جهان در برابر جهان واپسین جز اندکی نیست.* اگر رهسپار نگردید (خداوند) شما را به عذابی دردناک دچار می‌کند و قومی دیگر را به جای شما می‌آورد و شما هیچ زیانی به او نمی‌توانید رساند و خداوند بر هر کاری تواناست.»

بر اساس مفهوم مخالف آیه، مشخص می‌شود که اگر افراد جامعه‌ای جهاد را ترک کنند، هم باعث نابودی خود می‌شوند و هم سبب سقوط جامعه. طبعاً وقتی قومی شکست بخورند - یا بخاطر ترک از جهاد و یا سستی در آن، قطعاً آن قوم از بین می‌رود و فاتحان جنگ، جای آنان را می‌گیرند، چرا که این امری طبیعی و مطابق با سنت‌های حاکم بر جهان طبیعت است.

خطاب آیات مذکور مومنانی هستند که جهاد را ترک می‌کنند؛ یعنی به صرف اینکه افراد جامعه‌ای بگویند ما به خدا، رسول و کتابش ایمان آوردیم کفایت فلاح و رستگاری را نمی‌کند؛ بلکه از لوازم ایمان به خدا و رسولش، فرمانبرداری از دستورات آنان است. افراد حتی اگر اهل ایمان، زهد، عبادت و تقوای فردی باشند، اما غافل از مسایل اجتماعی دین، مثل جهاد باشند و عافیت طلبی را جای آن برگزینند، گرد خواری و شکست بردامان آنان خواهد نشست و قوم پیروز بر آنان غالب خواهد شد، بدون اینکه هیچ زیانی به خداوند قادر متعال وارد شود.



در جریان جنگ تبوك وقتی پیامبر از طائف به مدینه آمد، به ایشان گزارش دادند که سپاه روم آماده جنگ با مسلمانان است و پیامبر برای مقابله با آنها اعلان بسیج عمومی داد و مردم را به شرکت در جهاد دعوت کرد. زمان نامناسبی بود؛ از يك سو هوا گرم و از سوی دیگر موقع رسیدن میوه بود و باید مردم میوه‌ها را می‌چیدند. همچنین سپاه اسلام، مقابل سپاه نیرومندی بود و مقابله با آن آمادگی بسیاری می‌خواست. این بود که بعضی از مسلمانان سستی کردند و در برابر فرمان جهاد پا پس کشیدند.

۴. گرفتاری در عذاب دردناک آتش جهنم

ضمن اینکه ترک جهاد آثار اجتماعی شومی برای جامعه به همراه دارد و سبب سلطه و سیطره دشمنان بر سرزمین‌های اسلامی خواهد شد، عواقب فردی دردناکی برای تارکان جهاد در روز قیامت خواهد داشت.

(قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعَوْنَ إِلَى قَوْمِ أُولَىٰ بِأَيْسٍ شَدِيدٍ تَقَاتِلُوهُمْ أَوْ يَسْلُمُونَ فَإِنْ نَظِعُوا بِوَيْتِكُمْ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا) (فتح، ۱۶)

«به جهادگريزان از تازی‌های بادیه‌نشین بگو: به زودی به سوی قومی سخت جنگجو فرا خوانده خواهید شد که با آنان کارزار کنید (تا کشته شوند) یا اسلام



آورند آنگاه، اگر فرمان برید خداوند پاداشی نیکو به شما خواهد داد و اگر روی برتائید چنان که پیش تر روی برتافتید شما را عذابی دردناک خواهد کرد.»

همچنین در سوره مبارکه توبه، وعید عذاب دردناک قیامت به ترک کنندگان

جهاد داده شده است:

(وَ جَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (توبه، ۹۰)

«عذراوران از تازیان بیابان نشین آمدند تا به آنان اجازه (ی جهاد) داده شود و آنان که به خداوند و پیامبرش دروغ گفته بودند خانه نشین شدند! به زودی از (میان) ایشان به کافران عذابی دردناک خواهد رسید.»

حضرت علی (علیه السلام) بعد از جنگ صفین و نهروان اصحابش را برای

ادامه نبرد تشویق کرد و فرمود:

«لقد حملتكم على الطريق الواضح التي لا يهلك عليها الا هالك، من استقام فإلى الجنة، ومن زلّ فإلى النار.»^۱

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹.



«شما را به راه روشنی واداشتم که جز افراد ناشایست در آن هلاک نشوند، هر کس در این راه استقامت کرد به جانب بهشت شتافت و کسی که پایش لغزید به جهنم روانه شد.»

۵. خوار و ذلیل شدن

حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه ترک و بی رغبتی به جهاد را عاملی برای خواری و ذلت فرد و آن قوم معرفی می نماید:

«من ترکه (الجهاد) رغبة عنه ألبسه الله ثوب الذلّ وشمّله البلاء، وديث بالصغار و القماءة و ضرب على قلبه بالاسهاب وأدبيل الحق منه بتضييع الجهاد.»
«کسی که به جهاد بی میلی کرده و آن را فرو گذارد، خداوند جامه خواری و ردای بلا و گرفتاری بر او بیوشاند و به خواری و فرومایگی درافتد و بر دلش پرده های گمراهی زده شود و به سبب فرو گذاشتن جهاد، حق از او روی گردان شود و به باطل درافتد.»^۱

براستی ترک جهاد و سستی در آن چیزی جز خواری و ذلت برای ترک کنندگان آن به ارمغان ندارد. در زمان حکومت خود حضرت علی (علیه السلام) این مساله به روشنی مشخص است؛ وقتی که یاران حضرت، ایشان و فرزندانش را در جهاد در

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.



راه خدا یاری نکردند، خود گرفتار بنی‌امیه، امثال یزید و حجاج ثقفی شدند که سبب خفت و ذلت آنان شد. حضرت در فرمایش دیگری در همین باره فرمودند:

«إِنْفِرُوا (رَحِمَكُمُ اللَّهُ) إِلَى قِتَالِ عَدُوِّكُمْ وَلَا تَتَّكِلُوا إِلَى الْأَرْضِ فَتَقَرُّوا بِالْخَسْفِ وَتَبَوَّؤُوا بِالذَّلِّ وَيَكُونَ نَصِيبِكُمُ الْأَخْسَرُونَ أَمَا الْحَرْبُ الْأَرْقَى وَمَنْ نَامَ لَمْ يَنْمَ عَنْهُ.»

«رحمت خدا بر شما باد! به پیکار با دشمن خود بیرون روید و کندی نکنید که با خواری و خفت برجای خواهید ماند و پست‌ترین چیر دنیا (فرومایگی و ذلت) نصیبتان خواهد شد. همانا سرباز رزمنده، بیدار است و آن (رزمنده ای) که در خواب غفلت به سر برد، بداند که دشمنش از او غافل نیست.»^۱

۱. نهج البلاغه، نامه ۶۲.

معذوران از جهاد

جهاد در قرآن با اینکه حکم عام است و بر مسلمین واجب شده است، اما جزء آن دسته از عام‌هایی است که مخصص هم دارد و افرادی از این شمولیت معاف شده‌اند و جهاد بر آنها واجب نیست.

الف) افراد ناتوان جسمی

(لا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا) (نساء،

(۹۵)

«مؤمنان جهادگريز که آسیب ديده نباشند با جهادگران در راه خداوند به جان و مال، برابر نيستند، خداوند جهادگران به جان و مال را بر جهادگريزان به پايگاهي (والا) برتري بخشيده و به همگان وعده نيكو داده است و خداوند جهادگران را بر جهادگريزان به پاداشي سترگ، برتري بخشيده است.»

در عصر پيامبر، مسلمانان همگي آماده جهاد بودند و هنگامي که خطري پيش مي آمد با يك بسيج عمومي همه آماده جنگ مي شدند؛ منتهي گاهي بعضي از آنها به خاطر آسيب‌هايي مانند بيماري، نقص عضو، معلول و مجروح بودن نمي توانستند در جهاد شرکت کنند.



گاهی هم موقعیت چنان می‌شد که بسیج عمومی و شرکت همه مسلمانان در جنگ لازم نبود بلکه به علت ضعیف بودن دشمن، تنها به گروهی از جنگجویان نیاز پیدا می‌شد. در چنین موقعیت‌هایی جهاد واجب کفایی می‌شد که با شرکت تعدادی که مورد نیاز بود از بقیه ساقط می‌گردید و شرکت در جهاد برای آنان واجب نبود.

در این آیات برای نشان دادن ارزش و اهمیت جهاد در راه خدا اظهار می‌دارد آن گروه از مؤمنان که در خانه‌های خود نشسته‌اند و در جهاد شرکت نکرده‌اند با آن گروه که با مالها و جان‌های خود در راه خدا جهاد می‌کنند، مساوی نیستند، مگر اینکه آنان که در خانه نشسته‌اند عذری داشته باشند؛ مثلاً معلوم و مجروح یا بیمار باشند که اگر نیت جهاد کنند آنها نیز فضیلت جهادکنندگان را خواهند داشت.

ب) افراد ضعیف و فاقد ابزار و امکانات جنگی

(لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (توبه، ۹۱)

«بر ناتوانان و بیماران و آنان که چیزی برای بخشیدن (به راه و راهیان جهاد) نمی‌یابند چون خیرخواه خداوند و پیامبرش باشند گناهی نیست (آری) بر نیکوکاران ایرادی نیست و خداوند آمرزنده‌ای بخشاینده است.»



پس از آنکه در سوره نساء به طور کلی مؤمنانی که آسیب دیده‌اند را از جهاد معاف دانسته، در آیه ۹۱ سوره توبه مصادیق مومنان آسیب دیده را نام می‌برد. در این آیه کسانی که واقعاً از شرکت در جهاد معذورند را معرفی می‌کند و بر این افراد گناهی نیست که در جهاد شرکت نکنند. اینان چهار گروه هستند:

۱- ناتوانان و ضعیفان که شامل پیران و زنان و کودکان می‌شود.

۲- بیماران مانند کوران و زمین‌گیران و کسانی که در اثر شدت بیماری قدرت جنگیدن ندارند.

۳- فقیران و کسانی که مالی ندارند که در راه جهاد هزینه کنند؛ چون در آن زمان مسلمانان بیت‌المال نداشتند که هزینه جنگ را از آن بدهند و هر کس که به جهاد می‌رفت باید خرج خانه و هزینه سفر را خود می‌پرداخت.

این گروه‌ها به شرطی معاف از جنگ هستند که به خدا و رسول او خیرخواه باشند و ایمان آنها خالصانه باشد. یعنی اگر به جهاد نمی‌روند لاًقل اسرار مسلمانان را حفظ کنند و منافع دین خود را در نظر بگیرند که در این صورت از نیکوکاران خواهند بود و بر نیکوکاران باکی نیست. یعنی وقتی آنها از زمره نیکوکاران و شایستگان شدند، بازماندن آنها از جهاد اشکال و ایرادی ندارد و به اصطلاح از آنها «نفی سبیل» می‌شود.



۴- گروه دیگر از کسانی که معذور از جهادند و اگر در جنگ شرکت نکردند گناهی متوجه آنها نیست، کسانی هستند که مشتاق شرکت در جنگ بودند ولی مرکب ندارند. چون در جنگ تبوك مقصد دور بود و بدون مرکب نمی شد رفت.

ج) لنگ، بیمار و نابینا

(لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَعدِّبْهُ عَذَاباً أَلِيماً) (فتح،

(۱۷)

«بر نابینا و لنگ و بیمار (اگر به جهاد نیایند) گناهی نیست و هر کس از خداوند و پیامبرش فرمانبرداری کند او را به بوستان‌هایی در می‌آورد که از بن آنها جویبارها روان است و هر کس روی برتابد او را عذابی دردناک خواهد کرد.»

در این سوره نیز مجدد مصادیق افرادی که معاف از جهاد هستند را بیان می‌دارد. در آیه ۱۶ سوره فتح قرآن کریم به آن دسته از افرادی که جهاد را ترک می‌کنند، وعده عذاب دردناک داده شده است. بنابراین بعد از نزول آیه قبل و تهدید متخلفان به «عذاب الیم» جمعی از معلولین یا بیماران خدمت پیامبر آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا تکلیف ما در این میان چیست؟



در اینجا این آیه نازل شد و حکم آنها را چنین بازگو کرد: «بر نابینا و لنگ و بیمار گناهی نیست اگر در میدان جهاد شرکت نکنند.» تنها جهاد نیست که مشروط به قدرت و توانایی است، تمام تکالیف الهی یک سلسله شرایط عمومی دارد که از جمله آنها «توانایی و قدرت» است. در آیات قرآن کرارا به این معنی اشاره شده است: در آیه ۲۸۶ سوره بقره به صورت یک اصل کلی می خوانیم:

(لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)

«خداوند هیچکس را جز به مقدار طاقتش تکلیف نمی کند.»

این شرط هم با ادله نقلی ثابت شده، هم با دلیل عقل. ولی البته این گروه گرچه از شرکت در میدان جهاد معافند اما آنها نیز باید به مقدار توان خود برای تقویت قوای اسلام و پیشبرد اهداف الهی آن بکوشند، چنانکه آیه کریمه بیان می دارد: «برضعیفان و بیماران و آنها که وسیله ای برای انفاق (در راه جهاد) ندارند گناهی نیست (که در میدان حاضر نشوند) به شرط اینکه برای خدا و رسولش خیر خواهی کنند.»

یعنی اگر آنها قادر نیستند با دست کاری انجام دهند از آنچه در توان دارند با زبان مضایقه نمایند. این تعبیر جالبی است که نشان می دهد هر کس آنچه را در توان دارد باید فروگذار نکند و به تعبیر دیگر اگر نمی توانند در جبهه و صحنه نبرد شرکت کنند، حداقل پشت جبهه را محکم نگهدارند.

فصل دوم

شهادت

در منابع اسلامی در کنار «جهاد» واژه دیگری تحت عنوان «شهید» و «شهادت» وجود دارد. در تاریخ ملت‌ها، روزهایی پیش می‌آید که بدون ایثار، فداکاری و دادن قربانی، خطرات برطرف نمی‌شود و اهداف بزرگ و مقدس، محفوظ نمی‌ماند، اینجا است که گروهی مؤمن و ایثارگر، باید به میدان آیند و با نثار خون خود از آیین حق پاسداری کنند؛ در منطق اسلام به این گونه افراد «شهید» گفته می‌شود.

اطلاق «شهید» بر آنها، یا به خاطر حضورشان در میدان نبرد با دشمنان حق است یا به خاطر این که در لحظه شهادت، فرشتگان رحمت را مشاهده می‌کنند یا به خاطر مشاهده نعمت‌های بزرگی است که برای آنها آماده شده و یا به خاطر حضورشان در پیشگاه خداوند است. در آیه شریفه زیر آمده است:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (آل عمران،

۱۶۹)

در اسلام، کمتر کسی به مقام «شهید» می‌رسد؛ شهیدانی که آگاهانه و با خلوص نیت به سوی میدان نبرد حق علیه باطل رفته و آخرین قطرات خون پاک خود را نثار نموده‌اند. درباره مقام شهیدان، روایات عجیبی در منابع اسلامی دیده می‌شود که حکایت از اهمیت فوق‌العاده ارزش کار شهیدان دارد:



فضیلت شهید و شهادت

در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است:

«إِنَّ فَوْقَ كُلِّ بَرِّيرٍ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ شَهِيداً فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

«بالا تر از هر نیکی، نیکی دیگری وجود دارد تا به شهادت در راه خدا رسد که برتر از آن چیزی متصور نیست.»^۱

در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده است:

«الْمُجَاهِدُونَ فِي اللَّهِ تَعَالَى قُودًا أَهْلِ الْجَنَّةِ»

«مجاهدان راه خدا رهبران اهل بهشتند!»^۲

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) بیان شده است:

«مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ قَطْرَةٍ مِنْ دُمُوعِ عَيْنٍ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ مِنْ حَسَنِيَةِ اللَّهِ، وَمَا مِنْ قَدَمٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ خُطْوَةٍ إِلَى ذِي رَجَمٍ، أَوْ خُطْوَةٍ يُتَمُّ بِهَا رَحْفًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۳

«هیچ قطره‌ای محبوب‌تر در پیشگاه خدا، از قطره خونی که در راه او ریخته می‌شود یا قطره اشکی که در تاریکی شب از خوف او جاری می‌گردد، نیست و

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۵.

۲. همان.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴.



هیچ‌گامی محبوب‌تر در پیشگاه خدا از گامی که برای صلح‌رحم برداشته می‌شود، یا گامی که پیکار در راه خدا با آن تکمیل می‌گردد، نمی‌باشد.»

با مطالعه تاریخ اسلام مشاهده می‌شود که قسمت مهمی از افتخارات را شهیدان آفریده‌اند و بخش عظیمی از خدمت را آنان کرده‌اند. نه تنها دیروز، امروز نیز فرهنگ سرنوشت‌ساز «شهادت» است که لرزه براندام دشمنان می‌افکند و آنها را از نفوذ در دژهای اسلام مأیوس می‌کند و چه پربرکت است فرهنگ شهادت برای مسلمانان و چه وحشتناک است برای دشمنان اسلام. ولی، بدون شک «شهادت» یک «هدف» نیست، هدف پیروزی بردشمن و پاسداری از آیین حق است، اما این پاسداران، باید آن قدر آماده باشند که اگر در این مسیر، ایثار جان نیز لازم شود از آن دریغ نکنند؛ این است معنی امت شهیدپرور. از این روی در آخر حدیث مفصلی که از امیرمؤمنان (علیه‌السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) درباره مقام شهیدان، نقل شده درمی‌یابیم:

پیامبر (صلی الله علیه وآله) سوگند یاد کرد:

«فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْأَنْبِيَاءُ عَلَى طَرِيقِهِمْ لَتَرَجَّلُوا لَهُمْ لِمَا يَرَوْنَ مِنْ بَهَائِهِمْ... وَيَشْفَعُ الرَّجُلُ مِنْهُمْ سَبْعِينَ أَلْفًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَجِبْرِتِهِ»

«سوگند به کسی که جانم در دست او است، وقتی شهیدان وارد عرصه محشر می‌شوند، اگر پیامبران در مسیر آنها سوار بر مرکب باشند، پیاده می‌شوند، به



خاطر نور و ابهت آنان... و هر یک از آنها هفتاد هزار نفر را از خاندان و همسایگان خود شفاعت می کند!^۱

این نکته نیز قابل توجه است که شهادت در فرهنگ اسلام، دو معنی متفاوت دارد: معنی «خاص» و معنی گسترده و «عام». معنی خاص شهادت، همان کشته شدن در معرکه جنگ در راه خدا است که احکام خاصی در فقه اسلامی دارد، از جمله؛ عدم نیاز شهید به غسل و کفن، (با همان لباس خونین دفن می شود).! اما معنی وسیع شهادت آن است که انسان در مسیر انجام وظیفه الهی کشته شود یا بمیرد، هر کس در حین انجام چنین وظیفه ای، به هر صورت از دنیا برود «شهید» است. لذا، در روایات اسلامی آمده است: چند گروه، شهید از دنیا می روند:

از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله و سلم) نقل شده است:

«إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ طَالِبَ الْعِلْمِ وَهُوَ عَلَى هَذَا الْحَالِ مَاتَ شَهِيداً»

«کسی که در طریق تحصیل علم از دنیا برود شهید مرده است!»^۲

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید:

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴.

۲. سفینة البحار، ج ۱، ماده «شهد».



«مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً»^۱

«کسی که در بستر از دنیا رود، اما معرفت حق پروردگار و معرفت واقعی پیامبر او و اهلیتتش را داشته باشد شهید از دنیا رفته است.»

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

«مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»^۲

«کسی که برای دفاع از مال خود، در برابر مهاجمین ایستادگی کند و کشته شود، شهید است.»

همچنین هر کسی که در مسیر حق کشته می شود یا می میرد، شهید است؛ از اینجا عظمت این فرهنگ اسلامی و گسترش آن، روشن می شود. این بحث را با حدیثی از امام رضا (علیه السلام) پایان می دهیم: او از پدرانش از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین نقل می کند:

«أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الشَّهِيدُ»^۳

«نخستین کسی که داخل بهشت می شود شهید است.»

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰.

۲. سفینة البحار، ج ۱، ماده «شهد».

۳. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۷۲.



در قرآن کریم شهادت جایگاه مهمی دارد و آیات متعددی از قرآن کریم به مسئله کشته شدن در راه خدا و اجر شهید اشاره کرده است که ما در بخش‌های گذشته به آیاتی از قرآن در این باره اشاره کردیم و در ادامه مقداری به شرح و بیان این آیات می‌پردازیم:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ* فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ* يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ)(آل عمران، ۱۷۱-۱۶۹)

«و کسانی را که در راه خداوند کشته شده‌اند مرده مپندار که زنده‌اند، نزد پروردگارشان روزی می‌برند. به آنچه خداوند با بخشش خویش به آنان داده است شادمانند و برای کسانی که از پس آنها هنوز به آنان نپیوسته‌اند شاد می‌شوند که آنها نه بیمی خواهند داشت و نه اندوهگین می‌گردند. به نعمتی از خداوند و بخششی (از وی) شاد می‌شوند و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را تباہ نمی‌گرداند.»

آنان از آن روی زنده‌اند که یادشان در جان مردمان باقی است و شاید از آن سبب زنده باشند که خداوند متعال به روان‌های ایشان قدرت و معرفتی در عالم برزخ عطا فرموده است و به وسیله آنها در نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند و از



بدن‌های خود دورند و از آن آزاد شده‌اند. اما مردگان چنانند که از ارواح ایشان قدرت و علم سلب شده و در زندان نادانی و ضعف، زندانی شده‌اند.

زندگی شهیدان زندگی آکنده از نعمت‌های مادی (یرزقون عند الله) و معنوی است، چرا که پیوسته در شادی و سپاسگزاری و بشارت به سر می‌برند و هر وقت با کشته‌ای در راه خدا روبه‌رو شوند که به آنان می‌پیوندد، انس و کرامت ایشان افزایش پیدا می‌کند.^۱

منافقان و مسلمانان سست ایمان درباره کشته شدگان جنگ احد گفتند که اگر آنها در جنگ شرکت نمی‌کردند، کشته نمی‌شدند. خداوند علاوه بر پاسخ روشنی که در آیات قبل از آیه ۱۶۹ سوره آل عمران داد در این آیه از مقام والای شهدای راه خدا سخن می‌گوید تا معلوم شود که با این مقام و مرتبه‌ای که شهدا به دست می‌آورند، نباید کشته شدن را برای آنها موجب بدبختی و ناراحتی دانست بلکه باید آن را سعادت و موفقیتی دانست که این شهیدان به آن نایل شده‌اند.

طبق این آیه، کشته شدگان در راه خدا، در واقع کشته نشده‌اند و نباید آنها را کشته بدانیم بلکه آنها زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند. نظیر این آیه در سوره بقره هم بیان شده است:

۱. تفسیر هدایت، ج ۱، ص ۶۵۳.



(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ) (بقره، ۱۵۴)

«و کسانی را که در راه خداوند کشته شده‌اند مرده میندار که زنده‌اند، نزد پروردگارشان روزی می‌برند.»

چگونگی حیات جاودانی شهیدان

درباره اینکه حیات و زندگی شهیدان چگونه است؟ در میان مفسران گفتگو است؛ بدون شك ظاهر آیه این است که آنها دارای يك نوع حیات برزخی و روحانی هستند؛ چرا که جسمشان از هم متلاشی شده و به گفته امام صادق (علیه‌السلام) آن حیات با بدنی است مثالی (بدن مجرد از ماده معمولی و همگون این بدن) که در آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون بدان اشاره شده است:

(وَمِنْ وَّرَائِهِمْ بَرَزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ)

بعضی از مفسران این زندگی را به عنوان يك «حیات غیبی» و مخصوص به شهداء دانسته‌اند و گفته‌اند: ما توضیح بیشتری درباره چگونگی این زندگی و طرز استفاده از آن در اختیار نداریم.

بعضی دیگر حیات را در اینجا به معنی هدایت و مرگ را به معنی گمراهی دانسته‌اند و گفته‌اند: معنی آیه این است که هر کس کشته شد نگوئید گمراه است، بلکه او هدایت شده است. بعضی دیگر حیات جاوید شهیدان را زنده ماندن نام آنها و مکتب آنها می‌دانند.



برخی از مفسرین هم گفته‌اند: لزومی ندارد که آیه را به معانی مجازی آن تفسیر کنیم و مساله‌ی حیات برزخی را مخصوص شهیدان بدانیم، بلکه شهیدان دارای حیات روحانی و برزخی هستند با این امتیاز که در قرب رحمت پروردگارانند و متنعم به انواع نعمت‌های او می‌باشند.^۱

مکتبی که به شهادت افتخار می‌کند

اسلام با ترسیمی که از مساله شهادت در آیه فوق و آیات دیگر قرآن کرده، عامل بسیار مهم تازه‌ای را در مبارزه‌ی حق در برابر باطل وارد میدان ساخته است، عاملی که کاربرد آن از هر سلاحی بیشتر و تاثیر آن از همه برتر است، عاملی که می‌تواند خطرناکترین و وحشتناکترین سلاح‌های عصر و زمان ما را در هم بشکند، چنان که در تاریخ انقلاب اسلامی کشور ما ایران، با کمال وضوح این حقیقت را با چشم دیدیم که عشق به شهادت، علی‌رغم تمام کمبودهای ظاهری، عامل پیروزی سربازان اسلام در برابر قدرتهای بزرگ شد.

اگر در تاریخ اسلام و حماسه‌های جاویدان، جهادهای اسلامی و شرح ایثارگری‌های کسانی که با تمام وجودشان در راه پیشبرد این آئین پاک، جانفشانی کردند، دقت کنیم، متوجه می‌شویم که يك دليل مهم همه‌ی آن پیروزی‌ها، همین بود که اسلام در تعلیمات خود این درس بزرگ را به آنها آموخته بود که شهادت در

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۲۲.



راه خدا و در طریق حق و عدالت به معنی فناء و نابودی و مرگ نیست، بلکه سعادت است و زندگی جاویدان و افتخار ابدی.

سربازانی که چنین درسی را در این مکتب بزرگ آموخته‌اند، هرگز قابل مقایسه با سربازان عادی نیستند، سرباز عادی به حفظ جان خود می‌اندیشد، اما آنها برای حفظ مکتب پیکار می‌کنند و پروانه‌وار می‌سوزند و قربانی می‌شوند و افتخار می‌کنند.

همچنین تدبر در آیه مورد بحث و نظایران، حقیقتی دیگر را روشن می‌سازد که از مسئله حیات برزخی شهیدان، وسیع‌تر و عمومی‌تر است و آن این است که بطور کلی نفس آدمی موجودی است مجرد، موجودی است ما ورای بدن و احکامی دارد غیر احکام بدن و هر مرکب جسمانی دیگر. بلکه با بدن ارتباط و علقه‌ای دارد و یا به عبارتی با آن متحد است و بوسیله شعور، اراده و سایر صفات ادراکی، بدن را اداره می‌کند.

دقت در آیات، این معنا را بخوبی روشن می‌سازد؛ چون می‌فهماند که تمام شخصیت انسان بدن نیست که وقتی بدن از کار افتاد شخص بمیرد، با فنا ی بدن، پوسیدن و انحلال ترکیب‌هایش و متلاشی شدن اجزایش، فانی شود، بلکه تمام شخصیت آدمی به چیز دیگری است که بعد از مردن بدن باز هم زنده است، یا زندگی‌ای دائم و گوارا و با نعمتی پایدار را از سر می‌گیرد. نیز روشن می‌سازد



سعادت آدمی و شقاوت و تیره روزیش در آن زندگی، مربوط به ملکات رفتار و اعمال او است، نه به جهات جسمانی (از سفیدی و سیاهی و قدرت و ضعف) و نه به احکام اجتماعی، (از آقازادگی و ریاست و مقام و امثال آن).

پس اینها حقایقی است که این آیات شریفه آن را آشکار می‌کند و معلوم است که این احکام مغایر با احکام جسمانی است و از هر جهت با خواص مادی دنیوی منافات دارد و از همه اینها فهمیده می‌شود که پس نفس انسانها غیر بدنهای ایشان است. در این میان عمل جهاد در راه خدا و به تبع آن شهادت در جبهه‌های جنگ و نبرد، چنان جایگاه عظیم و رفیعی به شهدا می‌دهد که زندگی برزخی و اخروی آنان، معیت با خداوند متعال دارد. عملی که باعث می‌شود بنده ضعیف و ذلیل با خدای احد و احد خالق زمین و آسمانها معیت پیدا کند.

البته این نکته را نباید فراموش کرد که اگر شهیدی حق الناس و یا حق الله به گردن دارد و از او فوت شده، وظیفه بازماندگان آن شهید است که آن را ادا کنند. اگر قرضی و دینی دارد باید ادا شود، اگر نماز و روزه قضا دارد باید بجا آورده شود و همچنین سایر دین‌ها و بدهکاری‌هایش.



مجاهدان و شهدای مدافع حرم

کسانی بوده و هستند که در عمل به دستورات قرآن و فرمایشات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) در انجام فرضیه جهاد کوشا بودند و بسیاری از آنان نیز به فیض عظمای شهادت نائل گشتند.

بعد از طراحی نقشه‌های پلید دشمنان در ایجاد داعش، مجدد بحث جهاد و دفاع از سرزمین‌های اسلامی، دفاع از حریم خاندان عصمت و طهارت در زمان ما بوجود آمد. به اصطلاح، باز در باغ شهادت باز شد.

داعش پدیده شومی بوده و هست که توسط آمریکا و اسرائیل جنایتکار تاسیس و با پول برخی از سران کشورهای عربی مثل سعودی خائن، تقویت شد. داعش سگ‌ها را آمریکا بود که برای نابودی اسلام راستین و مردم منطقه، حرکت تروریستی و وحشیانه خود را از سوریه آغاز کرد و بعد از مدتی به سرعت وارد خاک عراق شد و با حمایت‌های صورت گرفته از آن، به نزدیکی مرزهای غربی ایران هم رسید و طبق نقشه‌های شوم قبلی، تصمیم قاطع مبنی بر ورود به مرزهای ایران اسلامی را داشت.

براستی اگر دل‌اورمردان مدافعان حرم، امثال سردار همدانی، سردار شهید سپهبد سلیمانی و هم‌زمان آنان نبودند، امروز مرزهای سرزمین داعش تا کجا گسترش داشت؟!



خائنان و جاهلان شبهه مطرح می‌کنند که رزمندگان ایرانی برای پول و گرفتن پست و مناصب به عراق و سوریه رفتند و هدف ایران هم نفوذ در منطقه بود و پولی که باید خرج اقتصاد و رفاه کشور می‌شد، در سوریه، عراق، لبنان و یمن به پای اعراب ریخته شد، در حالی که داخل کشور، مردم در تنگنای شدید اقتصادی ناشی از تحریم آمریکا و سوء مدیریت‌ها هستند!

قطعاً این شبهه‌ها از سوی دشمنان اسلام برای تضعیف جبهه مقاومت و روحیه شهادت طلبی مردم ایران مطرح می‌شود و برخی افراد بی‌اطلاع و غافل نیز آن را نشر می‌دهند و ذهن افراد جامعه را با شبهات مخدوش می‌کنند.

در پاسخ به این شبهات و تهمت‌های ناروا باید گفت: چه کسی حاضر است به خاطر مقداری پول جان خود را به دست بگیرد و به جبهه‌های سنگین نظامی جهت مقابله با تکفیری‌های وحشی داعش برود؟! رزمندگانی که جان خود را در دست گرفتند و ترک وطن و خانواده کردند و حاضر شدند پدر، مادر، همسر و حتی فرزندان خردسال خود را رها کنند و در راه جهاد فی سبیل الله هجرت کنند؛ آیا غیر از این است که آن دلیرمردان، جوانمردان و مومنان راستین برای دفاع از حریم ولایت و دفاع از مظلومین سوریه، عراق و حفظ امنیت کشور داوطلبانه به این کشورها رفتند! براستی چه نیروی ایمانی و یقینی لازم است تا جمعی از رشیدترین جوانان این مرز بوم به عراق و سوریه بروند و در آنجا شهید شوند؟! آیا واقعا این پهلوان‌ها بخاطر مشتی پول، امکانات و مقام رفتند و در جبهه‌های مثل



خان طومان شهید شدند و امروز بعد از سالیانی چند تکه استخوان از سوریه به ایران بیایند!

به راحتی می توان سیره زندگی این شهدا را مورد بررسی قرار داد و اتفاقاً خیلی از این بزرگواران ساده زیست بودند و هرگز دنبال مطامع دنیوی نبودند، بلکه صرفاً تکلیف دینی بجا آوردند و به دعوت رهبر زمان خود لبیک گفتند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ...» (نساء، ۵۹)

«ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و صاحبان امر از خودتان را اطاعت کنید.»

قهرمانان واقعی این کشور، همین جوانان گمنام الهی مثل شهید حججی ها هستند که برای رضای خدا، در راه خدا جهاد کردند و مانند ارباب بی سرشان حضرت اباعبدالله، سرهای آنها از تنشان جدا شد....

نکته دیگر اینکه گفته می شود؛ ایران پول های خود را در کشورهای عربی و برای مردم این کشورها هزینه می کند در حالی که در داخل کشور، افراد محتاج بسیاری وجود دارند که به این پول ها نیاز دارند.

در پاسخ به این شبهه باید گفت که هدف نهایی از ایجاد داعش کشاندن جنگ به داخل ایران بود؛ چنانچه ولیعهد خبیث عربستان، یعنی بن سلمان جنایتکار، علناً از این نقشه شوم و پلیدشان علیه مردم ایران پرده برداشت. داعش



درست شد تا وحشیانه وارد ایران شود و پس از قتل و کشتار فراوان، «يَذَّبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ» (بقره، ۴۹) قلمرو حکومت به اصطلاح اسلامی خودش را از شامات تا خراسان بگسترانند. جنایت‌های این وحشیان علیه مردم مظلوم عراق و سوریه هرگز از ذهن‌ها پاک نمی‌شود که چطور مردهای آنان را سر می‌بریدند، زنده زنده آنها را می‌سوزاندند و به زن‌هایشان تجاوز می‌کردند؛ حتی به کودکان خردسال نیز رحم نمی‌کردند.

اینکه امثال شهید سلیمانی‌ها به جبهه‌های عراق و سوریه رفتند آیا غیر از این بود که هدفشان دفاع از مظلومین این کشورها در برابر داعش‌های وحشی‌گرگ صفت بود؟! مگر جز این است که پیامبر اکرم فرمودند: اگر مسلمانی صدای استغاثه و کمک مسلمانی را بشنود، اما به کمک او نرود مسلمان نیست! ضمن ایجاد امنیت برای کشورهای دوست، بردار و مسلمان خود، امنیت نیز برای کشور ما خود به خود به ارمغان خواهد آمد.

پس پرده‌ی همه این دسیسه‌ها، حفظ امنیت و گسترش سرزمین رژیم کودک‌کش اسرائیل بود که الحمدلله با درایت مقام معظم رهبری، رشادت مدافعان حرم و تشکیل جبهه بین‌المللی مقاومت از افغانستان، ایران، یمن، سوریه، عراق و فلسطین به مدیریت میدانی سپهد رشید جهان اسلام سردار شهید قاسم سلیمانی توانست در مدتی کوتاه داعش را از بین ببرد و اکنون جبهه‌های مقاومت به سرزمین‌های اشغالی رسیده است. اکنون رژیم کودک‌کش اسرائیل صدای



چکاوک سربازان پیامبر اکرم و حضرت علی (علیه السلام) در فتح خیبر را در کنار مرزهای خود می‌شنود و ان‌شالله وعده الهی بر ناپودی و اضمحلال این رژیم کودک‌کش به صدا در خواهد آمد و به زودی همه‌ی ما در مسجدالاقصی نماز خواهیم خواند.

(فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عَلَوُا تَتَّبِعُوا) (اسراء، ۷)

«پس چون وعده دیگر فرا رسید، چهره‌هایتان را زشت سازند و داخل آن مسجد شوند همان گونه که بار نخست داخل شده بودند و به هر چیزی تسلط یابند آن را نابود سازند.»

اصول دفاع از دین، جان، کشور، مال، ناموس و آبرو از اصول بدیهی و روشن است و دلایل عقلی، نقلی و فطری بر اثبات آن وجود دارد که در فصول گذشته به صورت مبسوط بدان پرداختیم. اما ابزار و تاکتیک‌های دفاعی گوناگون است و در زمان‌های مختلف با توجه به شرایط و توان دفاعی هر ملتی تغییر می‌کند. فقها در بحث دفاع معتقدند اگر مسلمانان مورد تجاوز و هجوم دشمن قرار گیرند و اساس اسلام و مسلمین در معرض خطر قرار گیرد، بر مسلمانان واجب است با هر وسیله از خود دفاع کنند.^۱

۱. ادله مشروعیت عملیات استشهادی از منظر فقه امامیه، ص ۷۳.



کشورهایی که از ابزار و فناوری پیشرفته دفاعی برخوردارند، در صورت تجاوز و هجوم دشمن از آن ابزار برای دفع تجاوز سود می‌برند. اما اگر ملتی مورد تجاوز قرار گیرد و از تجهیزات دفاعی متعارف و معمول بی‌نصیب باشد، طبیعی است که نمی‌نشیند و چاره می‌اندیشد، اگر بتواند با ابزار و شیوه‌های دفاعی غیرمعمول مانند عملیات شهادت‌طلبانه به دشمن متجاوز ضربه وارد کند، به آن روی می‌آورد.

در قرن گذشته و قرن حاضر مجاهدان مسلمان در برخی از کشورهای اسلامی مثل لبنان و فلسطین که مورد تجاوز دشمنان قرار گرفته‌اند، به علت نداشتن تجهیزات دفاعی لازم، از این نوع عملیات برای دفع تجاوز و اشغال‌گری سود برده‌اند.

عملیات استشهادی یا عملیات شهادت‌طلبانه، ابزاری است که مجاهدان در برابر دشمن از آن استفاده می‌کنند و برای دفاع از جان، مال، ناموس، دین و سرزمین خود به آن متوسل می‌شوند.

معمولاً کیفیت عملیات استشهادی بدین گونه است که فرد شهادت طلب با حمل مواد منفجره یا با بستن کمربند انتحاری، مخفیانه در میان دشمن نفوذ می‌کند و در فرصتی که به دست می‌آورد، برای نابود کردن افراد دشمن، نه



کودکان، زنان و افراد بی‌گناه، خود را منفجر می‌کند. در این عملیات، فرد شهادت طلب با یقین به کشته شدن خود، دست به چنین کاری می‌زند.

عملیات استشهادهای در تحلیل‌های معاصر به ویژه ادبیات غربی که از آن به «تروریست انتحاری» تعبیر می‌شود، عبارت است از: اقدام به کشتن دیگران، همزمان با قتل خویش. اما در ادبیات شیعی اینگونه معرفی شده است: روش جدیدی برای مقاومت و رویارویی با دشمن که با وسایل و ابزار جدید کشنده که در گذشته معمول و مرسوم نبوده، انجام می‌شود و مجری آن یقین و ظن غالب دارد که خودش نیز در جریان عملیات به شهادت می‌رسد.

همچنین در تعریف مشابه دیگری آمده است: عملیات شهادت طلبانه به معنای عام آن به اقدامی اطلاق می‌شود که شخصی با قصد قربت و با علم به شهادت، با هدف ضربه زدن به دشمن، به انجام آن مبادرت می‌ورزد و در این راه کشته می‌شود.

به معنای خاص آن باید گفت: اقدامی است که یک فرد، اهداف و مواضع حیاتی قدرت اشغالگر هدف می‌گیرد، همچنین ضمانت اجرایی است برای به



اجرا در آمدن موازین ناظر بر اعاده حاکمیت ملی بر سرزمین اشغالی و الزام اشغال‌گر جهت خارج شدن از سرزمین‌های اشغالی.^۱

برخی از پژوهشگران در مورد مشروعیت عملیات استشهادی و شرایط آن، از مراجع عظام استفتاء کرده‌اند و شرایط آن را اینگونه برشمرده‌اند:

«بودن آن علیه دشمن و اشغالگر، نه افراد بی‌گناهی که هیچ نقشی در تجاوز و اشغالگری ندارند، بودن آن به خاطر دفاع از اسلام و مسلمانان؛ کارساز نبودن ابزار و روش‌های دفاعی متعارف و معمول و اجازه دادن رهبر شرعی به انجام چنین عملی، با توجه به مقتضیات زمان و مکان و مصالح سیاسی، اجتماعی، نظامی، داخلی و خارج، پس از کارشناسی توسط اهل خبره.»^۲

از مباحث مفهوم شناسی واژگان و از مجموع نظر فقهای شیعه درباره این مساله به این جمع‌بندی می‌رسیم که عملیات استشهادی از مصادیق جهاد دفاعی است و مشمول اطلاعات و عمومات دفاع می‌باشد.

بر مشروعیت عملیات استشهادی ادله گوناگون قرآنی ذکر شده است مثل آیات:

۱. نشریه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، ص ۱۵۲.

۲. ادله مشروعیت عملیات استشهادی از منظر فقه امامیه، ص ۱۵۵.



(وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ) (بقره،

(۲۰۷)

«و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است.»

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (توبه، ۱۱۱)

«در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند. [این] به عنوان وعده حقیقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟ پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است.»

در کنار آیات قرآن، شواهد روایی، تمسک به سیره و اولیای الهی و تطبیق قواعد فقهی همچون وجوب دفاع به هر قیمت و کیفیت، لزوم استقامت تا شهادت، حفظ اسرار نظامی تا سرحد مرگ، اهمیت و ارجحیت دفاع بر حفظ



نفس، قاعده اهم و مهم و... اقامه شده است که بررسی و تحلیل این موارد، موضوع این نوشتار نیست.^۱

تفاوت عملیات شهادت طلبانه و انتحاری

کسی که برای نخستین بار و بدون تامل و بررسی به عملیات شهادت طلبانه می‌نگرد، شباهتی بین آن و انتحار می‌یابد، زیرا شخصی که این نوع عملیات را انجام می‌دهد، خود را نیز همراه دشمنان متجاوز می‌کشد و در انتحار نیز فرد به دست خود کشته می‌شود، در حالی که حقیقت غیر از این است و بین عملیات استشهادی و انتحاری تفاوت اساسی وجود دارد.

مخالفان عملیات شهادت طلبانه، این عملیات را نوعی انتحار می‌دانند و می‌گویند: انتحار و خودکشی در اسلام نهی شده است و ادله قرآنی، روایی و عقلی بر حرمت آن وجود دارد؛ پس این نوع عملیات خودکشی و حرام است.

انتحار در لغت به معمای خودکشی است^۲ و در اصطلاح شرع، عبارت است از اینکه کسی برای حرص دنیوی و طلب مال، یا در حالت غضب و ضجر به قصد خودکشی، خود را بکشد. به طور کلی اگر انسان برای یک امر دنیوی و با قصد

۱. نشریه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، ص ۱۵۳.

۲. القاموس المحيط، ص ۹۱.



خودکشی بدون اینکه توجیه شرعی یا عقلی داشته باشد، خود را از میان ببرد؛ در واقع دست به انتحار و خودکشی زده است.

اما درباره عملیات استشهادی همانطور که گفتیم: روش جدیدی برای مقاومت و رویارویی با دشمن (متجاوز و اشغالگر) است که با وسایل و ابزار جدید کشنده که در گذشته معمول نبوده، انجام می‌شود و مجری آن یقین دارد که در جریان این عملیات شهید می‌شود.

کسی که دست به انتحار می‌زند، قصد و انگیزه الهی ندارد و در مقام دفاع از ایمان و اعتقاد دینی نیست؛ بلکه عمل او نشانه بی‌ایمانی یا ضعف ایمان است و با اقدام به خودکشی گناه کبیره مرتکب می‌شود و به عذاب الهی گرفتار می‌شود.

عملیات شهادت طلبانه علیه دشمنان متجاوز و اشغالگر، یک عملیات جهادی و روش دفاعی است و مجاهد مسلمان برای آسیب زدن به متجاوزان و اشغالگران و برای دفاع از دین، وطن و ناموس خود به این عملیات روی می‌آورد.

درست است که در انتحار و عملیات شهادت طلبانه فرد خود را می‌کشد و در ظاهر بین این دو شباهت وجود دارد؛ ولی شرع بین حکم دو چیز که ظاهر همانندی دارند و در نیت و قصد و هدف متفاوت‌اند، فرق می‌گذارد. از پیامبر اکرم در روایت معروفی نقل شده است: «انما الاعمال بالنیات» برای مثال اگر کسی قرض بدهد و قرض کننده در زمان پرداخت مقداری اضافه بازگرداند، بدون



اینکه از قبل شرط شده باشد، این کار جایز است؛ ولی اگر شرط شده باشد که مقداری اضافی بدهد، آن مقدار اضافی ربا و حرام است. یا اگر کسی به قصد ربا نماز بخواند نمازش قبول نیست، اما اگر کسی صرفاً برای خدا و جلب رضای او نماز بخواند، نمازش قبول است؛ تفاوت این دو صرفاً در نیت است و گرنه هر دو عمل از جنبه شکل و نحوه انجام کاریکسان است.

در عملیات استشهادی نیز اگر مجری عملیات به قصد و نیت اعتلای کلمه حق و با هدف دفع تجاوز و اشغالگری از بلاد اسلامی مبارزه کند و کشته شود، شهید است؛ ولی اگر جز به این قصد و هدف خود را بکشد، منتحراست و عمل حرامی را مرتکب شده است. پس ملاک دو امر مشابه، نیت، قصد و هدف فاعل آن است.

دقت در عملیات شهادت طلبانه نشان می‌دهد که این رفتار هم از جهت قصد و انگیزه و هم از جهت هدف و غایت و هم از نظر آثار و پیامدها، با انتحار تفاوت اساسی دارد. غفلت از اختلاف اساسی که میان این دو رفتار و عاملان آن وجود دارد، سبب شده است که عده‌ای این عمل مقدس، ارزشمند و ایثارگرانه را با انتحار و خودکشی اشتباه گیرند.

در همین باره علامه محمد حسین فضل الله می‌گوید: «برخی درباره عملیات استشهادی به آیه‌ی قرآن اشاره می‌کنند که آیه می‌فرماید:

﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (بقره، ۱۹۵)

«خود را بادست خود به هلاکت نیفکنید.»

گمان می‌کنند که هر عملیاتی که انسان می‌داند که در جریان آن کشته می‌شود، عملیات انتحاری و در اسلام حرام است؛ در حالی که در امور فردی و شخصی، به هلاکت رساندن خود حرام است و نه در جهاد. اساس جهاد بر این است که انسان در معرض خطر و کشته شدن قرار بگیرد. بنابراین اگر ولی امر نیاز روز و تحقق اهداف را در گرو عملیات استشهادی ببیند و پیروزی اسلام و مسلمانان را در گرو این بداند که مجاهدان خود را در میان دشمنان (متجاوز) منفجر کنند، مساله، عنوان و شکل جهاد به خود می‌گیرد.^۱

۱. ادله مشروعیت عملیات استشهادی از منظر فقه امامیه، ص ۸۶.

فصل سوم

امام حسین (عليه السلام) و جهاد

عاشورا حماسه‌ای بزرگ است که در همان زمان خود نیز به صورت یک حماسه ظهور کرد؛ سپس به حادثه‌ای غم‌انگیز تبدیل شد که در آن اشک و ماتم ریخته می‌شود. هرچند در قرون اخیر به خصوص بعد از انقلاب اسلامی ایران، بار دیگر چهره عاشورا به همان چهره نخستین خود بازگشته است و مردم تنها برای امام حسین (علیه‌السلام) اشک نمی‌ریزند بلکه روح حماسی این قیام را می‌ستایند. انقلاب اسلامی ایران، این قیام را روح حماسی خود قرار داده و در برابر ظالمان ایستاده است. خود تاریخ به خوبی نمایان‌گر این حقیقت است که عصر سلاطین بنی‌امیه بر بلاد اسلامی، نشان از بی‌عدالتی این خاندان دارد. زمانی که امام حسین (علیه‌السلام) متوجه شدند، هدف اصلی حکومت بنی‌امیه بر بلاد اسلامی، محو کردن نام رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است، ایشان قیام کردند. در این زمان بود که تبعیض و بی‌عدالتی، بیدادگری، شکنجه و آزار شیعیان ائمه اطهار (علیهم السلام) به اوج رسید.

نهضت کربلا که امام حسین (علیه‌السلام) و یارانشان با پذیرش شهادت خویش آن را آبیاری کرده‌اند، بدون شک امری ساده نیست. چراکه ایشان نمونه‌ای از یک انسان کامل هستند که هرگز بی‌هدف پا در این عرصه نمی‌گذاشتند. پس ایشان و یاران باوفایشان و البته خانواده بزرگوار آن حضرت برای حضور در عرصه کربلا اهدافی داشته‌اند که فراتر از مادیات، بلکه الهی بوده است. به همین دلیل



می‌توان امام حسین (علیه‌السلام) و یاران ایشان را مصداق این کلام خداوند دانست:

فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَتَى لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَاباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (آل عمران، ۱۹۵)

«پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [که] یقیناً من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرند تباه نمی‌کنم؛ پس کسانی که [برای خدا] هجرت کردند و از خانه‌هایشان رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگیدند و کشته شدند، قطعاً بدی‌هایشان را محو خواهم کرد و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، وارد می‌کنم [که] پاداشی است از سوی خدا و خداست که پاداش نیکو نزد اوست.»

همچنین در آیاتی دیگر نیز همین سخن آمده است که می‌تواند مصداقی از آن حضرت و یارانشان باشد:

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (نساء، ۹۵ و ۹۶)



«مؤمنان خانه نشین که زیان دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می کنند یکسان نمی باشند. خداوند، کسانی را که با مال و جان خود جهاد می کنند به درجه ای بر خانه نشینان مزیت بخشیده و همه را خدا وعده [پاداش] نیکو داده و [لی] مجاهدان را بر خانه نشینان به پاداشی بزرگ، برتری بخشیده است. [پاداش بزرگی که] به عنوان درجات و آمرزش و رحمتی از جانب او [نصیب آنان می شود]، و خدا آمرزنده مهربان است.»

جایی که اسلام در خطر باشد و امکان تسلط بر مشرکان و ظالمان وجود داشته باشد. تقدیم جان، مال و فرزندان در جهت اصلاح جامعه اسلامی بر تمامی مسلمانان واجب است. تاریخ اسلام خود گواه تلاش های مخلصانه امام حسین (علیه السلام) و یاران بزرگوارشان در اعتلای اسلام است؛ اما آنچه در این موضوع اهمیت بسیار دارد اهداف و انگیزه های این قیام است.

اهداف و فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام)

۱- احیای دین خدا و سنت پیامبر اکرم

نهضت خونین امام حسین (علیه السلام) و یاران باوفایشان برای اهداف والایی بوده است، چراکه ممکن نیست آن امام بزرگوار بی دلیل جان خویش را فدا کنند. باید مطمئن بود که آن حضرت و اصحابش به دنبال اهدافی والاتر و بالاتراز تمنیات مادی این دنیا بودند؛ چراکه اگر هدف مادیات بود، امام در این راه جان و



مال خود را فدا نمی‌کردند. در واقع هدف آن امام بزرگوار احیای دین و سنت بود. به دلیل اینکه دین، راه‌گشای تمامی انسان‌ها به سوی سعادت جاویدان است. اهمیت دین از آن جهت است که افراد بزرگی همچون امام حسین (علیه‌السلام) جان خویش را برای نجات آن، از سلطه ظالمان و ستمگران مخلصانه تقدیم کردند. امام خمینی (ره) تعبیر بسیار زیبایی فرمودند:

اسلام همچو عزیز است که فرزندان پیغمبر جان خودشان را فدای اسلام کردند. حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) با آن جوان‌ها، با آن اصحاب، برای اسلام جنگیدند و جان دادند و اسلام را احیا کردند.^۱

اما آن حضرت (علیه‌السلام) تا زمانی که معاویه زنده بود قیام نکردند و حتی به دیگران هم اجازه نمی‌دادند. چراکه معاویه ظاهر دین را رعایت می‌کرد و بسیار فریب‌کار بود. زمانی که یزید بعد از پدرش به ناحق به خلافت رسید، برخلاف پدر هرگونه فسقی را انجام می‌داد و تاریخ گواه آن است که در دوران یزید چه بدعت‌هایی وارد دین شد. به همین دلیل امام حسین (علیه‌السلام) وقتی دیدند دین خدا کم‌کم رو به زوال و نابودی است، برای احیای دین و سنت، در نامه‌ای به سرشناسان بصره این‌گونه نوشتند:

۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۱۵۱.

«إِنَّ السُّنَّةَ قَدْ امِيَّتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ اَحْيَيْتْ وَنُعِشْتْ»^۱

«سنت، مرده است و بدعت، زنده و برافراشته گشته است.»

امام حسین (علیه السلام) حتی در روز عاشورا در برابر لشکر عظیم عمر بن سعد هدف خویش را از قیام، احیای دین و سنتی که در دوران بنی امیه نابود شد، بیان کردند: «عجله نکنید تا خبرم را برایتان بگویم. به خدا سوگند، نزد شما نیامدم تا آنکه نامه های بزرگان شما به من رسید که سنت، مرده و نفاق، سر برآورده و حدود الهی، تعطیل شده است. پیش بیا، شاید که خدای تبارک و تعالی اَمّت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را با تو سامان دهد. از این رو، نزد شما آمدم و اگر آمدنم را ناخوش دارید، باز می گردم و شما هم به خود آیید و بنگرید که آیا کشتن من به صلاح شماست یا خون من بر شما رواست؟! آیا من، پسر دختر پیامبرتان و پسر پسر عموی او پسر نخستین مؤمن نیستم؟ آیا حمزه و عباس و جعفر، عموهای من نیستند؟ آیا گفته پیامبر خدا درباره من و درباره برادرم به شما نرسیده است که: این دو (حسن و حسین) سرور جوانان بهشتی اند.»^۲

بنابراین، واضح است که یکی از اهداف قیام امام حسین (علیه السلام) احیای دین خدا و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و از بین بردن

۱. انساب الأشراف، ج ۲، ص ۷۸.

۲. ترجمه الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۳۲۵.



بدعت‌ها بوده است. هرچند حضرت و یاران باوفایشان به شهادت رسیدند، اما این شهادت، آتش زیر خاکستر را روشن کرد و بعدها ثمره آن در قیام توابین و مختار ثقفی دیده می‌شود.

۲- احیای امر به معروف و نهی از منکر

بزرگترین انگیزه قیام امام حسین (علیه‌السلام) مسئله امر به معروف و نهی از منکر است که این دوازدهمترین ارکان دین است و امام (علیه‌السلام) در درجه اول مسئول اجرای این امر مهم اسلامی است. چنانکه در وصیت به برادرش محمد بن حنفیه بیان فرمودند: «قیام من بر مبنای تمایلات نفسانی نیست، من به منظور طغیان و فساد و تباهی و ستم خروج نمی‌کنم بلکه انگیزه‌ام اصلاح امت جدم رسول خدا است و مقصود و منظورم امر به معروف و نهی از منکر است.»^۱

چون بنی‌امیه این دو رکن بزرگ و مهم اسلامی را متزلزل ساخته بودند که نه تنها امر به معروف و نهی از منکر متروک گشته بود؛ بلکه معروف منکر و منکر معروف تلقی می‌شد و امام (علیه‌السلام) در این مسیر مکرر به این حقیقت اشاره فرمودند و اولین بار در سخنرانی حضرت در برخورد با حروسپاهیانش بیان شد:

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، صص ۳۳۰-۳۲۹.



مگر نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی شود؛ مؤمن باید برای اجرای این مهم مشتاق دیدار پروردگارش باشد.^۱

حسین (علیه السلام) به میدان جهاد قدم نهاد تا این اساس و پایه مهم اسلامی را استوار سازد و اسلام محکم و مستحکم بماند.

قیام امام حسین (علیه السلام) نماد امر به معروف و نهی از منکر واقعی است؛ امر به معروف و نهی از منکری که پرهزینه است و برخلاف هدف قرار دادن قشرهای کم قدرت، صاحبان قدرت، ثروت و نفوذ را هدف قرار داد و به جای نهی از منکرات کم هزینه اشخاص فاقد قدرت، سراغ منکرات پرهزینه ی صاحبان قدرت رفت؛ رویکردی که اگر مورد توجه همه پیروان ثارالله قرار گیرد، امر به معروف و نهی از منکر، تأثیر عمیق تاریخی اش احیا خواهد شد.

در آیات بسیاری از قرآن کریم اهمیت و ضرورت امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده است که همین مساله بیانگر نقش ویژه این فریضه الهی در بهبود و صلاح جامعه است. خداوند متعال قومی را که امر به معروف و نهی از منکر می کنند، بهترین قوم خوانده است:

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.



(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ)
(آل عمران، ۱۱۰)

«شما بهترین گروهی بوده‌اید که (به عنوان سرمشق) برای مردم پدیدار شده‌اید
به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از (کار) ناپسند باز می‌دارید و به خداوند
ایمان دارید و اهل کتاب اگر ایمان می‌آوردند برای آنان بهتر بود برخی از آنها
مؤمن اما بسیاری از آنان نافرمانند.»

بر همین اساس قیام و جهاد امام حسین (علیه السلام) و اصحاب با وفایش
کاملاً مبانی قرآنی دارد و قرآن کریم بر حقانیت و درستی آن صحنه می‌گذارد.

۳- شهادت طلبی

علمای متعددی معتقدند که فلسفه قیام حضرت، شهادت طلبی بوده
است؛ با این تفاوت که هریک، از منظری ویژه، به مسئله شهادت نگاه کرده‌اند.
طبعاً نقطه مشترک این دیدگاه‌ها این ادعاست که فرجام قیام عاشورا شهادت بود
و امام با علم به شهادت، دست به این قیام زده بود و با این حساب، نمی‌توانست
واقعا هدف قیام را تشکیل حکومت قرار دهد. گرچه امام در ظاهر و در پی
درخواست مردم برای عزیمت به کوفه و قبول حکومت آنان به سمت عراق



حرکت کرده بود، اما در واقع می دانست که پیش از وصول به کوفه به شهادت خواهد رسید.

حضرت می دانست جامعه اسلامی، چنان رو به انحطاط و زوال رفته که با حکومت یزید روی سعادت و رستگاری را نمی بیند و این انحطاط به قدری در جامعه ریشه دوانده است که به راحتی نمی توان با آن مقابله کرد. لذا حضرت با علم امامت طوری نهضت خود را طراحی کردند که با ریخته شدن خون خود، اصحاب و نزدیکانش، بتواند جامعه خفته آن روز را بیدار کند.

هنگامی که حضرت از مدینه به سمت مکه حرکت کرد، زنان، دختران و فرزندان خود و بنی هاشم را با خود همراه نمود؛ چرا که امام با علم امامت خود سرانجام این سفر، قیام و جهاد علیه یزید را می دانست که چگونه می شود. لذا حضرت با شهادت یاران و فرزندان خود در روز عاشورا و بعد از آن، اسارات خاندان عصمت طهارت، چنان جریانی را علیه حکومت جور یزید ایجاد نمودند که در نهایت همین نهضت ضمن خفت و خواری یزید و اثبات حقانیت اهل بیت در جامعه آن روز، به قدری قدرتمند بود که امروز چهارده قرن بعد از واقعه عاشورا، حقانیت حضرت، راه و روش و سیره ایشان برای همگان آشکار شده است.



امروزه ما این جریان را در راه پیمایی با شکوه و با عظمت اربعین می بینیم که همه ساله خیل کثیری از دلدادگان به آن حضرت در روز اربعین در کربلا در کنار مضجع شریف حضرت اباعبدالله گرد هم می آیند و بزرگترین اجتماع بشری را با جمعیتی افزون بر ۲۰ میلیون نفر تشکیل می دهند. در واقع حضرت نه تنها با شهادت خود، سبب بیداری جامعه آن روز شدند، بلکه این شهادت، جریانی به طول تاریخ ایجاد کرد که هر چه از جنبه زمانی به پیش می رویم، عظمت و حقانیت حضرت، بیش از پیش برای جهانیان آشکار می شود. در روایات داریم وقتی که امام زمان ظهور می فرمایند، خود را فرزند امام حسین معرفی می نمایند، یعنی امام حسین (علیه السلام) در عصر ظهور مهدوی بر جهانیان شناخته شده و شخصیتی جهانی است. در واقع امام حسین با قیام خود زمینه ظهور حضرت بقیه الله را هم فراهم کردند. آیا این مهم جز با شهادت حضرت در واقعه کربلا اتفاق می افتاد؟! بنابراین حضرت با علم امامت خویش به تمام این مسائل واقف بوده اند.

قرآن کریم نیز به مومنان دستور جنگ و قتال با سران کفر را داده و کسانی که در راه خدا شهید می شوند را به پاداش و رستگاری بسیار بزرگی وعده می دهد:

(الَّذِينَ آمَنُوا يقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ
فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا) (نساء، ۷۶)



«مؤمنان در راه خداوند جنگ می‌کنند و کافران در راه طاغوت پس با یاران شیطان کارزار کنید که نیرنگ شیطان، سست است.»

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (توبه، ۱۱۱)

«همانا خداوند از مؤمنان، خودشان و دارایی‌هایشان را خریده است در برابر اینکه بهشت از آن آنها باشد در راه خداوند کارزار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند بنا به وعده‌ای راستین که بر عهده او در تورات و انجیل و قرآن است و وفادارتر از خداوند به پیمان خویش کیست؟ پس به داد و ستدی که کرده‌اید شاد باشید و آن است که رستگاری سترگ است.»

بنابراین مبانی قیام حضرت را می‌توان در جای جای قرآن مشاهده کرد. از آن رو که سیره اهل بیت (علیهم السلام) کاملاً مطابق با قرآن کریم است، به همین دلیل آنان را قرآن ناطق نامیده‌اند. اگر می‌خواهیم قرآن را از کتابی مکتوب در مرحله ظهور و عمل ببینیم، باید آن را در سیره پیامبر اکرم و خاندان مطهر ایشان جستجو نماییم.



۴- تشکیل حکومت اسلامی

برخی از شخصیت‌های بزرگ شیعه، دیدگاه «تشکیل حکومت» را به عنوان هدف قیام عاشورا قلمداد کرده‌اند. این گروه بر این باورند که حضرت امام حسین (علیه السلام) با توجه به آمادگی‌هایی که در مردم ایجاد شده بود درصدد تشکیل حکومت برآمدند و به همین دلیل، قیام فرمودند.

برای نمونه شیخ طوسی عزیمت حضرت به کوفه را حرکتی برای تشکیل حکومت ارزیابی کرده است. از نظر ایشان، اگر در امام گمان به اثربخش بودن حرکتی در جهت تشکیل حکومت پدید آید، همت کردن و اقدام برانجام آن ضروری می‌گردد: «ما می‌دانیم که هرگاه گمان بر امام چیره شود که با انجام نوعی از فعالیت، به حق خود می‌رسد و امری را که به او تفویض شده، به دست می‌آورد، انجام آن بر او واجب است، اگرچه نوعی مشقت در آن نهفته باشد.»

وی در تحلیل و ارزیابی تاریخی خود از دوران شکل‌گیری حادثه کربلا به این نتیجه می‌رسد که زمینه‌های پیش از رخداد کربلا به گونه‌ای بوده که احتمال ثمربخش واقع شدن تحرک سیاسی بر ضد یزید و به نتیجه رسیدن اقدام برای تشکیل حکومت را جدی می‌نموده و از همین جا گمان به پیروزی در امام حسین (علیه السلام) پدید آمده است: «عوامل پیروزی بردشمن، آشکارگشته بود... امام به سوی کوفه حرکت نکرد، مگر پس از بسته شدن میثاق‌ها، عهدها و پیمان‌ها با



او و بعد از رسیدن نامه‌ها مبنی بر اینکه ما بدون هیچ اکراهی، اطاعت خواهیم کرد. در این دیدگاه، مهم‌ترین دلیل برای مهیا بودن شرایط، عهدها و پیمان‌نامه‌هایی است که کوفیان به حضرت نگاشته بودند. اعزام مسلم بن عقیل نیز به عنوان دلیلی بر این مدعا است.^۱

نقش بصیرت و رخداد واقعه کربلا

ناآگاهی و بی‌بصیرتی، نقیصه و آفت بزرگی است که آثار منفی بسیار دارد. بی‌بصیرتی مایه تباهی امور می‌شود و بسیاری از لغزش‌ها، انحرافات و دشمنی‌ها در آن پدید می‌آید.

کسی که دارای بصیرت است، جریان حق را می‌شناسد، به موقع و تا آخرین لحظه از آن حمایت می‌کند. چه بسیارند کسانی که حق را یافتند، اما در منزل‌های سخت، پایدار نماندند و به باطل گرویدند یا از یاری حق دست شستند. در طول تاریخ اسلام، خواص و گروه‌هایی از نزدیکترین یاران پیامبر (صلی الله وعلیه وآله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام)، مورد تمجید و حمایت آنها قرار گرفتند، ولی همان‌ها به واسطه عدم بصیرت و اقدام نادرستشان در دوره‌های بعدی مطرود و محکوم گردیدند.

۱. دیدگاه‌ها درباره فلسفه و هدف قیام حسینی علیه السلام، نشریه معرفت، بهمن ۱۳۹۰ - شماره ۱۷۰



بی‌بصیرتی و ناآگاهی ممکن است هم شامل عوام شود و هم خواص. هرگز نباید تصور شود کسی که دارای مقام و منزلت بالایی است، از همه مسائل آگاه و نسبت به همه امور بصیر می‌باشد. بسیاری از خواص با اکتفا به شنیده‌ها و شایعات، تحت تأثیر ظاهرسازی‌ها، آمارها و گزارش‌های نادرست، نتیجه‌گیری‌های نادرست می‌کنند. این افراد هرچند مدارج عالی دارند ولی در درک مقتضیات زمان و شناخت جریان‌های حق و باطل دچار اشتباه می‌شوند و با ساده‌اندیشی به طور ناخواسته یا خواسته در خدمت جریان‌های باطل قرار می‌گیرند، در نتیجه بدان‌دیشان فرصت طلب و مفسده‌جو از بیان، قلم و تصمیمات آنها در راه اهداف شوم خود سوء استفاده می‌کنند. هرچه مسئولیت، قدرت و نفوذ شخص در جامعه بیشتر باشد، آثار منفی ناشی از بی‌بصیرتی وسعت و عمق می‌یابد و آسیب آن بیشتر است.

در صدر اسلام بسیاری از مسلمانان به ویژه خواص - به تعبیر مقام معظم رهبری - «به جزئیات احکام اسلامی و آیات قرآن دقت داشتند»، اما بصیرت نداشتند. به همین دلیل بود که جریان خلافت مسلمین در مسیر غلطی افتاد و



جامعه اسلامی از حکومت و زمامداری امامان معصوم (علیهم السلام) بی بهره ماند.^۱

بصیرت عاشورایی

بدون شک دلیل تمامی انحرافات سیاسی و اعتقادی که تاکنون در جهان اسلام رخ داده است، نشأت گرفته از بی بصیرتی خواص و موضع‌گیری‌های بدون بصیرت این افراد بوده است. تحقق حادثه عظیم عاشورا نتیجه بی بصیرتی و دوری خواص با آموزه‌های رفتار الهی با خط دهی اهل بیت عصمت و طهارت بر مبنای قرآن بوده است، خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ) (غافر، ۴۴) «خدا بصیر است.»

(أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ) (یوسف، ۱۰۸) «من و پیروانم، با بصیرت کامل.»

(هَذَا بَصَائِرُ) (اعراف، ۲۰۳) «قرآن مایه بصیرت است.»

طبق آیات فوق پیامبر اکرم (ص) و پیروان وی دارای بصیرت کامل هستند و پیروی از خاندان وحی با توجه به بصیرت قرآنی آن‌ها به انسان آگاهی می‌دهد و

۱. ر. ک. رسالت خواص (نگاهی به بیانات مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله)، ص ۱۰.



باعث می‌شود در فضای غبارآلود فتنه گمراه نشویم. همان‌گونه که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرمایند:

«انسان در جبهه‌ی جنگ اگر راه را بلد نباشد، اگر نقشه‌خوانی بلد نباشد، اگر قطب‌نما در اختیار نداشته باشد، یک وقت نگاه می‌کند می‌بیند در محاصره‌ی دشمن قرار گرفته؛ راه را عوضی آمده است.»^۱

قرآن و عترت در این جا همان قطب‌نما و نقشه است. در عصر حاضر تمسک به ولایت فقیه، همان تمسک به قرآن و عترت است و بصیرت عاشورایی بر پایه قرآن و عترت را برای انسان به ارمغان می‌آورد.

یکی از مهم‌ترین علل بصیرت خواص در حادثه عظیم عاشورا، پیوستگی آن‌ها با جبهه قرآن و عترت بود. بصیرتی که با شناخت امام زمان خود و فصل‌الخطاب قرار دادن سخنان آن حضرت به وجود آمد و باعث شد فریب تحرکات و تبلیغات غبارآلود جبهه مقابل را نخورند. از همین رو امام صادق (علیه‌السلام) از بصیرت آن‌ها به نیکی یاد کرده تا اهمیت بصیرت در حادثه کربلا بیشتر نمایان شود:

«كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ
أَبْلَى بَلَاءً حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا»

۱. بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مورخ ۱۳۸۸/۰۷/۱۵.



«عموی ما، عباس، دارای بینشی ژرف و ایمانی راسخ بود؛ همراه با امام حسین (علیه السلام) جهاد کرد و نیک آزمایش داد و به شهادت رسید.»^۱

حضرت علی (علیه السلام) هم به نیکی از خواص با بصیرت خود یاد می‌کند و می‌فرمایند:

«حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ، وَدَانُوا لِرَبِّهِمْ بِأَمْرِ وَعَظِهِمْ»

«شمشیرها در راه حق آویختند و بصیرتی را که در کار دین داشتند آشکار کردند، طاعت پروردگارشان را پذیرفتند و فرمان واعظشان را شنیدند.»^۲

یکی از صحنه‌های حساس تاریخ اسلام که می‌تواند درس عبرتی در تمامی دوران‌ها برای مسلمانان جهان باشد، جنگ جمل است. در جنگ جمل با توجه به حساسیت موضوع و رو در رو قرار گرفتن خواص عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، شناخت جبهه حق و باطل برای بسیاری از مسلمانان دشوار شد به نحوی که یکی از یاران حضرت علی (علیه السلام) خدمت حضرت آمد و سوال کرد: «آیا ممکن است طلحه و زبیر و عایشه بر باطل اجتماع کنند؟ حضرت علی (علیه السلام) در جواب فرمود: حقیقت بر تو اشتباه شده است. حق و باطل

۱. عمدة الطالب، ص ۳۵۶؛ آینه یادها، ص ۲۰۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.



با میزان قدر و شخصیت افراد شناخته نمی‌شود. حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی و باطل را بشناس تا اهل آن را بشناسی.»^۱

با تدبیر و تأمل در کلام الهی و سخنان بزرگان دین به این نتیجه می‌رسیم که بصیرت تنها این نیست که ببینیم و بشنویم، بلکه باید از عبرت‌ها پند گرفت تا عبرت دیگران نشویم. عبرت از خواص بی‌بصیرت حادثه کربلا می‌تواند یک ملت را از ذلت به عزت برساند. تاریخ اسلام در خود ثبت کرده است که خواص با بصیرت در حادثه کربلا تا پای جان از دین اسلام و امام زمان خود دفاع کردند و خواص بی‌بصیرت به دلیل ناآگاهی و عدم شناخت دقیق جریان حق، با تصمیمات غیرمنطقی و نسنجیده، نه تنها خودشان را گرفتار جریان باطل کردند، بلکه بسیاری از عوام را نیز از مسیر حق منحرف ساختند.

خواص بی‌بصیرت زمینه‌ساز حادثه عاشورا

حادثه عاشورا دربردارنده دو گونه از خواص بود: خواص حق و مثبت که در لشکرگاه امام (علیه‌السلام) طریق سعادت را می‌پیمودند و خواص باطل و منفی که در مقابل امام (علیه‌السلام) صف کشیده بودند. هر یک، گروه زیادی از عوام را پشت سر داشتند. از آن‌روی که بحث ما پیرامون آسیب‌شناسی خواص جبهه باطل و ارزیابی آن‌هاست، بحث را با اختصاص دادن به این گروه پی می‌گیریم.

۱. آسیب‌شناسی خواص، ص ۱۴۶.



متأسفانه، شمار خواص منفی و منحرفی که در زمینه سازی و پیدایش حادثه عاشورا و راه اندازی عوام بر علیه امام تأثیر بسزایی داشته اند، کم نبودند. حضور قبایل مختلف کوفه و کوفیان در لشکرکشی علیه امام حسین (علیه السلام)، گواه این مطلب است. عوامل انحراف این گونه خواص اموری از قبیل راحت طلبی، دنیاپرستی، دور شدن از معنویت، تعصبات قبیله ای و جعل حدیث بوده است. شناخت مصادیق خواص، به خصوص خواص جبهه باطل، برای بررسی آسیب ها و دلایلی که باعث لغزش و انحراف آن ها شده و نیز عبرت گیری از عاقبت سیاه آنان، امری پسندیده و بلکه لازم است. شناخت مصادیق این نوع خواص در هر دوره ای از تاریخ اسلام، با توجه به گویا بودن تاریخ اسلامی، امری نه چندان سخت، بلکه کوششی مفید است؛ زیرا تاریخ سند گویای حوادث گذشته و آینه اعمال و عملکردهای گذشتگان است. خواص بی بصیرت که سبب ایجاد حادثه کربلا شدند زیاد بودند؛ از جمله شریح قاضی و عمر ابن سعد.

شریح قاضی

شریح بن حارث، قاضی معروف کوفه، وابسته به امویان بود. او در اصل یمنی بود و در زمان عمر به قضاوت کوفه منصوب شد و مدت شصت سال این شغل را داشت. جز در دوران عبدالله بن زبیر که سه سال این کار را ترک کرد، در ایام حج دست از این کار کشید و تا زمان مرگش در سال ۹۷ یا ۹۸ هجری. که عمرش بیش از صد سال بود. خانه نشین شد.



چهره شریح قاضی به عنوان عالم وابسته به دربارِ ستم و در خدمت زر و زور و تزویر شناخته می‌شود و [معلوم است که دشمنان] همیشه برای کوبیدن حق، از چهره‌های مذهبی و موجه که مردم حرفشان را می‌پذیرند، استفاده می‌کنند و شریح هم در منصب قضاوت بود و چنین سوء استفاده‌ای از موقعیت او به نفع حکومت جور انجام گرفت.

رهبر معظّم انقلاب درباره این شخص و نقش مؤثر او در ایجاد زمینه برای کشتن فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «شریح قاضی که جزو بنی‌امیه نبود، کسی بود که می‌فهمید حق با کیست؛ می‌فهمید اوضاع از چه قرار است. وقتی هانی‌بن‌عروه را به زندان انداختند و سر و رویش را مجروح کردند، سربازان و افراد قبیله‌اش اطراف قصر عبیدالله بن زیاد را گرفتند. ابن زیاد ترسید، به شریح قاضی گفت: برو به اینها بگو هانی زنده است. شریح دید که هانی مجروح است. هانی‌بن‌عروه گفت: ای مسلمان‌ها این چه وضعی است (خطاب به شریح) پس قوم من چه شدند؟ مردند؟ چرا سراغ من نیامدند؟ چرا نمی‌آیند مرا از اینجا نجات دهند؟ شریح قاضی گفت: «می‌خواستم بروم و این حرف‌های هانی را به مردم بگویم، اما افسوس که جاسوس عبیدالله آنجا ایستاده بود، جرأت



نکردم.» جرأت نکردم یعنی چه؟ یعنی ترجیح دنیا بر دین. شاید اگر «شریح» همین یک کار را انجام می داد، تاریخ عوض می شد.^۱

اگر او واقعیت را به مردم می گفت، شاید هانی کشته نمی شد و مسلم تنها نمی ماند و حادثه کربلا به وجود نمی آمد.

عمر بن سعد

عمر بن سعد یکی از شخصیت های باطل و مؤثر در تحقق حادثه کربلا بود. او پسر سعد بن وقاص از سرداران صدر اسلام بود. پیش از حادثه عاشورا ابن زیاد حکمرانی ری را به او داده بود. وقتی که ابن زیاد از رسیدن امام (علیه السلام) به عراق مطلع شد، عمر سعد را طلبید و به او امر کرد که اول به کربلا برود و با حسین بجنگد و پس از آن، به ری برود، در غیر این صورت خبری از ایالت ری نیست. عمر سعد بین جنگ با امام و دست برداشتن از مُلک ری مردد شد و سرانجام دنیاپرستی، ظواهر دنیوی و حکمرانی ری را بر کشتن فرزند پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ترجیح داد و به کربلا رفت. در کربلا، در موقعیت های مختلف امام سعی کرد او را از جنگیدن منصرف کند، ولی وی نپذیرفت و در روز عاشورا اولین تیر را خودش به سوی لشکرگاه امام حسین (علیه السلام) روانه کرد.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۷۵/۳/۲۰.



چنان که در کتب تاریخ نیز آمده است؛ عمر بن سعد از اول نسبت به کشتن امام (علیه السلام) کراهت داشت و این بدین دلیل بود که خوب می دانست حسین (علیه السلام) کیست؛ احادیث پیامبر را در فضیلت او شنیده بود و نیز این سخن حضرت علی (علیه السلام) را که «وای بر توای عمر بن سعد چگونه خواهی بود در روزی که بین بهشت و جهنم مختیر شوی و تو جهنم را اختیار کنی.»^۱ اما با این حال، حب جاه و مقام او را به جهنم کشاند و به عنوان فرماندهی لشکر ابن زیاد، اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را به خاک و خون کشید.

حب دنیا عامل بی بصیرتی

در حادثه عاشورا نیز مهم ترین عامل انحراف خواص، دنیاپرستی و دل سپردن به ظواهر، جاه و مقام دنیا بود.

نمونه این دنیاپرستی، آن چنان که گذشت، عمر بن سعد بود که عشق به دنیا و مقامات دنیوی او را به دین فروشی و مبارزه با فرزند پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) کشاند. رهبر معظم انقلاب هم در این باره فرمودند: «وقتی که خواص طرفدار حق در یک جامعه - یا اکثریت قاطعشان - آن چنان می شوند که دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می کند، از ترس جان، از ترس از دست دادن مال و [از دست] دادن مقام و پست، از ترس منفور شدن و تنها ماندن، حاضر می شوند

۱. منتهی الآمال، صص ۳۹۸، ۳۹۷.

فصل سوم: امام حسین (علیه السلام) و جهاد



حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی ایستند و از حق طرفداری نمی کنند و جانشان را به خطر نمی اندازند. وقتی این طور شد. اولش با شهادت حسین بن علی (علیه السلام) با آن وضع، آغاز می شود و آخرش هم...»^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۷۵/۳/۲۰.

فصل چهارم
جهاد و شهادت
در کلام امام خامنه‌ای

تمدن اسلامی و مسئله جهاد

در تمدن اسلامی جنگ هست اما در جهت اهداف الهی. بعثت انبیا برای ایجاد یک جامعه‌ی فاضله است؛ همان‌طور که اشاره کردند، برای ایجاد یک تمدن است. خب، این تمدن همه چیز دارد؛ در تمدن همه چیز هست؛ هم علم هست، هم اخلاق هست، هم سبک زندگی هست، هم جنگ هست. جنگ هم هست، کما اینکه شما ببینید در قرآن چقدر از آیات، مربوط به جنگ است. این جور نیست که ما بتوانیم بگوییم که اسلام آمد برای اینکه جنگ را از بین ببرد؛ نه، جهت جنگ مهم است؛ جنگ با چه کسی؟ جنگ برای چه؟ این مهم است. طواغیت عالم می‌جنگند برای هوای نفس، برای قدرت‌طلبی‌های خودشان، برای اشاعه‌ی فساد. الان سالهاست صهیونیست‌ها دارند می‌جنگند اما برای مقاصد خبیث می‌جنگند؛ در مقابل آنها مؤمنین هم می‌جنگند - مجاهدین فلسطینی می‌جنگند، مجاهدین حزب‌الله می‌جنگند، ملت عزیز ما در دفاع مقدس و جنگ هشت‌ساله جنگید - اما این جنگ، مذموم نیست، ممدوح است، جهاد فی سبیل‌الله است؛

(الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ)

«این مهم است که مؤمن قتال می‌کند اما برای اهداف الهی.»

(وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ) (نساء، ۷۶)



ببینید، توجه به نکات تعبیرات قرآنی برای ما دریچه‌هایی را باز می‌کند.^۱

بهشت، پاداش الهی برای مجاهدت در راه خدا

مجاهدت‌های در راه خدا با این چیزها قابل مقابله و قابل جبران نیست. خدای متعال می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ) (توبه، ۱۱۱)

آنچه در برابر مجاهدت در راه خدا وجود دارد و خدای متعال در مقابل تقدیم کردن و روی دست گرفتن جان و مال در راه خدا قرار داده، بهشت است، رضای خدا است. آن چیزهایی که در دست و بال ما است - چه تشکرزبانی مان، چه تشکر عملی مان، چه نشانمان، چه درجه‌ای که می‌دهیم - چیزهایی است که بر حسب محاسبات مادی دنیایی قابل ذکر است اما بر حسب محاسبات معنوی و الهی قابل ذکر نیست. الحمدلله همه‌ی شماها این مجاهدت‌ها را کردید، تلاش کردید. الحمدلله خدای متعال به این برادر بسیار عزیزمان - آقای سلیمانی - هم توفیق داده. ایشان بارها، بارها، بارها جان خودشان را در معرض تهاجم دشمن قرار داده‌اند، در راه خدا، برای خدا و مخلصاً لله؛ مجاهدت کرده‌اند. ان شاء الله خدای

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۸/۱/۱۴.



متعال به ایشان اجر بدهد و تفضّل کند و زندگی ایشان را با سعادت، و عاقبت ایشان را با شهادت قرار بدهد، البتّه نه حالا. هنوز سالها جمهوری اسلامی با ایشان کار دارد. اما بالاخره آخرش ان شاء الله شهادت باشد. ان شاء الله مبارکتان باشد.^۱

مجاهدان، علاوه بر آبادانی آخرتشان دنیای دیگران را هم می‌سازند

راه پیشرفت ایران اسلامی، احیاء روحیه‌ی انقلابی و احیاء روحیه‌ی مجاهدت است. مجاهدت، میدان‌های فراوانی دارد؛ البتّه همه‌ی میدان‌های مجاهدت هم خطر دارد. شهدای هسته‌ای را ببینید! در میدان علم کار کردند اما مورد تعرّض دشمن قرار گرفتند؛ [این] جهاد است.

(فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا) (نساء، ۹۵)

خب، [اینکه] خدای متعال برای مجاهدین فضیلت قائل شده است، برای مجاهدت رتبه قائل شده است، برای همین است. ما مگر چقدر در این دنیا عمر می‌کنیم؟ میلیاردها سال قبل و بعد ما این دنیا عمر دارد، از این میلیاردها [سال]، پنجاه سال، شصت سال، هفتاد سالش نصیب من و شما است؛ در این مدّت باید از فرصت استفاده کنیم، خودمان را برای زندگی واقعی‌ای که (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ

۱. بیانات در مراسم اعطای نشان عالی ذوالفقار به فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷/۱۲/۱۹.



لَهِيَ الْحَيَوَانُ) (عنكبوت، ۶۴) است، آماده کنیم. در این فاصله، بعضی‌ها مجاهدت می‌کنند و این مجاهدت، آنها را به مقامات عالی می‌رساند؛ نه فقط آخرت خودشان را درست می‌کنند، دنیای دیگران را هم می‌سازند و تقویت می‌کنند و به وجود می‌آورند. آن وقت این مال مجاهدت است؛ مال شهادت:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا) اینها مرده نیستند: (بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ)* فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمُ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (آل عمران، ۱۷۰-۱۶۹)

قضیه این جور است؛ این کلام خدا است، مژده‌ی خدا است که می‌گوید اینها زنده‌اند، پیش خدایند، مورد لطف الهی‌اند، مورد رزق الهی‌اند، خرسندند، خوشحالند؛ به من و شما هم پیغام می‌دهند و می‌گویند که بدانید اگر از این راه بیایید، در این سرمنزل نه غم هست، نه نگرانی؛ نه ترس هست و نه حزن؛ (إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ) راه این است. راه را درست رفتند، صحیح رفتند، درست حرکت کردند.^۱

۱. بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای هفتم تیر و جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم،



مبارزه با نقشه‌های استکبار در منطقه‌ی اسلامی؛ بزرگ‌ترین مجاهدت است

امروز به نظر ما مصداق مجاهدت که در مقابل ما مسلمانها، ما پیروان اهل بیت قرار دارد، عبارت است از مبارزه‌ی با نقشه‌های استکبار در منطقه‌ی اسلامی؛ امروز بزرگ‌ترین مجاهدت این است. با نقشه‌های استکبار باید مبارزه کرد. این نقشه‌ها را باید اول شناخت، اول باید دست دشمن را بخوانیم، بدانیم چه کار می‌خواهد بکند؛ بعد بنشینیم برنامه‌ریزی کنیم و با اهداف دشمن مبارزه کنیم. فقط هم حالت دفاع و انفعال نیست. مبارزه اعم است از دفاع و هجوم؛ یک وقت لازم است انسان در مواضع دفاعی قرار بگیرد، یک وقت هم لازم است در مواضع هجومی قرار بگیرد؛ در هر دو حالت هدف عبارت است از مبارزه‌ی با برنامه‌های استکبار که دشمن اساسی و اصلی است در این منطقه؛ و هم در کل منطقه‌ی اسلامی، بخصوص در این منطقه‌ای که غرب آسیا است. این منطقه‌ای که اروپایی‌ها اصرار دارند اسم آن را بگذارند خاورمیانه؛ یعنی خاور را، شرق را به نسبت اروپا می‌سنجند. یک جا شرق دور است، یک جا شرق میانه است، یک جا شرق نزدیک است؛ این تکبّر اروپایی‌ها [را ببینید!] از اول اینجا شده «خاورمیانه»؛ اسم خاورمیانه غلط است؛ اینجا غرب آسیا است. آسیا یک قاره‌ی بزرگی است، ما در غرب آسیا قرار داریم. این منطقه منطقه‌ی بسیار حساسی است؛ منطقه‌ای است از لحاظ راهبردی مهم، از لحاظ نظامی مهم، از لحاظ منابع زیرزمینی مهم، از لحاظ ارتباط بین سه قاره -آسیا و اروپا و آفریقا- مهم.



منطقه‌ی مهمی است. روی این منطقه برنامه دارند، نقشه دارند؛ باید این نقشه‌ها را ببینیم چیست و با این مقابله کنیم؛ این شد مجاهدت. قرآن به ما می‌گوید:

(جهدوا فی الله حَقَّ جِهَادِهِ)

«جهاد فی الله، امروز این است.»^۱

مجاهدان در راه خدا، جزء اولیاء الهی

حقاً و انصافاً استان فارس و شهر شیراز یکی از قله‌های برجسته‌ی کشور ما و ملت ماست؛ قله‌ی برجسته‌ی نیروهای انسانی ممتاز، در علم، در ادب، در پیشرفتهای گوناگون امور حیات اجتماعی، در مبارزات، در جهاد، در تدین. به تاریخ اخیر قبل از پیروزی انقلاب هم که نگاه کنیم، نام شیراز در حساسترین و حیاتی‌ترین قضایای اجتماعی ما برجسته است. فرض کنید در قضیه‌ی تاریخی تحریم تنباکو، که سرآغاز یک مبارزه‌ی مردمی و آگاهانه بر علیه تسلط غرب بود، نام میرزای شیرازی مطرح است؛ که اگر همان حرکت میرزای شیرازی (رضوان الله علیه) ادامه پیدا می‌کرد و سیاستمداران و نخبگان کشور همان خط را دنبال می‌کردند، سرنوشت ایران غیر از آن چیزی می‌شد که اتفاق افتاد؛ ولی خب، استعمارگرها از غفلتها و از طمعها استفاده کردند، آمدند وسط، خط را قطع

۱. بیانات در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام و اتحادیه‌ی رادیو و تلویزیون‌های اسلامی، ۱۳۹۴/۰۵/۲۶.



کردند. یا در قضیه‌ی جنگهای مردم عراق با استعمار انگلیس و دخالت انگلیسها، باز آنجا هم اسم شیراز مطرح است. رهبر این حرکت عظیم، مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی - معروف به میرزای دوم شیرازی - این مرد بزرگ و عالم و مرجع تقلید بود. در خود فارس، علمای بزرگ، شخصیت‌های برجسته و انسانهای والا بودند؛ چه در مبارزات دوران مشروطه، چه بعد از آن در دوران مبارزات انقلاب اسلامی و چه در پیروزی انقلاب و چه بعد از آن تا امروز. این، حالا باب مجاهدت است. البته «الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصة اولیائه»^۱ باب جهاد، باب کم‌اهمیتی هم نیست؛ در بهشت است، به روی همه هم باز نمی‌شود؛ به روی اولیاء باز می‌شود. این نشان می‌دهد که مردم مجاهد ما از اولیای خداوند هستند که این باب روی آنها باز شده است.^۲

جملات برگزیده پیرامون جهاد و شهادت

هم تلاش علمی، هم تلاش اقتصادی، هم تلاش به معنای تعاون اجتماعی میان افراد، همه لازم است؛ اما در رأس همه‌ی این تلاش‌ها، آمادگی برای جان‌فشانی است که یک ملت را در میان ملت‌ها سرفراز می‌کند.^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲. بیانات در دیدار مردم استان فارس، ۱۳۹۰/۰۲/۰۳.

۳. بیانات در یادمان شهدای شرق کارون، ۱۳۹۳/۰۱/۰۶.



جهاد عبارت است از تلاشی که در مقابل یک دشمنی ای انجام می‌گیرد؛ هر جور تلاشی جهاد نیست.^۱

امروز عرصه‌ی اقتصاد، به خاطر سیاستهای خصمانه‌ی آمریکا، یک عرصه‌ی کارزار است، یک عرصه‌ی جنگ است، جنگی از نوع خاص. در این عرصه‌ی کارزار، هر کسی بتواند به نفع کشور تلاش کند، جهاد کرده است.^۲

امروز هر کسی بتواند به اقتصاد کشور کمک بکند، یک حرکت جهادی انجام داده است. این جهاد است؛ البته جهادی است که ابزار خودش را دارد، شیوه‌های مخصوص خود را دارد، باید این جهاد را همه با تدبیر مخصوص خود و سلاح مخصوص خود انجام بدهند.^۳

در جنگ نظامی و در جنگ سیاسی و در جنگ اقتصادی، در هر جایی که صحنه‌ی زورآزمایی است، در مقابل دشمن باید ایستاد؛ باید عزم شما بر عزم دشمن پیروز بشود، باید اراده‌ی شما بر اراده‌ی دشمن غالب بشود؛ و می‌شود و این ممکن است.^۴

۱. بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۹۳/۰۴/۱۱.

۲. بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۴/۰۱/۰۱.

۳. همان.

۴. بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور، ۱۳۹۲/۰۸/۲۹.



در عرصه‌ی هرگونه جهاد و کارزاری، پشت کردن به دشمن و هزیمت کردن، از نظر اسلام و قرآن ممنوع است.^۱

همه‌ی پیشرفته‌ها، همه‌ی تمدن‌سازی‌ها، به برکت مجاهدتِ دائم شده است.^۲

اگر ملتی با نام خدا، با یاد خدا، برای خدا، در راه خدا، به سمت اهداف الهی حرکت کند، خدای متعال او را کمک می‌کند.^۳

وقتی انسان برای اعلا‌ی کلمه‌ی حق، اعلا‌ی کلمه‌ی اسلام، عزت بخشیدن به امت اسلامی و ملت مؤمن و مسلمان ایران تلاش می‌کند، این جهاد می‌شود جهاد فی سبیل الله.^۴

جهاد باید همراه با ایثار باشد؛ و الا جهاد نخواهد شد.^۵

۱. همان.

۲. بیانات در دیدار جمعی از مداحان، ۱۳۹۲/۰۲/۱۱.

۳. بیانات در دیدار جمعی از کارگران، ۱۳۹۰/۰۲/۰۷.

۴. بیانات در جمع مردم و کارکنان صنعت نفت عسلویه، ۱۳۹۰/۰۱/۰۸.

۵. بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹/۰۹/۱۰.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات لاهیجی، ۱۳۸۰.
- تفسیر الکاشف، محمد جواد مغنیه، تهران: دارالکتب الإسلامیة، اول، ۱۴۲۴ق.
- انساب الأشراف، ابن جابر (البلاذری)، احمد بن یحیی، تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ه.ق.
- آسیب شناسی خواص، نعیم آبادی، غلامعلی، قم: توسعه قلم، ۱۳۸۳.
- آینه یادها، ربانی، هادی، موسوی، سید محسن، قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۶.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- پیام امام امیر المومنین علیه السلام، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵ه.ش.
- تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبه، حسن بن علی، حسن زاده، صادق، قم: آل علی (علیه السلام)، ۱۳۸۲ش.



ترجمه الامام الحسين (عليه السلام)، ابن عساكر، علي بن حسن، تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودي، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.

تفسير آسان، محمد جواد نجفی خمینی، تهران، انتشارات اسلامیه، سوم، ۱۳۹۸ ق.

تفسیر روان جاوید، ثقفی تهرانی، محمد، تهران: انتشارات برهان، سوم، ۱۳۹۸ ق.

تفسیر اثنا عشری، حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ش.

تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.

تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تحقیق، سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، چهارم، ۱۳۶۷ ش.

تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴.

تفسیر نور، محسن قرائتی، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، یازدهم، ۱۳۸۳.

تفسیر هدایت، مترجمان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.

تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران: جلیل، ۱۳۸۰.

الجغفریات، کوفی، محمد بن اشعث، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.



الدر المنثور في تفسير المأثور، جلال الدين سيوطي، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ١٤٠٤ق.

رسالت خواص (نگاهی به بیانات مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان لشکر ٢٧ محمد رسول الله)، سيد احمد خاتمی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ١٣٧٦ ش.

سفينة البحار، قمی، عباس، قم: دارالاسوه، ١٣٤٤ق.

صحيفه امام، خمینی، روح الله، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چهارم، ١٣٨٦ ش.

عمدة الطالب، ابن عنبه، احمد بن علی، قم: المطبعة الحيدريه، ١٣٨٠ق.

غور الحكم (امام علی (ع))، آمدی، عبدالواحد بن محمد، قم: دارالکتب الاسلامی، ١٤١٠ق.

الفقه المنسوب للإمام الرضا (عليه السلام)، امام رضا (عليه السلام)، قم: موسسه آل البيت (عليهم السلام) لاحياء التراث، ١٤٠٦ق.

القاموس المحيط، مجد الدين محمد بن يعقوب، بيروت: داراحياء التراث العربي، اول، ١٤١٧ق.

الكافي، ثقة الإسلام الكليني، تهران: دارالکتب الإسلاميه، چهارم، ١٣٦٥.



- كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، علاء الدين على بن حسام الدين المتقى الهندى البرهان فورى، محقق، بكرى حيانى، مؤسسة الرسالة، پنجم، ۱۴۰۱ق.
- كوثر، يعقوب جعفرى، بدون مشخصات ديگر.
- لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، بيروت: دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- مجمع البيان فى تفسير القرآن، طبرسى، فضل بن حسن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲.
- مخزن العرفان در تفسير قرآن، بانوى اصفهانى، سيده نصرت امين، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
- معانى الأخبار، ابن بابويه، محمد بن على، مصحح: غفارى، على اكبر، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۳۶۱ش.
- المفردات فى غريب القرآن، حسين بن محمد راغب اصفهانى، تحقيق: صفوان عدنان داودى، دمشق، الدار الشاميه، اول، ۱۴۱۲ق.
- منتهى الآمال، قمى، عباس، قم: خورشيد، ۱۳۷۴.
- ميزان الحكمة، محمدى رى شهرى، محمد، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۴ش.
- الميزان فى تفسير القرآن، محمد حسين طباطبايى، قم: انتشارات الاسلامى، ۱۴۱۷ق.



نهج الفصاحه، پاینده، ابوالقاسم، قم: انتشارات جاویدان، ۱۳۲۴ ش.

ادله مشروعیت عملیات استشهادی از منظر فقه امامیه، ملا محمد علی، پاییز
۱۳۸۴، فصلنامه مریبان، فلسفه و کلام؛ شماره ۱۸.

نشریه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، محمد جواد اسکندر لوی و محمد حسین اکرمی،
سال سوم، شماره ۵.

دیدگاه‌ها درباره فلسفه و هدف قیام حسینی علیه السلام، نشریه معرفت، بهمن
۱۳۹۰، شماره ۱۷۰.